

جلد پنجم

درام نویسان جهان

ترجمه و تألیف: منصور خلج - ستاره صالحی





درام نویسان جهان

«جلد پنجم»

ترجمه و تالیف: منصور خلج - ستاره صالحی



انتشارات برگ
تهران، ۱۳۷۸

خلج، منصور
 درام نویسان جهان/ ترجمه و تألیف: منصور خلج - ستاره صالحی - تهران: برگ، ۱۳۷۸.
 ج.
ISBN: 964-471-564-0
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا:
World Dramatists
 عنوان پشت جلد به انگلیسی:
 ۱. نمایشنامه نویسان - سرگذشتنامه. الف. صالحی، ستاره نویسنده همکار. ب.
 عنوان.
 د ۸۰۹/۲۰۰۹ خ ۶۶۳
 ۳۰ کتابخانه حوزه هنری



درام نویسان جهان (جلد پنجم)
 ترجمه و تألیف: منصور خلج - ستاره صالحی
 طرح جلد: حسین نیلچیان
 چاپ اول: ۱۳۷۸ - تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

حروفچینی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: موسسه انتشارات سوره
 نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

ISBN: 964-471-564-0

شابک: ۹۶۴-۴۷۱-۵۶۴-۰

فهرست شخصیت های مندرج در «جلد پنجم»

ردیف	نام نمایشنامه نویس	سال	ملیت	صفحه
۱	ویلیام داونانت	۱۶۰۶-۱۶۶۸	انگلستان	۵
۲	ویلیام کن گرو	۱۶۷۰-۱۷۲۹	انگلستان	۱۴
۳	جان گی	۱۶۵۸-۱۷۳۲	انگلستان	۲۳
۴	پیر کارلت دوماریو	۱۶۸۸-۱۷۶۳	فرانسه	۳۰
۵	هنری فیلدینگ	۱۷۰۷-۱۷۵۱	انگلستان	۴۰
۶	ویتوریو آلفیهری	۱۷۴۹-۱۸۰۳	ایتالیا	۴۸
۷	یاکوب لنتس	۱۷۵۱-۱۷۹۲	آلمان	۵۷
۸	فردریش فن کالینگر	۱۷۵۲-۱۸۳۱	آلمان	۶۵
۹	اگوست فن کونسبو	۱۷۶۱-۱۸۱۹	آلمان	۷۳
۱۰	الکساندر بلوک	۱۸۸۰-۱۹۲۱	روسیه	۸۲
۱۱	جولیوس اسلواکی	۱۸۰۹-۱۸۴۹	لهستان	۸۸
۱۲	هوگو فن هوفمن استال	۱۸۷۴-۱۹۲۹	اتریش	۹۸
۱۳	رسودی سان سکوندو	۱۸۸۷-۱۹۵۶	ایتالیا	۱۰۸
۱۴	رافائل ویویانی	۱۸۸۸-۱۹۵۰	ایتالیا	۱۱۵
۱۵	ماکسول آندرسن	۱۸۸۸-۱۹۵۹	امریکا	۱۲۱
۱۶	فریدریش ولف	۱۸۸۸-۱۹۵۹	آلمان	۱۳۰
۱۷	والتر هاووزن کله ور	۱۸۹۰-۱۹۴۰	آلمان	۱۳۷
۱۸	المر رایس	۱۸۹۲-۱۹۶۷	امریکا	۱۴۴
۱۹	آندره اوبی	تولد ۱۸۹۲	فرانسه	۱۵۴

ردیف	نام نمایشنامه نویس	سال	ملیت	صفحه
۲۰	مارسل پانیول	۱۸۹۵-۱۹۷۴	فرانسه	۱۵۹
۲۱	هنری دو مونترلان	۱۸۹۶-۱۹۷۲	فرانسه	۱۶۶
۲۲	آرماندو سالاکرو	تولد ۱۸۹۹	فرانسه	۱۷۵
۲۳	الخاندرو کاسونا	۱۹۰۳-۱۹۶۵	اسپانیا	۱۸۵
۲۴	دیه گو فابری	تولد ۱۹۱۱	ایتالیا	۱۹۱
۲۵	دلفگانگ بوشرت	۱۹۲۱-۱۹۴۷	آلمان	۲۰۱
۲۶	ادوارد باند		انگلستان	۲۰۷
۲۷	سام شپارد		امریکا	۲۱۴

William Davenant

ویلیام داونانت (۱۶۶۸-۱۶۰۶ م)

سر ویلیام داونانت^۱ نمایشنامه‌نویس و مدیر تئاتر انگلیسی در سوم ماه مارس ۱۶۰۶ در آکسفورد^۲ تعمید داده شد، پدرش علاوه بر معامله شراب صاحب یک رستوران بود. او بعدها تا مقام شهرداری شهر آکسفورد ارتقاء یافت و مادرش جین شیفر^۳ کدبانوئی مهربان بود. هنگامیکه داونانت شانزده سال داشت پدرش درگذشت و ثروت اندکی از خود برجای گذاشت همراه با وصیت‌نامه‌ای مبنی بر اینکه پسرش به عنوان دستیار بازرگان به لندن فرستاده شود و این امر مقارن با ایامی بود که داونانت بیشترین وقتش را در کالج لینکلن^۴ در آکسفورد صرف مطالعه می‌نمود بهر حال او آکسفورد را به قصد لندن ترك کرد. در لندن بجای کارآموزی در تجارت بخدمت دوشس ریچموند^۵ درآمد بعدها تا زمان مرگ گرویل^۶ به سال ۱۶۲۸ در خاندان فولک گرویل^۷، لرد بروک^۸ خدمت کرد، براساس مدارك موجود کمی قبل از سال ۱۶۲۴ همسری بنام ماری^۹ برگزید که حداقل دو فرزند برای او



ویلیام داوودانت

به دنیا آورد.

نخستین نمایشنامه داوانانت تراژدی «آلبو و این پادشاه لومباردها»^{۱۱} نام دارد که در زمان حیات نویسنده به اجرا درنیامد تاریخ انتشار این اثر ۱۶۲۹ است اما بدیهی است که چند سال قبل از این تاریخ نگاشته شده است. نمایشنامه برادر بیرحم^{۱۲} نخستین نمایشنامه ایست که از این نویسنده در سال ۱۶۲۷ در تئاتر بلک فرایرز^{۱۳} به صحنه رفت.

در اوایل دهه ۱۶۳۰ دو حادثه ناگوار زندگانی داوانانت را دستخوش دگرگونی کرد، نخست ابتلاء به بیماری سیفلیس بود که بطور جدی سلامتش را دچار اشکال کرد (سرانجام بینی اش دچار انحراف شد). دوم بخاطر نزاع مرگباری که میان او و یک خدمتکار میخانه در گرفت او ناگزیر به ترك لندن شد، تا اینکه بالاخره توسط شاه چارلز اول^{۱۴} بخشوده شد.

نمایشنامه عشق و افتخار^{۱۵} یک تراژیکمیک است که در سال ۱۶۳۴ نگاشته شد. ماجرای نمایش باز میگردد به هنگامیکه میان خاندانهای میلان^{۱۶} و ساووی^{۱۷} جنگ و خصومت حکمفرما بود.

شاهزاده خاظم اواندرا^{۱۸} از میلان به همراه یکی از سرداران خود بنام لئونل^{۱۹} توسط یکی از سپاهیان ساووی بنام پراسپرو^{۲۰} دستگیر می شود، پراسپرو جوانمردانه و به منظور حمایت این دو اسیر در مقابل انتقامجویی دوک ساووی، شاهزاده خانم اواندرا را در یک غار پنهان می کند. دوک ساووی که عمیقاً کینه میلانی ها را به دل دارد پراسپرو و پسرش را تهدید می کند تا هر چه زودتر شاهزاده خانم میلانی را به او تحویل دهند، شاهزاده خانم اواندرا و ملورا خواهر لئونل که در مخفی گاه به آنها پیوسته است هر دو در حضور دوک اصرار می ورزند که شاهزاده خانم اوست، دوک در حالتی از خشم تصمیم می گیرد هر دو زن را به جوخه مرگ بسپارد، در همین احوال به دوک خبر می رسد که برادرش که پیش تر تصور می شد توسط میلانیها کشته شده است، کاملاً سلامت است و کینه و انتقام دیگر ضروری نیست. و در خاتمه لئونل از شاهزاده خانم اواندرا تقاضای ازدواج می کند، آوارو^{۲۱} به وصال ملورا^{۲۲} میرسد و پراسپرو با سربلندی بار دیگر عازم

میدان های نبرد می شود .

بهترین آثار داوانانت که قبل از بسته شدن تئاترها به رشته تحریر درآمدند متشکل اند از چندین کمدی با پرداختی هوشمندانه که وجه مشخصه همه آنها بکارگیری لطیفه ها ، کلمات قصار و بذله گویی های زیرکانه است ، نمایشنامه بذله گویان^{۲۲} (نگارش ۱۶۳۴) حوادث ناگوار و در عین حال مضحکی را که برای دو نفر شهرستانی محترم که تصمیم دارند در لندن راه و روش زندگی خود را از طریق عقل و درایت خود به پیش ببرند نشان می دهد . همینطور نمایشنامه اخباری از پلای ماوت^{۲۳} (نگارش ۱۶۳۵) یک کمدی واقعگرا و بسیار سرزنده است . نمایشنامه عشق افلاطونی^{۲۴} (نگارش ۱۶۳۵) یک کمدی شاعرانه است که در دربار خیالی سیسیل اتفاق می افتد با کلامی دلپذیر که طرز فکر رایج دوره کارولینی^{۲۵} را مبنی بر طرفداری از عشقهای افلاطونی را به تمسخر می گیرد .

معبد عشق^{۲۶} اثر دیگر داوانانت در حقیقت یک بالماسکه است که در سال ۱۶۳۵ برای ملکه هنریتاماریا^{۲۷} به اجرا درآمد و بسیار مورد توجه قرار گرفت و باعث نزدیکی داوانانت به دربار شد تا آنجا که در سال ۱۶۳۸ بعد از بن جانسن^{۲۸} ملک الشعرای دربار خوانده می شد .

سالماسیدااسپولیا^{۲۹} (نگارش ۱۶۴۰) یکی از بهترین کارهای درباری داوانانت در حقیقت آخرین نمایشی بود که در مقابل چارلز اول ارائه گردید .

در سال ۱۶۴۰ داوانانت بجای ویلیام بیستون^{۳۰} که بدلیل ارائه نمایشنامه هائی تأیید نشده و دارای نکات ممنوعه توسط مقامات دربار زندانی شده بود با سمت مدیر بازیگران تئاتر کاک پیت^{۳۱} دوروری لین^{۳۲} برگزیده شد . در اینجا ذکر این نکته لازم است که «در دوره سلطنت الیزابت اول فرقه ای از پروتستانها که بنام پیورتن^{۳۳} شهرت یافته بودند فعالیت می کردند . این فرقه به شدت با تظاهرات نمایشی مخالفت می ورزید و خصوصاً در دوره رنسانس که نمایش محبوبیتی عام یافته و سرگرمی اکثریت مردم شده بود ضدیت این فرقه نمود بیشتری می یافت . با کشته شدن چارلز اول و ایجاد کشورهای مشترک المنافع تحت سرپرستی کرامول^{۳۴} و برچیده شدن بساط سلطنت پیوریتنها نیز قدرت سیاسی بسیاری پیدا کرده و به

همین سبب با نفوذ بسیار دولت را مجبور می سازند تا بالاخره نمایش را در سال ۱۶۴۲ ممنوع اعلام کرده و اکثر تماشاخانه ها را تعطیل سازد. در این دوره اگرچه نمایش در شرایط بسیار سخت و ناهنجاری قرار می گیرد، اما با پایداری بعضی از نمایشگران حضور خود را همچنان در جامعه از طرق گوناگون اعلام می دارد.

تا اینکه در سال ۱۶۶۱ چارلز دوم^{۳۵} که بصورت تبعید در فرانسه بسر می برد موفق می شود مجدداً سلطنت را به خاندان خود بازگرداند و با حمایت او نمایش از قید ممنوعیت رها شده و جان دوباره می گیرد. این دوره را اصطلاحاً دوره رستوراسیون^{۳۶} یا دوره احیاء نام نهاده اند.^{۳۷}

بهر حال داوانانت به هنگام جنگ اسقفها^{۳۸} (۱۶۴۰-۱۶۳۹) به عنوان سرباز در جنگ و نیز سمت سر رشته دار به پادشاه خدمت کرد. در ۱۶۴۳ پس از تعطیلی تئاترها در جنگ های داخلی توسط چارلز به مقام شوالیه نائل آمد. بین سالهای ۱۶۴۲ و ۱۶۴۹ به مأموریت های سلطنتی زیادی در هلند و فرانسه به منظور مذاکره رفت و آمد داشت و در یکی از همین سفرهایش به فرانسه بسال ۱۶۴۶ به نظر می رسد که به کاتولیسیسم کلیسای رم روی آورد. در ماه مه ۱۶۵۰ به طرفداران ملکه در پاریس پیوست و بجای لرد بالتیمور^{۳۹} که طرفدار جمهوری بود به معاونت فرمانداری مری لند^{۴۰} برگزیده شد اما کشتی او در کانال توسط پیورتن ها توقیف شد، نخست او را به قلعه کاوز^{۴۱} و سپس در برج لندن زندانی کردند. در این هنگام او «گاندیبرت»^{۴۲} اثر نسبتاً مشهورش را نوشته و منتشر کرده بود. مدت کوتاهی پس از آزاد شدن از برج لندن در اکتبر ۱۶۵۲ با بانو دیم آن کادمن^{۴۳} که بیوه ثروتمندی بود ازدواج کرد. در سال ۱۶۵۴ توسط کرامول بخشوده شد. بار دیگر داوانانت در سال ۱۶۵۵ شش ماه بعد از مرگ همسر دومش به فرانسه سفر کرد و با هنریتا ماریا دو ترمبلی^{۴۴} ازدواج نمود و مجدداً به لندن بازگشت.

در ماه مه ۱۶۵۶ موفق گردید اجراهایی را در روت لندهاوس^{۴۵} به صحنه ببرد. او خود آنها را به عنوان اپراهایی در ارتباط با «موسیقی و دستورالعمل آن توصیف می کرد تا بدینوسیله از ممنوعیتی که برای اجراهای تئاتری توسط پیورتن ها اعمال می شد مصون مانند.

موفقیت او در غلبه بر ممنوعیتی که قانونی اعلام شده بود برایش این امکان را فراهم ساخت تا بفکر راه اندازی تئاتری بیافتد. در سال ۱۶۶۰ دو تن از سرپرستان گروههای نمایشی یعنی داوانانت و کیلی گرو^{۲۶} این قدرت را پیدا می کنند که هریک تماشاخانه ای اختصاصی بسازند و گروه نمایشی خود را در آنجا مستقر کنند. داوانانت تماشاخانه سالیسبوری^{۲۷} را گرفته و پس از یکسال زمین تنیسی را به تماشاخانه تغییر شکل داده و این تماشاخانه در سال ۱۶۶۱ با نمایش محاصره رودس^{۲۸} (نگارش ۱۶۵۹-۱۶۵۶) افتتاح می شود که یکی از بیاد ماندنی ترین اجراهای تئاتر انگلیس محسوب^{۲۹} می شود.

محاصره رودس نمایشنامه ای تاریخی است در دو قسمت، قسمت اول شامل یک فانتزی موزیکال است که پیامد آن درامی در پنج پرده و چندین صحنه تنظیم گردیده و ماجرای آن براساس محاصره قلعه مشهور مسیحیان در رودس بسال ۱۵۲۲ توسط ترکان عثمانی است. ایانته^{۵۰} بانوی قهرمان نمایشنامه همسر باوفای آلفونسو^{۵۱}، یکی از سرداران مدافع قلعه به هنگام تلاش برای پیوستن به شوهرش در جنگ توسط سپاهیان ترك دستگیر می شود. سلطان سلیمان^{۵۲} که از شجاعت این زن برانگیخته شده به ایانته اجازه میدهد بدون مزاحمتی از اردوگاه سپاهیان ترك عبور کند، ایانته با شهادت اردوگاه را طی می کند، اما هنگامی که نزد آلفونسو می رسد شوهرش شک می کند که شاید زن زیبایش از طریق رابطه ای نامشروع با سلطان ترك آزادی خود را بدست آورده است. از سوی دیگر روکولانا^{۵۳} همسر سلطان سلیمان نخست از توجه و تحسین شوهرش نسبت به ایانته شدیداً دچار حسد و آزردهگی خاطر می شود، لیکن با گذشت زمان هم او و هم آلفونسو به اشتباه خود پی می برند، تلاش ایانته بالاخره مذاکرات صلح میان ترکان و مسیحیان را سبب می شود و ایانته و آلفونسو بار دیگر به رودس بازمی گردند تا در صلح و آرامش زندگی کنند.

نمایشنامه تئاتری برای اجاره^{۵۴} (نگارش ۱۶۶۳) که کمی پس از دوره احیاء به اجرا درآمد اثر در خور توجه دیگر داوانانت است که در حقیقت ترکیبی است از چهار نمایشنامه کوتاه و نوعی نمونه و الگوی تئاتر شوخ طبع همراه با اعمال

قهرمانانه برای تماشاگرانی که پس از وقفه ای چندین ساله دوباره به تئاتر می آیند. اما با بازگشت چارلز دوم و پایان دوره فترت تماشاخانه ها، داوانانت موفق شد امتیازنامه تئاتری را که در آن مشغول فعالیت بود از دربار بگیرد. بزودی گروه تئاتری او بدلیل مدیریت و تربیت استادانه ای که از آن برخوردار بود شهرتی کسب کرده کمپانی سیاری از بهترین بازیگران دوره احیاء را فراهم آورد. اجراهای بعدی داوانانت اغلب شامل اقتباسهایی از آثار شکسپیر بود که مطابق سلیقه معاصران تنظیم یافته و همچون دیگر اجراهای او تأکیدهای تازه ای بر تشکیلات صحنه ای متناسب، همراه با موسیقی، باله و اپرا را با خود به همراه داشت.

در اینجا ذکر این نکته قابل توجه است که اهمیت داوانانت به عنوان یک شخصیت تئاتری اهمیتی مضاعف است. او به عنوان یک مدیر تئاتر در شرایطی بس دشوار تئاتر را سرپا نگه داشت و نوعی از تئاتر را مطرح ساخت که وجه شاخص تئاتر اواخر قرن هفدهم گردید. به عنوان نمایشنامه نویس، آثار قبل، بعد و حتی آثار دوره احیاء او، یعنی زمانی که اجراهای تئاتر رسماً ممنوع اعلام شده بود نمایشنامه های او پلی میان تئاتر دوره کارولینی و دوره احیاء ایجاد کرد.

داوانانت در هفتم آوریل ۱۶۶۸ در اقامتگاهش واقع در لینکلنزاین فیلدز تئاتر^{۵۵} چشم از جهان فرو بست. دو روز بعد در صومعه وست مینستر^{۵۶} به خاک سپرده شد.

- 1- *Sir William Davenant.*
- 2- *Oxford.*
- 3- *Jane Shepherd.*
- 4- *Lincoln College.*
- 5- *Duchess of Richmond.*
- 6- *Greville.*
- 7- *Fulke Greville.*
- 8- *Lord Brooke.*
- 9- *Mary.*
- 10- *Albovine, King of the Lombards.*
- 11- *The Cruel Brother.*
- 12- *Black friars.*
- 13- *King Charles I.*
- 14- *Love and Honor.*
- 15- *Milan.*
- 16- *Savoy.*
- 17- *Princess Evandra.*
- 18- *Leoneli.*
- 19- *Prospero.*
- 20- *Alvaro.*
- 21- *Melora.*
- 22- *The Wits.*
- 23- *News from plymouth.*
- 24- *The Platonic Lovers.*
- 25- *Carollne Period.*
- 26- *The Temple of Love.*
- 27- *Queen Henrietta Maria.*
- 28- *Ben Jonson* بن جانسن.
- 29- *Salmacida Spolia.*
- 30- *William Beeston.*
- 31- *Cockpit Theatre.*
- 32- *Drury Lane.*

33- *Puritan.*

34- *Cromwell.*

35- *Charles II.*

36- *Restoration.*

۳۷- گزیده تاریخ نمایش در جهان، تألیف جمشید ملک پور، تهران انتشارات کیهان ۱۳۶۴،
صفحه ۲۰۷.

38- *Bishops' wars.*

39- *Lord Baltimore.*

40- *Mary Land.*

41- *Cows Castle.*

42- *Gondibert.*

43- *Dame Anne Cademan.*

44- *Henrietta Maria du Tremblay.*

45- *Ruthland House.*

46- *Thomas Killigrew.*

47- *Salisbury.*

48- *The Siege of Rhodes.*

۴۹- گزیده تاریخ نمایش در جهان صفحه ۲۰۷.

50- *Ianthe.*

51- *Alphonso.*

52- *Sultan Solyman.*

53- *Roxolana.*

54- *The Play House to be let.*

55- *Lincoln's Inn Fields Theatre.*

56- *Westminster Abbey.*

منابع

1- *World Drama. Mc Graw-Hill Encyclopedia "Vol 1"*

William Congreve

ویلیام کُن گرو (۱۶۷۰-۱۷۲۹ م)

ویلیام کُن گرو نمایشنامه نویس پرآوازه دوره رستوراسیون^۱ در بیست و چهارم ژانویه ۱۶۷۰ در باردسی^۲، شهری در ناحیه یورک شایر^۳ نزدیک لیدز^۴ در انگلستان به دنیا آمد. او فرزند افسری بنام ویلیام کُن گرو از خانواده ای محترم و مری برانینگ^۵ مادرش زنی دوستدار شعر بود.

کُن گرو بعد از چهار سال که همراه خانواده اش در لندن، هلند، بلژیک و لوکزامبورک سپری کرد به ایرلند رفت. و از ۱۶۸۲ تا ۱۶۸۵ را در کیکنی^۶ تحصیل کرد، سپس سالهای بین ۱۶۸۸ تا ۱۶۸۵ را در تربیتی کالج دوبلین به تحصیل پرداخت. آنجا دوست نزدیک جان اتان سویت^۷ که دو سال از او بزرگتر بود شد. به هنگام کشمکش میان جیمز دوم^۸ و ویلیام آرنج^۹ تربیتی کالج بسته شد. کُن گرو به استافوردشایر^{۱۰} و سپس در ۱۶۹۰ به لندن رفت تا در میدل تمپل^{۱۱} به تحصیل حقوق بپردازد. زندگی ادبی آن دوران لندن او را عمیقاً به هیجان آورد و به



ویلیام کن گرو

زودی با انتشار «در لباس مبدل یا آشتی عشق و وظیفه»^{۱۲} رمان کوتاهی که در تربیتی کالج به رشته تحریر درآورده بود، نقش فعالی در عرضه ادب و هنر برعهده گرفت.

اشعاری که او شروع به سرودن کرده بود به زودی توجه جان درایدن^{۱۳} نمایشنامه نویس مشهور هم عصرش را جلب کرد و آن دو دوستانی صمیمی شدند. در همان سال (۱۹۶۲) در حالیکه بیست و دو ساله بود نخستین نمایشنامه خود را با نام عزب اوغلی پیر^{۱۴} (یاپیر پسر) را نگاشت، این اثر در ماه مارس ۱۶۹۳ با موفقیت به صحنه رفت، یکی از بازیگران این نمایش آن بریس گردل^{۱۵} بود که کن گرو عمیقاً دل بسته اش شد. اگرچه آنها هرگز ازدواج نکردند، لیکن در تمام طول عمر خود دوستانی نزدیک و صمیمی بودند، گردل نقشهای اصلی اغلب نمایشنامه های کن گرو را ایفا کرد، نمایشهایی که اگر نه همه شان، اما تعدادی از آنها مخصوصاً برای او نوشته شده بودند.

در کمدی عزب اوغلی پیر هارت ول^{۱۶} پیرپسر تندخوئی است که دل بسته سبلویای^{۱۷} فاحشه می شود، بی خبر از حرفه او. با وی ازدواج می کند اما هنگامی که مشخص می شود مراسم توسط دوستش بلمور^{۱۸} در لباس مبدل کشیش انجام شده است از این مخمصه نجات می یابد، حول این طرح مرکزی چیزی که جالب توجه است تصاویر متنوعی است که نویسنده از جامعه معاصر لندن که پر از شخصیت های بذله گو لیکن فاقد احساس مسئولیت اخلاقی است همراه با چاشنی شوخی و کنایه های شاعرانه ارائه می دهد.

نمایشنامه بعدی کن گرو بنام حقه باز^{۱۹} ۱۶۹۳ اگرچه نسبت به کار قبلی او از موفقیت کمتری برخوردار است لیکن در زمان خود بخوبی مورد استقبال قرار گرفت. نمایش بعدی بنام عشق برای عشق^{۲۰} ۱۶۹۵ بیانگر استادی نویسنده اش در نگارش نوعی از کمدی با نام کمدی رفتار است با گفتار زیبا، دلنشین همراه با فضائی مفرح و خنده آور.

«موضوع اصلی و لحن کمدی رفتارها در دوران رستوراسیون موجب بحث های بسیاری در باب اخلاق شد، در این نمایشها اشخاص عاقل اجر می بینند

و اشخاص نادان و احمق فریب می‌خورند. در آنها فضیلت به معنای خودشناسی و عدم پیروی از احساسات است. اشخاص خود فریب از جانب شخصیت اصلی نمایش که واجد درون بینی برتر است (هرچند کمی آزارنده) مورد استهزاء قرار می‌گیرند و خوار می‌شوند. بحث‌هایی که در باب حقانیت این معیارهای اخلاقی در گرفت غالباً دستاوردهای قابل توجه درام نویسان دوران بازگشت سلطنت رادر پرده‌ای از ابهام پوشانده است.^{۲۱}

نمایشنامه عروس سوگوار^{۲۲} ۱۶۹۷ تنها تراژدی کُن گرو، اگرچه در زمان خود و قسمت عمده قرن هجدهم از محبوبیت زیادی برخوردار گردید، لیکن امروز به سختی از آن یاد می‌شود. به استثنای جمله افتتاحیه آن که می‌گوید «موسیقی سحر و افسونی دارد که قلوب سرکش را آرامش می‌بخشد» و نیز اعتراف قهرمان زن آن که معتقد است «بهشت هیچ خشمی همچون عشق تبدیل به نفرت شده ندارد و جهنم هیچ غضبی همچون زنی که تحقیر شده است». واضح است که کن گرو نویسنده بزرگ تراژدی نبود، او تنها در سایه درخشندگی نبوغ و استعدادش در نمایش کمدی به عنوان استاد واقعی مطرح است.

طی سالهای نویسندگی او تحت تأثیر جورج اترک^{۲۳} بود اما بزودی بر سلف خود اترک و تمامی معاصران خود پیشی گرفت و نویسنده برجسته کمدی رفتارها در دوران رستوراسیون در انگلستان گردید، تا جائیکه جان درایدن او را همتای شکسپیر می‌دانست و می‌گفت «گیتی تنها یکبار پیش تر (به همین اندازه) گشاده دست بود، به شکسپیر هم به همین اندازه استعداد اعطا کرد. جهان هستی بیش از این نمی‌توانست به او هوش و درایت ببخشد». این گفته تحسینی است که بدون شک توسط همه صاحب نظران تأیید نمی‌شود لیکن بیانگر جایگاهی است که کن گرو در نظر درام نویس ارزشمندی چون درایدن داشته است. در سال ۱۷۰۰ شاهکار کن گرو که در حقیقت آخرین نمایشنامه او نیز محسوب می‌شود بنام «رسم روزگار»^{۲۴} نگاشته شد. این اثر در نظر اکثر صاحب نظران بهترین کمدی رفتاری است که تاکنون نگاشته شده است و کن گرو را در بهترین وضعیت نمایشنامه نویسی خود نشان می‌دهد. نمونه‌ای از یک کمدی رفتار با یک طرح

پیچیده و گیج کننده به عنوان محور اصلی خنده و شوخی شادمانه، همراه با کلام بسیار زیبا. ماجرای نمایش پیرامون میلادمانت^{۲۵} می گردد، زن لوندی که به استثنای میرابل^{۲۶} که یک جنتلمن به تمام معنی است و هوش و فراستش قابل قیاس با هیچیک از عشاقش نیست. این دو آرزو دارند با هم ازدواج کنند اما عمه میلادمانت خانم ویش فورت^{۲۷} که از میرابل بیزار است این اجازه را به آنها نمی دهد زیرا میرابل یکبار اشتباهاً نسبت به او تظاهر به عشق کرده است. بنابراین میرابل نقشه ای طرح ریزی کرده که براساس آن مستخدم وی ویت ول^{۲۸} نقش یک خواستگار ثروتمند برای خانم ویش فورت را ایفا می کند. با احتساب اینکه ویش فورت فریب خورده و پیمان ازدواج با ویت ول را امضا خواهد کرد. میرابل نقشه ای می چیند تا آن شخص دغلباز را افشاء نماید و از این طریق، سپاسگزاری و رضایت او را برای ازدواج با میلادمانت بدست آورد. این نقشه به مرحله عمل گذاشته می شود و پس از یک سلسله حوادث تلخ و شیرینی که آمیخته با سوء تفاهمات، نیرنگها و اتهامات خنده دار است، بالاخره خانم ویش فورت به ازدواج برادرزاده اش رضایت می دهد.

کن گرو بعد از این اثر نمایشنامه دیگری نوشت. از دیگر تألیفات نمایشی او می توان به مقاله ای که در جواب حمله مشهور جر می کولیر^{۲۹} یکی از پاک دینان متعصب به تئاتر با عنوان «نظری اجمالی بر ضدیت با اخلاق و کفر در صحنه تئاتر انگلیس»^{۳۰} اشاره کرد. اگرچه جوابیه کن گرو چیزی به شهرت او نیفزود. او متنی برای یک بالماسکه و کتابی زیر عنوان اشعار اپرا نیز از خود برجای گذاشته است. در سال ۱۷۰۵ برای مدت کوتاهی در مدیریت کوئینز تئاتر^{۳۱} در هی مارکت^{۳۲} به سر جان وان برو^{۳۳} پیوست اما از شواهد چنین بر می آید که فعالیت چندانی نداشته است. به استثنای چند شعر و نیز ترجمه شعر، بیست سال پایانی عمر این نمایشنامه نویس چندان پربار نیست. امورات او از محل مستمری سلطنتی و دارایی خود می گذشت و سرانجام سلامت و بینائی او روبه نقصان نهاد. او به طور روزافزونی از بیماری نقرس رنج می برد. زمانیکه ولتر^{۳۴} در سالهای آخر عمر از او دیدن کرد از تندخوئی کن گرو بیزار گردید.



یک صحنه از نمایش عشق برای عشق، اثر ویلیام کن گرو ۱۹۴۷

و بالاخره در نوزدهم ژانویه ۱۷۲۹ ویلیام کن گرو به دلیل صدماتی که در تصادف درشکه متحمل شده بود در لندن چشم از جهان فرو بست .

بگفته براگت : « کمدی رفتارها با آثار این نویسنده به اوج خود رسید و نمایشنامه های وی به خاطر صحنه ها و دیالوگهای درخشان و شخصیت پردازی خوش برش ، هنوز هم به عنوان شاهکار شناخته می شوند .^{۳۵} نمایش هایی که عمدتاً انعکاسی هستند از دنیای افسار گسیخته اشرافیت در دوران رستوراسیون . نبوغ او در نمایاندن واقعیت نیست بلکه در ارائه تصویرهایی صیقل داده شده و منزّه از آن است .

۱- رستوراسیون *Restoration* یا دوران بازگشت سلطنت که از پی دوران قدرت اولیور کرامول و جانشینانش در انگلستان اطلاق می‌شود، سالهای میان ۱۶۶۰ تا ۱۷۰۰ را دوره رستوراسیون می‌نامند.

2- Bardsey.

3- York Shire.

4- Leeds.

5- Mary Browning.

6- Kikenny.

7- Jonathan Swift.

8- James II

9- William of Orange.

10- Staffordshire.

11- Middle Temple.

12- Incognita, or Love and Duty Reconciled.

13- John Dryden.

14- The old Bachelor.

15- Inne Brace girdle.

16- Heart well.

17- Silvia.

18- Bellmour.

19- The Double Dealer.

20- Love for Love.

۲۱- تاریخ تئاتر جهان، اسکار. گ. براکت (جلد دوم) ترجمه هوشنگ آزادی‌ور، نشر نقره و مازیار صفحه ۱۰۱.

22- The Mourning Bride.

23- George Etherege.

24- The way of the world.

25- Millamant.

26- Mirabell.

27- Wishfort.

28- Waitwell.

29- *Jeremy Collier.*

30- *Short View of the Immorality and Profaneness of The English Stage.*

31- *Queen's Theatre.*

32- *Haymarket.*

33- *Sir John Vanbrugh.*

34- *Voltaire.*

۳۵- تاریخ تئاتر جهان، اسکار. گ. براکت، (جلد دوم. صفحه ۱۰۱).

منابع

1- *World Drama - Mc Graw Hill.*

Encyclopedia. Vol. 1.

۲- تاریخ تئاتر جهان. براکت. جلد دوم.

www.tarikhema.org

John Gay

(۱۷۳۲-۱۶۸۵م)

جان گی

جان گی شاعر و نمایشنامه نویس انگلیسی در سپتامبر ۱۶۸۵ در بارن استاپل^۱ در ناحیه دون شایر^۲ به دنیا آمد. پیش از آنکه به سن ده سالگی برسد یتیم شد. از این زمان سرپرستی او را عمویش جناب کشیش جان همر^۳ برعهده گرفت، از آنجا که گی علاقه زیادی نسبت به تحصیل از خود نشان می داد عمویش این اجازه را به او داد تا آموزش دوره ابتدائی را بگذراند. آنگاه او را به عنوان شاگرد نزد پارچه فروشی گمارد، گی که به تحصیل و کتاب شدیداً دلبسته شده بود به زودی از کار در مغازه بیزار شد و بالاخره زمانیکه به سرودن شعر پرداخت و بطریقی در صدد کسب حمایت مقامات دربار برآمد و موفق گردید خود را از آن کارها سازد، لیکن برای گذران زندگی مشاغل متعدد و متناوبی با ضمانت اشرافی که میشناخت بدست آورد اما هرگز به مدت طولانی بر سر آنها نماند. یکی از این مشاغل سمت منشی گری خانه دوشس مان ماوت^۴ بود.



جان گی

تا سال ۱۷۱۷ جان گی شمار زیادی شعر منتشر کرد و نمایشنامه هائی نیز نگاشت بنامهای اوباشان^۵ (انتشار ۱۷۱۲)، اثری در استهزای جوانان سرکش آن دوران، همسر حمامی^۶ ۱۷۱۳، شما آن را چه می نامید^۷ ۱۷۱۵، نمایشنامه ی تراژی کمیک روستائی در هجو حکومت و قوانین خشن زمان نویسنده و نیز نمایشنامه سه ساعت بعد از ازدواج^۸ ۱۷۱۷، یک کار کمدی که با همکاری الکساندر پوپ^۹ و جان آریاتنوت^{۱۰} به رشته تحریر درآمد.

طی این سالها گی توانست با همکاری کردن با دوستانش منجمله پوپ و جاناناتان سویت^{۱۱} و نیز دیگر حامیانسان از نظر اقتصادی خود را تقویت کند.

در سال ۱۷۲۷ گی «پنجاه و یک افسانه منظوم»^{۱۲} را که آماده چاپ نموده بود به شاهزاده ویلیام^{۱۳} که شش سال داشت اهداء کرد با این امید که مقامی در دربار برای خود کسب کند، پاداش او از جانب مقامات پیشنهاد سمت راهنمای شاهزاده خانم لوئیزا^{۱۴} (ی) دوساله بود. گی که آزرده خاطر شده بود از پذیرش این سمت امتناع کرد، یکسال بعد نمایشنامه مشهور گی با نام اپرای گدایان^{۱۵} ۱۷۲۸ با موفقیت بسیار به اجرا درآمده این اثر شکل نمایشی کاملاً جدیدی از اپرای منظوم و افسانه ای را عرضه کرد، و در عین حال هجوی از جامعه آن عصر به خصوص کاریکاتوری از سررابرت والپول^{۱۶} را به نمایش گذاشت و نویسنده اش را به عنوان یکی از چهره های برجسته تئاتر انگلیس تثبیت کرد. طعنه و کنایه، واژگونگی ارزشها قهرمان گرایی مسخره، همراه با هجو سیاسی نیشدار به این اثر خصوصیات یک اثر هنری در خور را داده است. از آن پس تقلیدهای بیشماری از این اثر صورت گرفته است و احتمالاً می توان آنرا منبع اصلی کمدی موزیکال مدرن خواند. این نمایشنامه که از زمان اجرای نخستین به دفعات بشمار تجدید شده است توسط برتولت برشت^{۱۷} نیز با عنوان اپرای سه پولی^{۱۸} ۱۹۲۸ و با موسیقی کُرت ویل^{۱۹} اقتباس گردیده که بسیار مشهور است. ماجرای نمایشنامه در دنیای تبه کاران و اراذل در نقاط فقیر نشین لندن می گذرد، مک هیث^{۲۰} جذاب به تازگی با پولی پیچام^{۲۱} ازدواج کرده است. پدر پولی کلاهبرداریست که زندگی خود را از طریق سوء استفاده های گوناگون می گذراند. پولی پیشنهاد پدرش را

مبنی بر اینکه به خاطر پول جایزه ای که مقرر گردیده به مک هیث خیانت کند را نمی پذیرد و به مک هیث پیرامون قصد پدرش برای انجام این کار هشدار می دهد. مک هیث که به پاتوق زیرزمینی اش فرار کرده اوقات خود را با هرزه گان سپری می کند. بالاخره مک هیث دستگیر و به زندان می افتد. در آنجا اوسی لاکیت^{۲۲} دختر نگهبان زندان که قبلاً نیز از مک هیث خوشش می آمده بعد از اینکه قول ازدواج با او را می گیرد در فرصتی کلید زندان را از پدرش می دزدد و به مک هیث می دهد، به زودی لوسی متوجه می شود که فریب خورده و از ترس اینکه مبادا پولی ثروت مک هیث را تصاحب کند در صدد برمی آید تا رقیب خود را مسموم کند. مک هیث بار دیگر دستگیر می شود. دخترها تقاضای آزادی او را می کنند اما هنگامی که چهار زن دیگر هم پدیدار می شوند مک هیث به سوی جلاد رهسپار می شود. سپس با اعتراض یکی از بازیگران که ادعا می کند اینگونه نمایشها باید بخوشی پایان پذیرد. مک هیث بخشوده می شود و از میان زنان پولی را انتخاب می کند. متعاقب موفقیت چشمگیر اپرای گدایان جان گی در صدد برآمد ادامه آنرا تحت عنوان پولی^{۲۳} به چاپ رسانده اجرا نماید، اما چنین به نظر می رسد که نفوذ شخصیتی چون سررابرت والپول و دشمنی اش با گی تا مدتی این اثر را مسکوت گذاشت اما بالاخره این اثر با کمک و حمایت دوشس کوئینزبری^{۲۴} به زیور چاپ درآمد. در این اثر پولی شخصیتی که نامش عنوان نمایشنامه ها هم هست در جستجوی مک هیث که از انگلستان تبعید شده است به سرزمین هند غربی می رسد و پس از گرفت و گیرهای فراوانی که پیش می آید قبل از آنکه پولی به مک هیث دست یابد می فهمد که او را اعدام کرده اند.

دیگر آثار در خور توجه گی عبارتند از: نمایشنامه اسیران^{۲۵} ۱۷۲۴، تراژدی درباره نجیب زادگان فارسی که در یکی از جنگ ها به اسارت دشمنان درآمده اند، اپرای آشیل^{۲۶} ۱۷۳۳، براساس افسانه های یونان باستان که در آن آشیل توسط مادرش به لباس مبدل یک زن درمی آید تا او را از رفتن به جنگ تروا بازدارد و آخرین کار نمایشی او اپرای آسیس و گالاته^{۲۷} ۱۷۳۱ که در زمان حیات گی به صحنه رفت و بعدها توسط هندل^{۲۸} به موسیقی درآمد.



صحنه‌ای از نمایشنامه «اپرای گرایان» اثر جان کی. لندن

جان گى سالهاى آخرين عمر خود را تحت حمايت دوک و دوشس کوئينزبرى
که همواره به او لطف داشتند سپرى کرد و تا زمان مرگش که در چهارم دسامبر
۱۷۳۲ اتفاق افتاد به آسودگى با آنها گذراند . جسدش را در صومعه وست مينستر^{۲۹}
به خاک سپردند .

- 1- *Barn Staple.*
- 2- *Devon Shire.*
- 3- *John Hammer.*
- 4- *Duchess of Monmouth.*
- 5- *The Mohocks.*
- 6- *The Wife of Bath.*
- 7- *The What D'ye Call It.*
- 8- *Three Hours after Marriage.*
- 9- *Alexander Pope.*
- 10- *John Arbuthnot.*

۱۱- جاناتان سویت Jonathan Swift خالق سفرهای گالیور.

- 12- *Fifty-one Fables in Verse.*
- 13- *prince William.*
- 14- *princess Louisa.*
- 15- *The Begger's Opera.*
- 16- *Sir Robert Walpole.*
- 17- *Bertolt Brecht.*
- 18- *The Threepenny Opera.*
- 19- *Kurt Weil.*
- 20- *Macheath.*
- 21- *Polly Peachum.*
- 22- *Lucy Lockit.*
- 23- *Polly.*
- 24- *Duchess of Queensberry.*
- 25- *The Captives.*
- 26- *Achilles.*
- 27- *Acis and Galatea.*

۲۸- هاندل Handel آهنگساز آلمانی ۱۷۵۹-۱۶۸۵.

- 29- *Westminster Abbey*

منابع

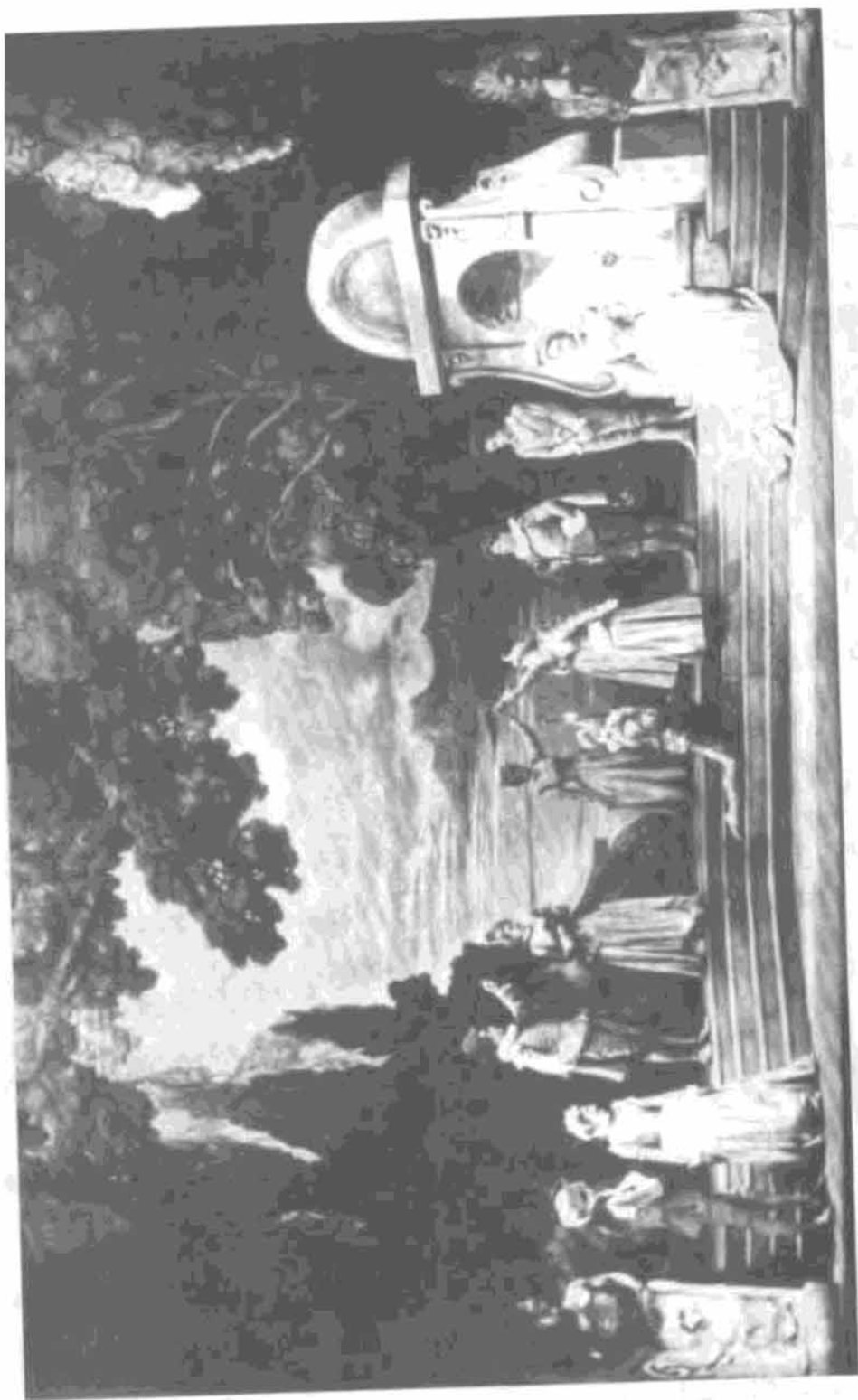
- 1- *World Drama-Mc Graw-Hill. "Vol.2."*

Pierre Carlet de Marivaux

پیر کارلت دو ماریوو (۱۷۶۳-۱۶۸۸ م)

پیر کارلت دو شامبلن دوما ریوو^۱ روزنامه نگار، رمان نویس و نمایشنامه نویس فرانسوی در چهارم فوریه ۱۶۸۸ در پاریس متولد شد. پدرش یک بانک دار ثروتمند بود. او کودکی و نوجوانی اش را در ریوم^۲ و سپس در لیموجز^۳ جاییکه پدرش مدیر ضربخانه بود گذراند. او در سال ۱۷۱۲ برای مطالعه رشته حقوق به پاریس بازگشت و باقی عمرش را در آنجا سپری کرد.

علاقه ی ماریوو به ادبیات بسیار زود آغاز شد. در سال ۱۷۱۲ سه رمان از او منتشر شد و متعاقب آن در سال ۱۷۱۳ رمان در خور توجه «ماجرها»^۴ باعث معرفی اش به محافل ادبی گردید. به زودی از او به عنوان جوانی با قریحه و از خانواده ای برجسته با وجوه ادبی قابل قبول توسط مادام دولامبرت^۵ و مادام دوتنسن^۶ برای حضور در محافل آن عصر دعوت بعمل آمد.

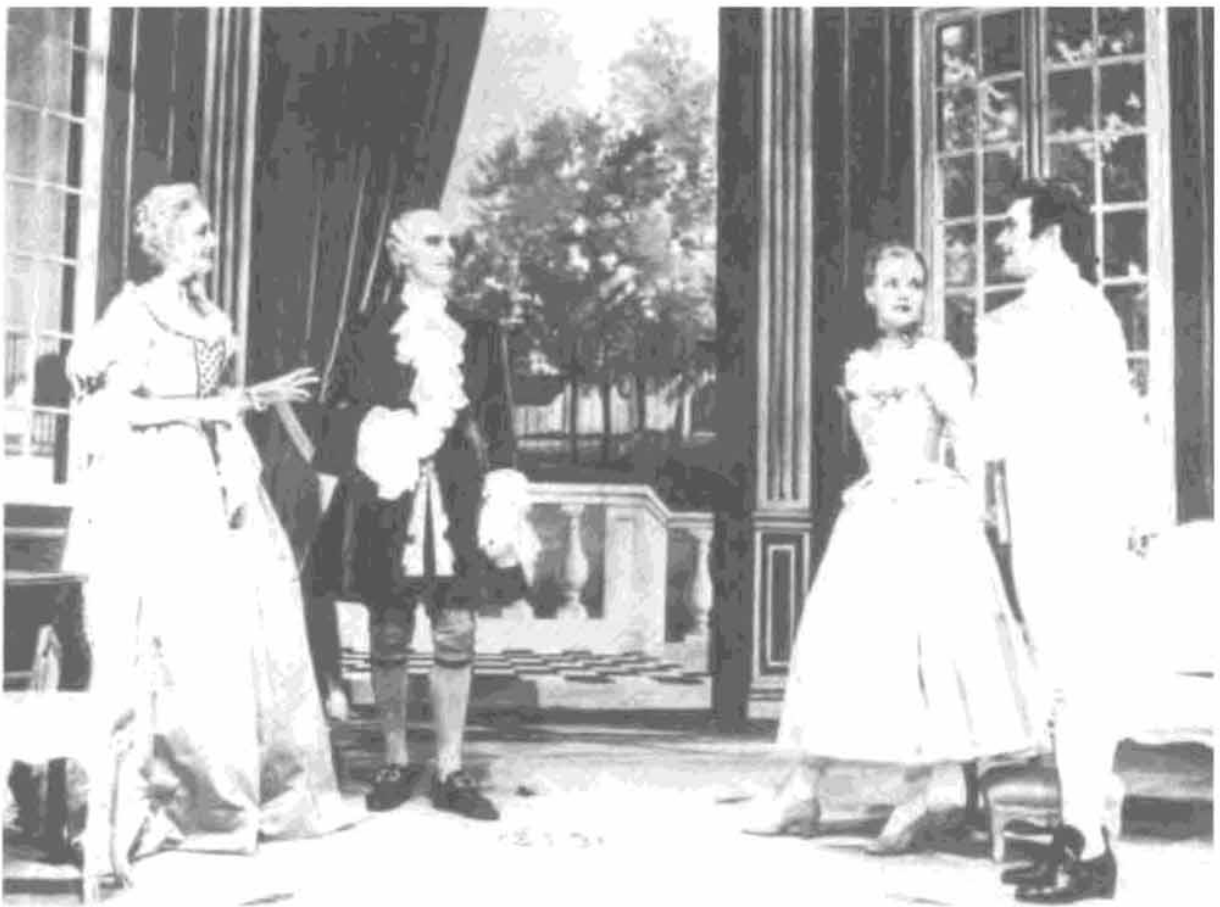


پیر کارلت دوماریو و

در همان محافل او با فونتئل^۷ و آنتوان هودار دولاموت^۸ دوست شد و نیز حمایت مادام العمر از جانب مادام دوتنسن را بدست آورد، در کشمکشی ادبی که میان طرفداران قدیمیها و نوگراها بوجود آمده بود او جانب نوگراها را گرفت و تقلیدی به نثر از تلماک^۹ اثر فنلون^{۱۰} (نگارش ۱۷۱۴ انتشار ۱۷۳۶) و تقلیدی منظوم از ایلیاد^{۱۱} اثر هومر^{۱۲} در سال ۱۷۱۶ نگاشت.

در سال ۱۷۱۷ با کلمب بولن پیوند زناشوئی بست و از او صاحب دختری به نام کلمب پروسپر^{۱۳} شد که بعدها، یعنی زمانی که ۲۲ سال داشت راهبه شد. سرمایه گذاری او در طرح نافرجام می سی سی پی جان لاو^{۱۴} که با اعلان ورشکستگی در سال ۱۷۲۰ دارائی های زیادی را به نابودی کشاند او را نیز از هستی ساقط کرد، و همین امر او را به نویسندگی برای تمام عمر سوق داد، از سال ۱۷۱۷ برای مطبوعات نویسندگی کرد، بعدها خود به تنهایی روزنامه هائی را سازمان داد. تماشاگر فرانسوی^{۱۵}، فیلسوف فقیر^{۱۶} (۱۷۲۶) و دفتر فیلسوف^{۱۷} از آن جمله اند، در این نشریات ماریوو تفکراتش را پیرامون موضوعات متنفوع در قالب مقالات توصیفی و اخلاقی به تحریر درآورد که پیروان فراوانی را جذب نمود.

ماریوو از سال ۱۷۲۰ شروع به نوشتن نمایشنامه کرد، تراژدی آنیبال^{۱۸} (نگارش ۱۷۲۰) او که در کمدی فرانسز ارائه گردید با توفیق چندانی مواجه نگردید، اما درست در همان سال نمایشنامه عشق و حقیقت^{۱۹} او با شور و اشتیاق در کمدی ایتالیایی مورد استقبال قرار گرفت و سرآغاز کار طولانی وی به عنوان نویسنده ی کمدیهای روانشناسانه، همراه با شوخی های کنایه آمیز و درخشان گردید. در سال ۱۷۲۰ نمایشنامه «هارولکن با عشق پالوده می شود»^{۲۰} اثر ماریوو مورد توجه قرار گرفت. این نمایشنامه را یک گروه ایتالیایی اجرا کرد. این گروه پس از مرگ لوئی چهاردهم در سال ۱۷۱۶ اجازه یافته بود به فرانسه بیاید. بسیاری از آثار ماریوو توسط همین گروه اجرا شد. در سال ۱۷۲۳ همسرش چشم از جهان فرو بست و این امر او را عمیقاً متأثر ساخت بزودی رابطه ی صمیمانه ای میان او و بانو زانتابینوزی^{۲۱} یکی از ایفاگران عمده ی آثارش بوجود آمد، اگرچه آثار ماریوو



یک صحنه از نمایشنامه «با صداقت ها» اثر ماریوو در کمدی فرانسز، پاریس.

در این ایام با اقبال و تحسین قابل ملاحظه ای روبرو بود با وجود این تنها نوشتن نمایشنامه کفاف هزینه ی زندگی او را نمی داد. ماریو و برای تکمیل درآمد سالانه اش نوشتن رمان را هم جزو برنامه ی کاری خود قرار داد. آثاری چون زندگی ماریانه^{۲۳} (۱۷۳۱-۱۷۴۲) در ده جلد و دهقان نوکیسه^{۲۴} (۱۷۳۷-۱۷۳۸ م) از جمله آثار این دوران او می باشند. او در سال ۱۷۴۳ به عضویت آکادمی فرانسه انتخاب شد، برخی از نمایشنامه هائیکه تا این ایام نگاشته بود عبارتند از: پدر عادل و محتاط، یا کریسپین دغلباز خوشحال^{۲۵} (۱۷۰۹-۱۱) شگفتی عشق^{۲۶} ۱۷۲۲، عدم ثبات مضاعف^{۲۷} ۱۷۲۳، شاهزاده در لباس مبدل، یا دغلباز برجسته ۱۷۲۴، کلفت دروغین^{۲۸}، یا تنبه آدم دغل^{۲۹} ۱۷۲۴، پایان پیش بینی نشده^{۳۰} ۱۷۲۴، جزیره بردگان^{۳۱} ۱۷۲۵، وارث دهکده^{۳۲} ۱۷۲۵، جزیره ی منطق^{۳۳} یا مردان کوچک^{۳۴} ۱۷۲۷، دومین شگفتی عشق^{۳۵} ۱۷۲۷، پیروزی پلوتوس^{۳۶} ۱۷۲۸، مستعمره یا مردم بی غم^{۳۷} ۱۷۲۹، بازی عشق و شانس^{۳۸} ۱۷۳۰، وحدت عشقها^{۳۹} ۱۷۳۱، پیروزی عشق^{۴۰} ۱۷۳۲، قسمهای بی ملاحظه^{۴۱} ۱۷۳۲، مدرسه مادران^{۴۲} ۱۷۳۲، تدبیر جنگی موفقیت آمیز^{۴۳} ۱۷۳۳، سوء تفاهم^{۴۴} ۱۷۳۴، تصحیح آدم ابله^{۴۵} ۱۷۳۴، مادران به عنوان محرم اسرار^{۴۶} ۱۷۳۵، میراث ۱۷۳۶، اعترافات دروغین^{۴۷} ۱۷۳۷، خوشی غیرمنتظره^{۴۸} ۱۷۳۸، ب صداقت ها^{۴۹} ۱۷۳۹ و آزمایش^{۵۰} ۱۷۴۰.

بیشتر مضامین مورد توجه ماریو و حول عشق هائی دور میزند که آگاهی دهنده است و این خلاف کمیدیهای پیش از اوست که همواره نیروهای خارجی عشاق را از یکدیگر دور می سازد (هم چون والدین و یا قیم ها). مثلاً در نمایشنامه بازی عشق و شانس (نگارش ۱۷۳۰) دو پدر و مادر که با هم دوستی خانوادگی دارند تصمیم می گیرند مقدمات آشنایی و ازدواج فرزندان خود را فراهم آورند. به شرط آنکه پسر و دختر مایل به پذیرفتن یکدیگر باشند. زوج جوان که به این بازی مشکوکند در جلسه ی دیدار، هریک خدمتکار خود را به جای خودش می فرستد تا بتواند خود ناظر صحنه ی معارفه باشد از بد حادثه هر دو بشدت عاشق خدمتکار طرف مقابل می شود. و او را همچون همسر آینده ی خود می نگرد. در اینجا نیز



تصویری مربوط به نمایشنامه ها، لوکن با عشق پالوده می شود. اثر پیرکارلت دو ماریوو، پاریس.

همچون غالب آثار ماریوو تأکید اصلی بر تغییرات ظریفی است که در احساسات شخصیت‌ها به وجود می‌آید و نه عواملی خارجی^{۵۲}.

همچنانکه روح انقلاب در فرانسه نیرو می‌گرفت، نمایشنامه‌های اشراف منشانه‌ی ماریوو نیز لطف خود را برای مخاطبان معاصرش از دست داد، این امر او را دلسرد کرد به نحوی که از نوشتن نمایشنامه و رمان دست کشید، اگر لطف و مهربانی دوستانش نبود و نیز مداخله‌ی مادام دوتنسین، جهت بدست آوردن حقوق بازنشستگی‌اش، او خود را کاملاً منزوی ساخته بود، از این ایام به بعد او در خانه بانو مل آنجلیک گابریل دولشاپل سنت ژان^{۵۳} پانسیون شد و رابطه‌ای طولانی قریب بیست سال را با این زن آغاز نمود. هرچند مدرکی در دست نیست که نشان دهد آن دو با هم ازدواج کرده باشند.

درباره زندگی ماریوو که در نمایشنامه‌هایش بسیار پرگو، برجسته و درخشان است اما در زندگی خصوصی‌اش بسیار حساس و منزوی، این را هم می‌دانیم که سالهای آخر عمرش را در خانه‌ای محقر در رومنارد^{۵۴} گذراند. علیرغم تنگدستی و فقری که با آن دست به گریبان بود همچون اشراف لباس به تن می‌کرد و به تنهایی قدم می‌زد.

از آخرین نمایشنامه‌هایش، مباحثه^{۵۵} ۱۷۴۴، غلبه بر تعصب^{۵۶} ۱۷۴۶، زن وفادار^{۵۷} ۱۷۵۵، فلیسی^{۵۸} ۱۷۵۷، بازیگران با اعتقاد^{۵۹} ۱۷۵۷ و بانوی شهرستانی^{۶۰} ۱۷۶۱ قابل ذکرند. طی سالیان، شهرت ماریوو دچار نقصان شد و نمایشنامه‌های ظریف و دقیق او را در برابر آثار نویسندگانی چون مولیر^{۶۱} و بومارشه^{۶۲} به نظر کمی مستعمل آمد. لیکن در طول نیمه دوم قرن نوزدهم شهرتش به تدریج احیاء شد و این روند در طول قرن بیستم شتاب بیشتری گرفت. امروزه نمایشنامه‌های او نه تنها به خاطر شایستگیهای ذاتی‌شان، بلکه به خاطر ابداعات منحصر به فرد در شیوه و سبک آنها مکرراً مورد تحسین قرار گرفته‌اند و نام او را در زمره‌ی خلاق‌ترین و بانفوذه‌ترین نمایشنامه‌نویسان فرانسوی قرن هیجدهم جای داده است.

او را همچنین به خاطر شیوه نثر زیبایش که به سبک ماریوو مشهور است

ستوده‌اند.

ماریوو به واسطه‌ی تأکیدهایی که بر احساسات شخصیت‌هایش می‌گذارد سهم زیادی در تحول احساساتی‌گری داشته است. اما جذابیت و زیرکی موجود در آثارش او را بسی بالاتر از معاصرانش قرار می‌دهد. به خاطر توجهی که ماریوو به تضادهای روانشناختی درونی شخصیت‌هایش نشان می‌داد در نزد منتقدان سده نوزدهم منزلت روزافزونی یافت. کم‌دیهای ماریوو امروزه در میان کلاسیک‌های فرانسوی پس از مولیر قرار می‌گیرند.^{۶۳}

ماریوو در دوازدهم فوریه ۱۷۶۳ در پاریس درگذشت.

1- *Pierre Carlet de Chamblain de Marivaux.*

2- *Riom.*

3- *Limoges.*

4- *The Adventures of...*

5- *Madam de Lambert.*

6- *Madam de Tencin.*

7- *Fontenelle.*

8- *Antoine Houdar de La-Motte.*

۹ و ۱۰- تلماک *Telemaque* اثر فنلون *Fenelon*، ترجمه میرجلال‌الدین کزازی، تهران، نشر مرکز ۱۳۶۸.

۱۱ و ۱۲- ایلیاد *iliad*، اثر هومر *Homer's* ترجمه سعید نفیسی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

13- *Colombe Bologne.*

14- *Colombe Prospere.*

15- *John Law.*

16- *Spectateur Francais.*

17- *L'indigent Philosophe.*

18- *Le cabinet du Philosophe.*

19- *Annibal.*

20- *Love and Truth.*

21- *Harlequin Refined by love.*

22- *Zanetta Benozzi.*

23- *The Life of Marianne.*

24- *The Upstart Peasant.*

25- *The Just and Prudent Father, or Crispin The Jolly Rogue.*

26- *The Surprise of Love.*

27- *Double Inconstancy.*

28- *The Prince in Disguise, or The Illustrious Impostor.*

29- *The False Mald, or the Rogue Punished.*

30- *The Unforeseen Ending.*

31- *The Isle of Slaves.*

32- *The Village Heir.*

33- *The Isle of Reason, or The Little Men.*

34- *The Second Surprise of Love.*

35- *The Triumph of Plutus.*

36- *The Triumph of plutus.*

37- *Colony, or The Man Without Care.*

38- *The Game of Love and Chance.*

39- *Loves, Reunion.*

40- *The Triumph of Love.*

41- *The Indiscreet Vows.*

42- *The School for Mothers.*

43- *The Successful Stratagem.*

44- *The Misunderstanding.*

45- *The Fop Corrected.*

46- *The Mother as Confidant.*

47- *the Legacy.*

48- *False Confessions.*

49- *Unexpected job.*

50- *The Sincere ones.*

51- *The Test.*

۵۲- تاریخ تئاتر جهان . اسکار . گ . براکت . ترجمه هوشنگ آزادی ور، نشر نقره و مازیار .

53- *Mlle Angelique-Gabrielle de la Chapelle-Saint-Jean.*

54- *Rue Menard.*

55- *The Dispute.*

56- *Prejudice Conquered.*

57- *The Faithful wife.*

58- *Felicie.*

59- *The actors of Good Faith.*

60- *The Provincial Lady.*

61- *Moliere.*

62- *Beaumarchais.*

۶۳- تاریخ تئاتر جهان . اسکار . گ ، براکت .

منابع

1- *Mc Graw-Hill. Encyclopedia of World Drama Vol.3*

۲- تاریخ تئاتر جهان . اسکار . گ . براکت . ترجمه هوشنگ آزادی ور .
تهران نشر نقره و مازیار . ۱۳۶۳ .

Henry Fielding

هنری فیلدینگ (۱۷۵۱-۱۷۰۷م)

هنری فیلدینگ، رمان نویس، نمایشنامه نویس و نویسنده مقالات انگلیسی در بیست و دوم آوریل ۱۷۰۷ در سامرست شایر^۱ به دنیا آمد. پدرش سرهنگ ادموند فیلدینگ^۲ از مالکان سامرست شایر و متعلق به خانواده ای اصیل بود که بعدها ثروت خود را از دست داد و با فقر روزگار گذراند. و مادرش سارا گولد^۳، زنی بود مهربان و موقر. هنری فرزند ارشد خانواده بود و نخستین آموزش ها را در خانه و زیر نظر یک کشیش دید. در سال ۱۷۱۸ پس از مرگ نابهنگام مادرش به مدرسه ی معروف ایتن^۴ در لندن فرستاده شد، در اینجا نخستین شالوده ی دوستی های پایدار زندگی نویسنده ریخته شد. به ویژه میان او و جورج لیتلتون^۵ که بعدها شخصیت سیاسی برجسته ای گردید و کتاب تام جونز^۶ به او تقدیم شده است. در سن هیجده سالگی، هنگامی که فیلدینگ جوان مدرسه ی ایتن را ترک می کرد آموزگاران او را یکصدا ذکاوت و ذوق او را ستودند و مهارتش را در دو زبان



هنری فیلدینگ

یونانی و لاتین استثنائی خواندند.

گویا در همین سال ها دل‌باخته‌ی دختری بنام سارا اندرو^۷ گشته و یکبار هم کوشید تا یکشنبه روزی او را در نیمه راه کلیسا، شاید با توافق قبلی خود دختر برآید، ولی در این اقدام جوانانه توفیق نیافت و در نتیجه سر و کارش برای نخستین بار با قانون افتاد و تعهد سپرد تا نظم و آرامش جامعه را برهم نزند، به نظر صاحب‌نظران دلیل عزیمت او به لندن همین امر بوده است.

نخستین نمایشنامه‌ی فیلدینگ یک کمدی است تحت عنوان «عشق در نقاب‌های گوناگون»^۸ (نگارش ۱۷۲۸)، براساس تلاش خودش در ربودن دختری که دوستش می‌داشت، این اثر در همان سال در تماشاخانه معروف دروری لین^۹ به صحنه رفت و مورد استقبال قرار گرفت.

در سال ۱۷۲۸ او انگلستان را به قصد هلند ترك کرد، در آنجا در دانشگاه لیدن^{۱۰} در رشته حقوق شروع به تحصیل کرد. اما یک سال بعد تحصیل حقوق را رها ساخت و در لندن رحل اقامت افکند، از نظر اقتصادی با نوشتن نمایشهای کمدی ممر درآمدی برای خود بوجود آورد لیکن چند سالی زندگیش به گونه‌ای لاابالانه سپری شد تا اینکه در سال ۱۷۳۴ با دختری بنام شارلوت کرادوک^{۱۱} پیمان ازدواج بست. تا این زمان او چند نمایشنامه‌ی دیگر نگاشته بود که اجرای بعضی از آنها به ویژه تراژدی تام توم کبیر^{۱۲} بسیار موفقیت‌آمیز بود چنانچه بسیاری از رجال و مشاهیر انگلستان از اعضای خاندان سلطنتی گرفته تا توده‌های انبوهی از طبقات متوسط و پائین اجتماع آنرا دیده بودند.

موفقیت این نمایشنامه چنان بود که تماشاخانه‌ی کوچک‌هی مارکت لندن را از ورشکستگی نجات داد.

تراژدی تام توم کبیر هجو مضحکی است پیرامون زندگی تام توم شخصیتی که اگرچه از نظر جثه کوچک است اما در به انجام رسانیدن اعمال متهورانه بسیار بزرگ منش و دلیر. همین خصال او سبب برانگیخته شدن علاقه و احترام آرتور شاه^{۱۳} نسبت به وی می‌شود. تام بعد از بازگشت از یک لشکرکشی موفقیت‌آمیز به عنوان داماد آرتور شاه انتخاب می‌شود. شاهزاده خانم

هانکامونکا^{۱۵} از سوئی مورد توجه لرد گریزل^{۱۶} شخصیت بدنهاد نمایشنامه است. گریزل در فرصتی شورشی را هدایت می کند که توسط تام سرکوب می شود، اما کمی بعد تام نیز کشته می شود.

به هر حال پس از این اثر که بسیار مقبول تماشاگران معاصرش واقع شده بود و شوق و ابداع فیلدینگ را به خوبی نمایان می ساخت، او موفق گردید تاثیری اجاره کند و در آنجا شرکت تاثیری خود را تأسیس و هدایت نماید و نمایشنامه هایی از آن خود را به اجرا گذارد. نمایشنامه های دیگر فیلدینگ عبارتند از: مضحکه ی مؤلف^{۱۷}، یا لذتهای شهر (نگارش ۱۷۳۰) که مضمون آن زندگی نمایشنامه نویس فقیری را بازگو می کند که حتی نمی تواند اجاره ی خانه اش را بپردازد اما وقتی که خود را تسلیم سلیقه ی روز می کند و نمایشی می نگارد که به اصطلاح عوامانه است، آنگاه مشکلات مالی اش نیز بهبود می یابد. اپرای ولز یا مادیان خاکستری. اسب بهتر^{۱۸} (۱۷۳۱) اپرای تصنیف گونه ایست که به هجو حکومت پرداخته. دون کیشوت در انگلستان^{۱۹} (نگارش ۱۷۳۴) نمایشی است انتقادی با حمله به فساد سیاسی و ازدواج های از پیش تعیین شده، بارقه های نگارش آن بازمی گردد به زمانی که فیلدینگ در هلند تحصیل می کرد، در آنجا رمان بزرگ دن کیشوت اثر سروانتس^{۲۰} را مطالعه کرد و بشدت تحت تأثیر آن قرار گرفت، طرح نمایشنامه دن کیشوت در انگلستان از همانجا در ذهن او شکل گرفت و سرانجام این اثر در سال ۱۷۳۴ در لندن به صحنه رفت.

در سال ۱۷۳۶ فیلدینگ نمایشنامه ای نگاشت بنام پاسکوپین^{۲۱}، که در آن بیشتر از همیشه تیغ طنز خود را متوجه اوضاع سیاسی انگلستان کرد. این اثر همه نمایشنامه هایی را که در لندن بر صحنه بودند تحت الشعاع قرار داد و به یکی از جنجالی ترین رویدادهای هنری سال بدل گردید. متعاقب آن نمایشنامه «ثبت تاریخی برای سال ۱۷۳۶»^{۲۲} (نگارش ۱۷۳۷) آشکارترین حمله فیلدینگ بود. در پاسخ مجلس انگلستان لایحه ای به تصویب رساند پیرامون «قانون نشر آثار» که به موجب آن سانسور بار دیگر تثبیت گردید و تمامی تئاترها بجز دوروری لین و گاونت گاردن^{۲۳} تعطیل گردید. از این زمان (۱۷۳۷) به بعد در حقیقت

موفقیت‌های وی در عرضه صحنه تئاتر پایان یافت و تنها همکاریهای انگشت شماری صورت گرفت که هیچیک چندان مطرح نگردید. فیلدینگ بار دیگر تحصیل حقوق خود را دنبال کرد. در سال ۱۷۴۰ برای وکالت فرا خوانده شد. در ضمن اینکه علاقه‌اش به ادبیات همچنان ادامه داشت. بین سالهای ۱۷۳۹ و ۱۷۵۲ به ترتیب سردبیر چهار روزنامه بود که عمدتاً به موضوعات ادبی و سیاسی می‌پرداخت.

از سوی دیگر شهرت فیلدینگ تا حد زیادی متکی به رمانهای اوست. نخستین رمان وی به نام ژوزف اندروز^{۲۲} (تألیف ۱۷۴۲) منتشر شد، این اثر در حقیقت جوابیه‌ای بود به رمان پاملا^{۲۵} اثر نویسنده‌ای بنام ریچاردسون^{۲۶} که در اندک زمانی آوازه شهرتش در تمامی انگلستان پیچید و نویسنده‌اش را به شهرت و ثروت رسانید. فیلدینگ اما از آنگونه تزویر و ریائی که در این اثر زیر نام پاکی و پاکدامنی دوشیزگان در برابر مردان تبلیغ می‌شد بشدت رنجیده خاطر شده و احساس انزجار کرده بود. این بود که در پاسخ بدون ذکر نام خود، رمان کوتاهی به نام شاملا^{۲۷} (که با استفاده از واژه انگلیسی Sham به معنای خدعه و ریا. بر وزن «پاملا» ساخته بود) منتشر کرد. و با این کار به مقابله با بدآموزیهای رمان ریچاردسون برخاست. دو سال بعد هم ژوزف آندوز را با نام خود منتشر کرد که در آن نیز همین مقوله‌ی پاکدامنی دروغین به استهزاء گرفته شده است.^{۲۸}

همسرش در سال ۱۷۴۴ درگذشت و زندگیش دچار بحران شد، او سه سال بعد مجدداً ازدواج کرد در سال ۱۷۴۸ به عنوان قاضی و امین صلح میدل ساکس^{۲۹} و وست مینستر^{۳۰} برگزیده شد. فیلدینگ که در فعالیت‌های اجتماعی نقش فعالی داشت یکسری مقاله و ریهاله پیرامون علل جزم نگاشت. در سال ۱۷۴۹ شاهکارش تام جونز انتشار یافت و متعاقب آن آملیا^{۳۱} (نگارش ۱۷۵۲) بطبع رسید.

از این زمان به بعد به دلیل مطالعه و کار زیاد وضعیت جسمانی فیلدینگ به سرعت روبه تحلیل رفت. در سال ۱۷۵۳ از مسند قضاوت خود استعفا کرد و سال بعد بنابر توصیه طبیبان و برای بازیابی سلامتی خود راهی پرتقال شد. آخرین

اثرش خاطرات سفر لیسبون است که در آن تلاش های بی ثمرش را در جستجوی بازیافتن سلامتی به شیوه ای گیرا بازگو کرده است این اثر پس از مرگ فیلدینگ به سال ۱۷۵۵ انتشار یافت.

از دیگر نمایشنامه های فیلدینگ، عشق در چندین نقاب^{۲۲} (نگارش ۱۷۲۸) تام بند انگشتی^{۲۳} (نگارش ۱۷۳۰) نامه نویسان^{۲۴} (نگارش ۱۷۳۱)، لاطاری^{۲۵} (۱۷۳۲)، شوهر امروزی^{۲۶} (نگارش ۱۷۳۲)، عیاشان پیر^{۲۷} (۱۷۳۲)، دکتر قلابی^{۲۸} (نگارش ۱۷۳۲)، خسیس^{۲۹} (۱۷۳۳)، زن باره جهانی^{۳۰} (۱۷۳۵)، هجونویس^{۳۱} (۱۷۳۶)، سوگند دروغین^{۳۲} (نگارش ۱۷۳۶)، اوریدس^{۳۳} (نگارش ۱۷۳۷)، دوشیزه لوسی در شهر^{۳۴} (نگارش ۱۷۴۲)، روز عروسی^{۳۵} (نگارش ۱۷۴۳)، پدران^{۳۶}، یا مرد خوش طینت (نگارش ۱۷۷۸)

نمایشنامه هایی که فیلدینگ نگاشت او را همراه با جان گی^{۳۷} به عنوان هجائی نویس و نمایشنامه نویس عمده ی قرن هیجدهم تثبیت نمود. جی. بی. پرستلی او را چنین توصیف نموده است: وی نویسنده ای بزرگ بود که پای هوش و خردی مردانه و نیرومند را به ساحت آثار خویش کشاند. فیلدینگ در هشتم اکتبر ۱۷۵۴ در حالیکه چهل و هفت سال بیشتر نداشت در لیسبون چشم از جهان فرو بست.

1- *Somer Set Shire.*

2- *Edmond Fielding.*

3- *Sara Gould.*

4- *Eton.*

5- *George Liytelton*

ع- تام جونز *Tom Jones* ، اثر هنری فیلدینگ ، ترجمه دکتر احمد کریمی حکاک ، تهران انتشارات نیلوفر ، چاپ اول ۱۳۶۱ .

7- *Sara Andrews.*

8- *Love in Several Masques.*

9- *Drury Lane.*

10- *Leiden.*

11- *Char Lotte Cradock.*

12- *Tom Thumb A Tragedy.*

13- *Haymarket.*

14- *King Arthur.*

15- *Huncamunca.*

16- *Lord Grizzle.*

17- *The Author's Farce; And The Pleasures of Town.*

18- *The Welsh Opera or the Gray Mare The Better Horse.*

19- *Don Quixote in England.*

۲۰- سروانتس *Cervantes* ، نویسنده اسپانیایی (۱۶۱۶-۱۵۴۷م) .

21- *Pasquin.*

22- *The Historcal Register for the year 1736.*

23- *Covent Gorden.*

24- *Joseph Andrews.*

25- *Pamela.*

26- *Richardson.*

27- *Shamela.*

۲۸ . مقدمه تام جونز ، اثر فیلدینگ ترجمه دکتر احمد کریمی حکاک .

29- *Middlesex.*

30- *Westminster.*

31- *Amelia.*

- 32- *Love in Several Masques.*
- 33- *Tom Thumb.*
- 34- *The Letter-Writers.*
- 35- *the Lottery.*
- 36- *The Modern Husband.*
- 37- *The old Debauchees.*
- 38- *The Mock Doctor.*
- 39- *The Miser.*
- 40- *The Universal Gallant.*
- 41- *Pasquin.*
- 42- *Tumble Down Dick.*
- 43- *Eurydice.*
- 44- *Miss Lucy in town.*
- 45- *The Wedding Day.*
- 46- *The Fathers or the Good Natur'd Man.*
- 47- *John Gay.*

منابع

- 1. *World Drama, Mc Graw. Hill. Encyclopedia Vol.2.*

Vittorio Alfieri

ویتوریو آلفیه‌ری (۱۷۴۹-۱۸۰۳ م)

کنت ویتوریو آلفیه‌ری^۱ شاعر، مقاله‌نویس و نمایشنامه‌نویس ایتالیایی در شانزدهم ژوئن ۱۷۴۹ در آستی^۲ واقع در ناحیه پایدمونت^۳ بدنیا آمد. او فرزند یک خانواده نجیب‌زاده از نسل ساویارد^۴‌ها بود که به فرانسه به عنوان زبان اصلی خود تکلم میکردند.

از ۱۷۵۸ تا ۱۷۶۶ در آکادمی سلطنتی تورین^۵ حضور یافت. در آنجا علاوه بر دروس اولیه و مقدار کمی ادبیات ایتالیایی چیزی نیاموخت. بعد از ترك آکادمی مدت شش سال را در مسافرت به قاره اروپا سپری کرد. در این سالها آثار نویسندگانی چون ولتر، روسو، مونتسکیو و دیگر نویسندگان اروپائی را کشف کرد و به تدریج عقایدی سیاسی در ذهنش شکل گرفت که منعکس کننده نفرتش از ظلم و استبداد و عشق به آزادی بود.

در سال ۱۷۷۱ در تورین خانه‌ای خرید و مانند یک اشراف‌زاده زندگی کرد.

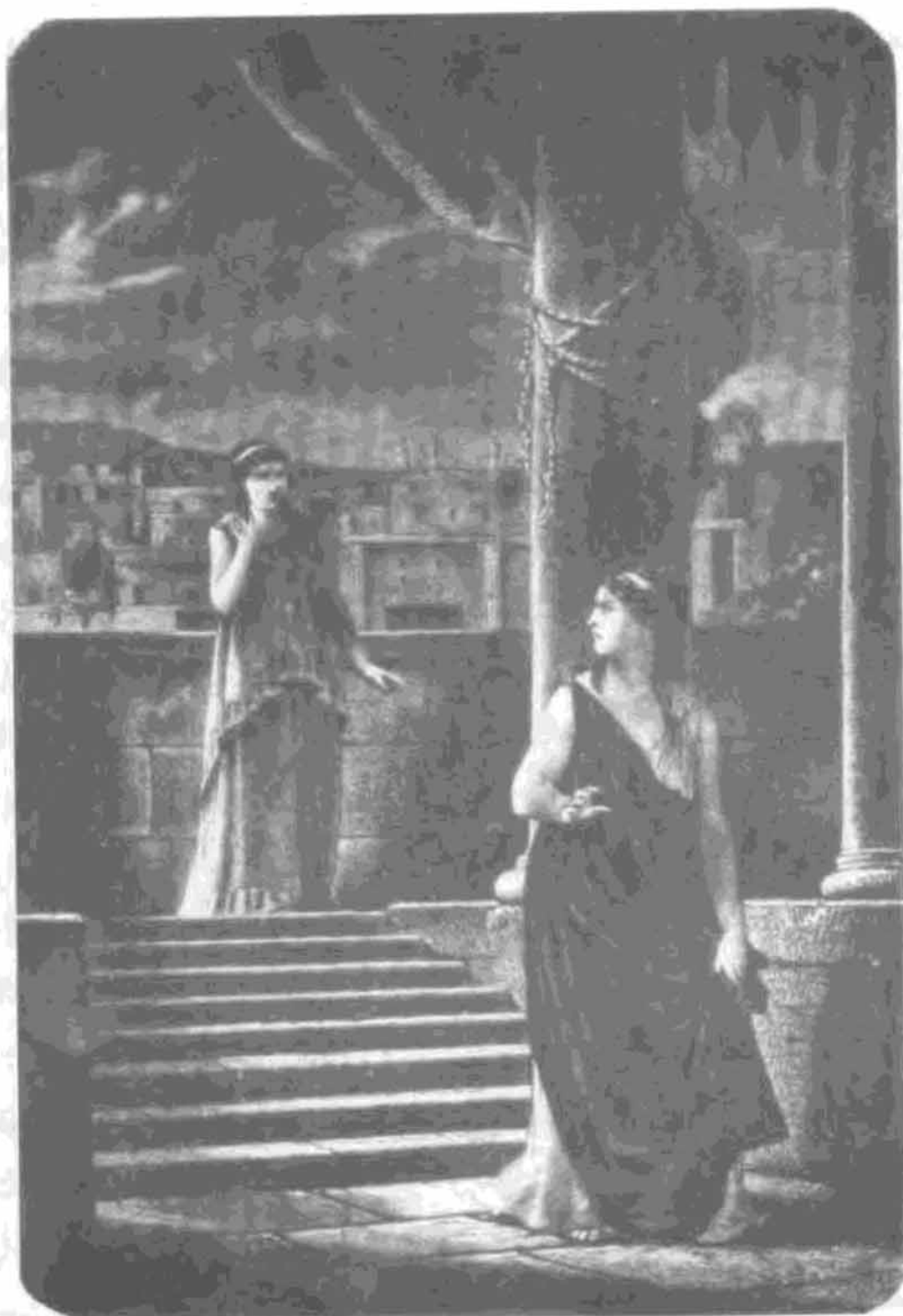


ویتوریو آلفیه ری

نخستین کارهای قلمی خود را برای سرگرمی خود و دوستانش نگاشت. در سال ۱۷۷۵-۱۷۷۴ تنها برای تمرین فکری نمایشنامه کلئوپاترا^۱ را که یک تراژدی نه چندان درخور توجه بود با ترسیم شخصیتی سرد و بیرحم از این زن به رشته تحریر درآورد.

این اثر در نخستین اجرای خود در ژانویه ۱۷۷۵ در تورین بخوبی مورد استقبال قرار گرفت و آنگاه پس از مرگ نویسنده اش تحت عنوان «آنتونی و کلئوپاترا»^۲ انتشار یافت.

بهر حال آلفیری پس از موفقیت نخستین اثرش هدفی را که جستجو میکرد یافته بود، نوشتن اشعار نمایشی به زبان ایتالیایی، اما از آنجا که او بیشتر از ادبیات ایتالیایی، نسبت به ادبیات فرانسه زبان احاطه و شناخت داشت، برحسب عادت افکارش نیز به همان سمت گرایش میافت. دو اثر او تحت عناوین پولی نیس^۳ براساس نمایشنامه هفت نفر بر علیه تب، تراژدی یونان باستان و نمایشنامه فیلیپ^۴ دوم که ماجرای پسرکشی یکی از شاهان اسپانیا که او بین سالهای ۱۷۷۵ و ۱۷۸۱ نگاشت بواقع ابتدا بصورت شعر و به زبان فرانسه طرح ریزی شده بودند. آلفیه ری بالاخره مصمم گردید این مشکل را رفع نماید. از این رو برای مدت چندماه به پیزا^۵ رفت تا با حضور در محل، فکر کردن، نوشتن و مکالمه به زبان توسکانی^۶ (زبانی ایتالیایی ادبی) را بیاموزد. پس از آن به فلورانس نقل مکان کرد و مدت سه سال نیز در فلورانس زندگی کرد. آلفیه ری تصمیم داشت نمایشنامه نویسی ایتالیا را تا حد توانائی احیا کند و بهمین خاطر مطالعه فشرده زبان ایتالیائی توسکانی را پیگیرانه دنبال مینمود. طی سالهای فعالیت ادبی، او بیست و هشت نمایشنامه نوشت که بیست و دو تای آنها تراژدی اند که عمدتاً از طرحهای کلاسیک، تاریخی، ملهم از انجیل و شاعران الهام گرفته شده اند. نمایشنامه های آنتیگون^۷ (نگارش ۱۷۷۷م) تراژدی مشهوری که تماماً طرح سوفکل^۸ را دنبال میکند با این تمایز که آنتیگون را بگونه ای نشان میدهد که بیشتر میل به فداکاری او را بر میانگیزاند تا تحمل کفاره شوم گناهان خانواده و نفرین جانکاهی که خاندان او را به تباهی میکشاند.



یک صحنه از نمایشنامه آنتیگون، اثر ویتوریو آلفیدری

ویرجینیا^{۱۲} (نگارش ۱۷۷۸ . اجرا ۱۷۸۴) اورست^{۱۵} ۱۷۸۱ ، آگامنون^{۱۶} (تألیف ۱۷۷۸ ، اجرا ۱۸۴۲) که همچون اورست بیشتر ملهم از آثار سنکا^{۱۷} تراژدی نویس رم باستان است تا تراژدیهای یونان .

ماری استوارت^{۱۸} (نگارش ۱۷۸۰) توطئه پازی^{۱۹} (تألیف ۱۷۷۸) با ماجرائی پیچیده از طغیان خانواده ای اهل فلورانس بر علیه لورنزوی^{۲۰} با شکوه ، که منجر به مرگ تمام مردان خانواده میشود .

دن کارسیا^{۲۱} (نگارش ۱۷۷۹) داستان برادرکشی براساس حادثه ای در خاندان مدیسی^{۲۲} ، سوفونیسبا^{۲۳} (تألیف ۱۷۸۷ ، اجرا ۱۸۲۴) ، بروتوس^{۲۴} اول نگارش ۱۷۸۷ و بروتوس^{۲۵} دوم (تألیف ۱۷۸۷ ، اجرا ۱۸۴۸) که داستان جونیوس بروتوس^{۲۶} که تارگونیز^{۲۷} را تبعید کرد و هنگامیکه پسرانش برای بازگرداندن ظالمان توطئه چیدند . آنها را محکوم به مرگ نمود . و مارکوس^{۲۸} بروتوس که اعتقاد داشت ژولیوس سزار^{۲۹} مستبد خواهد شد . بنابراین در ترور او کمک کرد . این آثار را به ترتیب آلفه ری ارائه میدهد .

میرها^{۳۰} (تألیف ۱۷۸۴ ، اجرا ۱۸۱۹) ، آگیس^{۳۱} (نگارش ۱۷۸۶) درباره شاه اسپارتان^{۳۲} که مورد خیانت قرار گرفت و به قتل رسید و ساول^{۳۳} (تألیف ۱۷۸۲ ، اجرا ۱۷۹۴) که واپسین روزهای زندگی پادشاهی را بازگو میکند . نمایشنامه ساول اثریست که استادانه شخصیت پردازی شده است و در نظر اکثر کارشناسان به عنوان شاهکار شناخته شده . ساول شخصیت مرکزی این تراژدی مردی است که در گذشته صاحب شکوه و عظمتی درخورد بوده و اکنون به عنوان انسانی درگیر میان احساساتی متناقض ، میان دیوانگی ، عقل ، ستمگری و بزرگی در نوسان است . پدر و در عین حال شاه ، مستبد و در عین حال مهربان ، سرزمینش دستخوش جنگهای ویرانگر و فرزندانش قربانی آن . او از فروریختن اعتبار و منزلت خود دچار عذاب درونی میشود و تنها یک بار ، آنهم در هنگام مرگ جلال پیشین خود را بچشم می بیند .

بجز آثار ذکر شده ، آلفیه ری نمایشنامه های دیگری نیز نگاشته است که به قدرت آثار ذکر شده نیستند از میان این آثار نمایشنامه های رُماندا^{۳۴} (تألیف

(۱۷۸۰)، اجرا ۱۸۴۱) تراژدی درباره بانوی نجیب زاده سنگدلی در قرون وسطی، اکتاویا^{۳۵} (نگارش ۱۷۸۱) تراژدی درباره عشق صمیمانه قهرمان زن نمایش به نرون^{۳۶} نالایق، تیمولئون^{۳۷} (۱۷۸۱) اثری در تجلیل از آزادی، مروپ^{۳۸} (تألیف ۱۷۸۲) سرودی برای عشق و تفاهم مادرانه. کالوفوب^{۳۹} (۱۷۹۹-۱۷۹۳)، اثری ملهم از اشغال فلورانس توسط فرانسویها، آکسس^{۴۰} (تألیف ۱۷۹۸، اجرا ۱۸۳۱) نمایشنامه ای اقتباس از اثر اورپید، و در تجلیل از فضائل زنان که به کُتس آلبانی تقدیم کرد. هابیل^{۴۱} (نگارش ۱۷۹۰) یک تراملوژدیا^{۴۲} (واژه ای که آلفیه ری برای آثاری که ترکیبی از تراژدی و ملودرام هستند بکار برده است) درباره قتل هابیل توسط برادرش.

برخی از منتقدین معاصر بر این عقیده اند که شش کمدی شعری آلفیه ری که در سالهای ۱۷۹۹-۱۸۳۰ نوشته شده اند غیرمنصفانه مورد کم توجهی قرار گرفته اند. این نمایشنامه ها عمدتاً با مضامینی سیاسی سروکار دارند و مهمترین آنها پادزهر^{۴۳}، پنجره کوچک^{۴۴} (کاری به شیوه آثار آریستوفان) و نمایشنامه طلاق^{۴۵}، که اثریست درباره رسوم و رفتارهای مردم ایتالیای معاصر نویسنده قابل ذکرند.

غالب آثار آلفیه ری با گرایشهای نیرومند سیاسی همراهند که گاه او را در دام تأکیدهای زیاده از حد بر پیامهای نظری می اندازند. آلفیه ری از حامیان سرسخت استقلال ایتالیا و مخالف آشتی ناپذیر هر نوع استبداد بود^{۴۶}.

هنگامیکه آلفیه ری در پاریس بود (سال ۱۷۷۷) مادام لوئیزوان استولبرک^{۴۷} کتس آلبانی و همسر چارلز ادوارد استوارت^{۴۸}، مدعی جوان تاج و تخت را ملاقات کرد. گرچه آنها هرگز ازدواج نکردند اما غالباً در پاریس و آلزاس^{۴۹} با یکدیگر دیده میشدند بخصوص پس از جدائی کتس از شوهرش پرنس چارلز ادوارد در سال ۱۷۸۰. زمانیکه فرانسه گرفتار انقلاب شد (۱۷۹۲) کُتس در فلورانس اقامت گزید، آنجا در طول یازده سال پایانی عمر آلفیه ری آن دوزندگی مشترکی را ادامه دادند.

آلفیه ری تا پایان عمرش به نوشتن ادامه داد، در ماه مه ۱۸۰۳، آلفیه ری دومین

قسمت از زندگینامه^{۵۰} خود را با نام تاریخچه^{۵۱} به اتمام رسانید. نخستین بخش این اثر در سال ۱۷۹۰ در پاریس پس از آنکه آلفیه ری عمده ترین نمایشنامه هایش را به رشته تحریر درآورد کامل شد. در این اثر او این رنج را بر خود هموار کرد تا تصویری اخلاقی از خود ارائه دهد که در آن او تلاش میکند آن حدی را که با موفقیت از اهداف و ایده آلهای خود در زندگی و هنر پیروی کرده است ثبت نماید، علاوه بر اینها شمار زیادی غزل، پنج چکامه متشکل از امریکای آزاد^{۵۲}، یک شعر داستانی. دو مقاله به نظم تحت عناوین «درباره استبداد» و «مقالاتی درباره حکومت و ادبیات»^{۵۳}، یک گفتار و چند کار دیگر از او قابل ذکر است. علاوه بر اینها یکی از وجوه شهرت آلفیه ری متکی بر اهمیت ملی کارهای او به عنوان یک نوع نگرش همواره مورد توجه صاحب نظران بوده است. عقاید و نظریات او بسیاری از نمایشنامه نویسان سده نوزدهم ایتالیا را تحت تأثیر قرار داد. آلفیه ری در هشتم اکتبر ۱۸۰۳ در سن ۵۴ سالگی در فلورانس درگذشت.

- 1- Count Vittorio Alfieri.
- 2- Asti.
- 3- Piedmont.
- 4- Savoyard.
- 5- Turin.
- 6, 7- Antony and cleopatra.
- 8- Polynices.
- 9- Phillip II
- 10- Pisa.
- 11- Tuscan.
- 12- Antigone.
- 13- Sophocles.
- 14- Virginia.
- 15- Orestes.
- 16- Agamemnon.

۱۷- سنکا Seneca ، تراژدی نویس رم باستان .

- 18- Mary Stuart.
- 19- The Pazzi Conspiracy.
- 20- Lorenzo the Magnificent.
- 21- Don Garcia.
- 22- Medici.
- 23- Sophonisba.
- 24- The First Brutus.
- 25- the Second Brutus.
- 26- Junius Brutus.
- 27- Tarquins.
- 28- Marcus Brutus.
- 29- Jullius Caesar.
- 30- Myrrha.
- 31- Agis.
- 32- Spartan.
- 33- Saul.

34- *Rosmunda.*

35- *Octavia.*

36- *Neron.*

37- *Timoleon.*

38- *Merope.*

39- *The Gallophobe.*

40- *Alceste.*

41- *Abel.*

42- *Tramelogedia.*

43- *The Antidote.*

44- *The Little, window.*

45- *Divorce.*

۴۶- تاریخ تئاتر جهان، اسکارگ، براکت.

47- *Louise Von Stolbery-Gedem.*

48- *Charles Edward Stuart.*

49- *Alsace.*

50- *Autobiography.*

51- *Vita.*

52- *Free American.*

53- *On Tyranny.*

54- *Essayson Government and Literature.*

منابع

1- *World Drama. Mc Graw Till*

Encyclopedia Vol 1.

Jokob Lenz

یاکوب لنتس (۱۷۹۲-۱۷۵۱م)

یاکوب میخائیل راینهاولد لنتس^۱ شاعر و نمایشنامه نویس آلمانی در دوازدهم ژانویه ۱۷۵۱ در لیونیا^۲ در کرانه دریای بالتیک به دنیا آمد، پدرش کشیشی لوتری مسلک بود که در دورپات^۳ (در حال حاضر تارتو^۴ نامیده می شود) وعظ و خطابه ایراد می نمود. لنتس در کوینگزبرک^۵ واقع در پروس شرقی به تحصیل الهیات پرداخت اما پس از دو سال تحصیل در این رشته برایش خسته کننده شد و آنرا رها ساخت. از سال ۱۷۷۱ تا ۱۷۷۴ به عنوان معلم خصوصی دو نجیب زاده جوان لیونیایی موفق به سفرهایی شد. به هنگام اقامت در استراسبورگ^۶ گوته^۷ را ملاقات کرد گوته که استعداد او را دریافته بود او را مورد تشویق قرار داد. بخاطر استعدادهای نهفته در وجود لنتس برخی از منتقدین اظهار تمایل نمودند تا او را با گوته مقایسه نمایند همین امر لنتس جوان و گاه متزلزل را بر آن می داشت تا گوته را به عنوان رقیبی برای خود ببیند. او به روش های زیادی متصل شد تا از



ياکوب لنتس

گفته تقلید کند حتی در غیاب گفته به فردریکه بریون^۸ دوست گفته اظهار عشق نکرد. این ماجرا با مخالفت والدین دختر پایان یافت.

در این ایام لنتس که در تنگنای مشکلات مادی قرار داشت تجربیات خود را به عنوان یک معلم خصوصی در نخستین نمایشنامه اش بنام معلم خصوصی یا مزایای یک آموزش خصوصی^۹ (نگارش ۱۷۷۳) که برای نخستین بار در سال ۱۷۷۸ اجرا گردید توصیف نمود. در این اثر لنتس فقدان مدارس عمومی را با هجو موقعیت یک معلم خصوصی به باد انتقاد می گیرد. ماجرای نمایش به اختصار چنین است: یانک لوفر^{۱۰} توسط سرگرد ون برگ^{۱۱} به عنوان معلم خصوصی برای پسرش استخدام می شود در حالیکه پسر عمو و دوست او فریتز^{۱۲} برای تحصیل به دانشگاه راه یافته است. سرگرد ون برگ دختری دارد بنام گوستشن^{۱۳} که پس از شنیدن سخنان عاشقانه معلم خصوصی، اغوا شده و پس از مدتی از خانه می گریزد. یانک لوفر هم پس از وقوف از ماجرا در خانه مدیر مدرسه ای خود را پنهان می سازد. سرگرد ون برگ و برادرش پس از جستجوی زیاد محل اختفای لوفر را می یابند و در این گیر و دار با شلیک گلوله ای بازوی لوفر مجروح می شود. لوفر که نسبت به کار خود اظهار پشیمانی و عذاب وجدان می کند در فرصتی خود را عقیم می سازد. گوستشن پس از آنکه دختری به دنیا می آورد سعی می کند تا خودش را غرق نماید اما به موقع توسط پدرش نجات می یابد. فریتز پسر عمومی لوفر به زادگاه خود بازگشته با گوستشن ازدواج می کند و کودک نامشروع او را نیز می پذیرد. لوفر هم دل به عشق دختر دهقانی می بندد که تمایلی به داشتن فرزند ندارد.

در سال ۱۷۷۶ لنتس از وایمار^{۱۴} دیدن کرد شهری که گفته در آن اقامت داشت، گفته بسیار کوشید تا با او مهربان باشد، ولی رفتار لنتس آنچنان غریب و بیگانه می نمود و سپس درگیری در یک ماجرای عشقی ناراحت کننده با بارونس آدلیدون والدنر^{۱۵} و سپس هجو گفته در کتاب دوزخ آلمانی^{۱۶} (تألیف ۱۷۷۶).

علیرغم میانجیگری شخصیت هایی چون هرر^{۱۷} و ویلاند^{۱۸}، ناگزیر به ترك وایمار شد. بعد از یک دوره سرگردانی در خانه ج. شلوسر^{۱۹} برادر زن گفته در



صحنه ای از نمایشنامه «معلم» اثر لفتس

امندینگن^{۲۱} به آرامشی موقت دست یافت، سپس به ناحیه آلزاس^{۲۱} نزد پاستور جان فردریک ابرلین^{۲۲} رفت.

آنگاه از نوامبر ۱۷۷۷ تا ژانویه ۱۷۷۸ لنتس در سوئیس و نزد کریستف کوفمان^{۲۳} بسر برد، در آنجا بحران روحیش شدت گرفت و نشانه های جنون در او ظاهر گشت، این دوره از زندگی لنتس مقارن ایامی است که گئورک بوخنر^{۲۴} در تنها داستان کوتاه و قدرتمند خود بنام لنتس^{۲۵} شخصیت او را توصیف نموده و به نحوی تأثیرگذار وضعیت روحی وی را تشریح کرده است.

بهر تقدیر لنتس پس از گذراندن یک دوره دشوار نقاهت توسط دوستش کوفمان به آسایشگاهی در ناحیه کشیش نشین ابرلین برده شد. پس از آنکه حالات روحیش بمرور روبه بهبود گذاشت برادرش او را نزد والدینش در ریگا^{۲۶} بازگرداند و نامزدش لیزته زایگلر^{۲۷} به او پیوست.

دیگر نمایشنامه های در خور توجه لنتس عبارتند از سربازان^{۲۸} تألیف (۱۷۷۵)، اجرا (۱۸۶۳) نمایشنامه ای واقعگرا و کنایه آمیز، نمایشنامه منوزا (ی) جدید یا داستان شاهزاده تاندی اهل کامبانی^{۲۹} (انتشار ۱۷۷۴) اثری که در آن به عقاید روشنفکری زمانش حمله کرده. نمایشنامه «دوستان یک فیلسوف می سازند»^{۳۰} (تاریخ نشر ۱۷۷۶) یک اثر کمدی که به گفته صاحب نظران تلاشی ناموفق را دنبال می کند تا واقعیت و فانتزی را با هم بیامیزد.

نمایشنامه دوزخ آلمانی (نگارش ۱۷۷۶) اثری کمدی که در آن چهره های ادبی عمده آن زمان را به سخره گرفت و رقابت خودش با گوته را مورد استهزاء قرار داد.

نمایشنامه مرد جوان انگلیسی^{۳۱} (انتشار ۱۷۷۷) یک اثر فانتزی تصنیف گونه درباره عشق است علاوه بر آثار ذکر شده لنتس شماری از کمدیهای پلوتوس^{۳۲} را اقتباس نمود. باید گفت که لنتس یکی از با استعدادترین نمایشنامه نویسان جنبش ادبی آلمان بود.

نظریه های او درباره تئاتر در اثری تحت عنوان «یادداشت هایی درباره تئاتر»^{۳۳} (نگارش ۱۷۷۴) فراهم آمده است، همچنین تمایلات او در نمایشنامه نویسی که

شامل امتناع از نثو کلاسیسم^{۳۲} فرانسوی و وحدت‌های مرسوم باستان‌های وحدت شخصیت است در آثارش کاملاً آشکار است در حالیکه او ستایشگر سرسخت شکسپیر^{۳۵} بود. نفوذ این نمایشنامه‌نویس بزرگ همراه با تأثیراتی از دیدرو^{۳۶} و لسینگ^{۳۷} دست بدست هم داد و ذوق و نبوغ او را بارور ساخت. لنتس در نمایشنامه‌نویسی ترجیح می‌داد با مضامین معاصرش که اغلب به نحو کنایه آمیزی آنها را توأمان می‌ساخت سروکار داشته باشد. استعداد او در زمینه‌ی توصیف واقع‌گرایانه شخصیت‌ها به بهترین نحو در نمایشنامه‌هایی آشکار می‌شوند که به نحوی کنایه آمیز به مسائل اجتماعی و آداب و رسوم زمانه می‌پرداخت. زندگی لنتس در مجموع بین دوره‌های ناامیدی و والا اندیشی در نوسان بود و احساسات او از عمیق‌ترین احساس حقارت تا نیروی شگفت‌پروته^{۳۸} ای را شامل می‌شد. گوته برخی از این خصوصیات متلون و غیرقابل پیش‌بینی را در یکی از آثار خود به نام تاسو^{۳۹} مورد استفاده قرار داده است و او را به عنوان یکی از عجیب‌ترین و غیرقابل توصیف‌ترین شخصیت‌ها وصف نموده است.

لنتس در سال ۱۷۷۹ به لیتوانی رفت او سالهای آخر عمرش را به عنوان معلم خصوصی در سنت پترزبورگ و مسکو سپری کرد و در تاریخ بیست و چهارم ماه مه ۱۷۹۲ در همانجا در حالیکه چهل و یکسال بیشتر نداشت در فقر و تنگدستی درگذشت.

- 1- *Jokob Michael Reinhold Lenz.*
- 2- *Livonia.*
- 3- *Dorpat.*
- 4- *Tartu.*
- 5- *Konigsberg.*
- 6- *Strasbourg.*
- 7- *Goethe (1749-1832).*
- 8- *Friederike Brion.*
- 9- *The Private Tutor or The Advantages of a Private Education.*
- 10- *Young Lauffer.*
- 11- *Von Berg.*
- 12- *Fritz.*
- 13- *Gustchen.*
- 14- *Weimar.*
- 15- *Adelaide Von Waldner.*
- 16- *The Germaic Pandemonium.*
- ۱۷- *Herder* یوهان گوتفريد فن هردر، فیلسوف، شاعر و منتقد آلمانی (۱۷۴۴-۱۸۰۳ م)
- 18- *Wieland.*
- 19- *G. Schlosse.*
- 20- *Emmendingen.*
- ۲۱- آلزاس *Alzas*، ایالتی در مشرق فرانسه امروز.
- 22- *Pastor Jean-Frédéric oberlin.*
- 23- *Christophe Kufman.*
- ۲۴- گئورک بوخنر *Georg Buchner* نمایشنامه نویس آلمانی ۱۸۳۷-۱۸۱۳ م.
- ۲۵- این اثر به ترجمه کامران فانی همراه ویتسک ترجمه سعید حمیدیان توسط انتشارات پیام در سال ۱۳۵۰ به فارسی برگردانیده شده است.
- 26- *Riga.*
- 27- *Lizette Zeligler.*
- 28- *The Soldiers.*
- 29- *The New Menozar or the Story of The Cumbanian.*
- 30- *Friends Make a Philosopher.*

31- *The Young Englishman*.

۳۲- پلوتوس *Plautus* نمایشنامه نویس رم باستان (وفات ۱۸۴ پیش از میلاد).

33- *Notes on The Theatre*.

34- *Neoclassicism*.

35- *Shakespeare*.

36- *Diderot*.

37- *Lessing*.

۳۸- پرومته *Promethea* شخصیت اساطیری که آتش را به زمین آورد.
۳۹- تاسو *Tasso* شاعر ایتالیائی در قرن شانزدهم و نام تراژدی اثر گوته.

منابع

1- *World Drama. Mc Graw Hill Encyclopedia. Vol.3.*

Friedrich Von Klinger

فردریش فن کالینگر (۱۸۳۱-۱۷۵۲ م)

فردریش ماکسیمیلیان فن کالینگر^۱ نمایشنامه نویس آلمانی در هفدهم فوریه ۱۷۵۲ در فرانکفورت ام مین^۲ دیده به جهان گشود. پدرش پاسبان و هیزم شکنی کم درآمد بود. او در گیسن^۳ تحصیل کرد و برای کار دفتری تعلیم یافت اما یک اجبار و فشار درونی او را از این شغل دور کرد، پس از مدتی تلاش از آنجا که قادر به یافتن شغل مناسبی در آلمان نبود در ارتش اتریش ثبت نام کرد. کالینگر که عمیقاً تحت تأثیر فلسفه ژان ژاک روسو^۴ بود شعار «احساس همه چیز» است را پذیرفت و کار نمایشنامه نویسی را با نوشتن ملودرام های احساسی و گاه آشفته آغاز کرد، نخستین نمایشنامه اش به نام اوتو^۵ نگارش به سال ۱۷۷۴، اثریست درباره شوالیه گری، متعاقب آن نمایشنامه زن رنج کشیده^۶ (تألیف ۱۷۷۴) را نگاشت، در سال ۱۷۷۶ نمایشنامه های آریای جدید^۷ و سیمسون گیریسالدو^۸ و همچنین نمایشنامه های «دوقلوها»^۹ یکی از شناخته شده ترین و موفقترین تراژدیهای کالینگر



فردریش فن کالینگر

منتشر شدند. دو قلوها توسط فردریش لودویک شرودر^{۱۰} بازیگر در هامبورگ برنده بهترین نمایشنامه سال شد، کالینگر بعدها این نمایشنامه را تنها چیزی چون فوران شور جوانی می دانست.

این نمایشنامه دربارهٔ برادرکشی دردناکی است که ماجرای آن در ایتالیا می گذرد و به وضوح روح آن دوران را نشان می دهد. موفقیت این اثر سبب گردید تا کالینگر دعوت یک کمپانی تئاتری را بپذیرد و برای مدتی برای این کمپانی نمایشنامه بنویسد. طی این مدت او با دل و جان شروع به نوشتن نمایشنامه کرد. بین سالهای ۱۷۷۵-۱۷۸۰ بود که او اغلب نمایشنامه های شدیداً احساسی خود را خلق کرد. بعدها او عمدتاً به نوشتن رمان پرداخت.

نمایشنامه بعدی او بنام گنجی^{۱۱} (نگارش ۱۷۷۷م) که بعداً عنوان طوفان و تلاطم^{۱۲} یا طوفان و هجوم را به خود گرفت در حقیقت شناخته شده ترین اثر کالینگر نیز هست و این همان نمایشنامه ایست که در مرحله ی ابتدایی نهضت رمانتیک طرفداران این مکتب که گوته^{۱۳} و شیلر^{۱۴} از سردمداران آن بودند نام نهضت خود را از نمایشنامه کالینگر به عاریت گرفت و به نهضت طوفان و تلاطم شهرت یافت.

موضوع نمایشنامه ماجرائی عشقی است که انسان را به یاد رمثوژولیت^{۱۵} اثر شکسپیر می اندازد و حوادث آن در سرزمین امریکا در دوران جنگ استقلال می گذرد. بین دو خانواده برکلی^{۱۶} ها و بوشی^{۱۷} ها نفرت عمیق حکمفرماست، نفرتی که سرانجام به دلیل انسانیت و گذشت پدران خانواده تخفیف می یابد. سالهای زیادی پیش از آنکه نمایشنامه شروع شود دو خانواده دوستانی نزدیک بوده اند. بعد از یکسری حوادث ناگوار منجمله از دست دادن همسر و ناپدید شدن پسر، لردبرکلی به این نتیجه رسیده که لردبوشی به طریقی باعث و بانی ناراحتی های او بوده است. در آغاز نمایشنامه وایلد^{۱۸} پسر لردبوشی، لافو^{۱۹} و بلاسیوس^{۲۰} نظامیانی هستند که از اروپا آمده اند تا به عنوان داوطلب به نهضت امریکا بپیوندند. آنها پس از مدتها سرگردانی به خانه برکلی ها می آیند جاییکه پیرمرد با تنها دخترش کارولین جنی^{۲۱} زندگی می کند.



تمویری از دوقلوها، اثر کالینگر در موزه 'تئاتر مونیخ'

اقامت آنها به زودی باعث مراجعه وایلد و کارولین جنی می شود، آنها یکدیگر را از دوران کودکی به یاد می آورند و خیلی زود درمی یابند که عاشق یکدیگرند، لیکن بدلیل نفرت لردبرکلی از خانواده بوشی، وایلد شک می کند که هویت واقعی خود را فاش سازد. همچنانکه نمایش پیش میرود یک ناخدا که همان هاری^{۲۲} پسر برکلی است و مدتها قبل گمشده بود تصادفاً به خانه پدرش می آید، پس از یک تجدید دیدار شادمانه، او با غرور و شعف شرح می دهد که چگونه با کشتن لردبوشی انتقام رنجهایشان را گرفته است اگرچه خدمتکار هری مخفیانه وایلد را مطمئن می سازد که او زندگی پدرش را نجات داده است. سپس لردبوشی ظاهر می شود و آنها را متقاعد می کند که کسی غیر از خود برکلی مسئول پیش آمدها نبوده است. آنگاه همه در شادمانی با هم آشتی می کنند.

کالینگر در سال ۱۷۸۰ به سن پترزبورگ^{۲۳} رفت و وارد ارتش روسیه شد، همان سال به مقام نجیب زادگی ارتقاء یافت و در سال ۱۷۹۰ با دختر ملکه کاترین دوم^{۲۴} ازدواج کرد. او که در کار نظامی اش مردی موفق بود در سال ۱۷۹۸ به درجه سرلشگری و سپس در سال ۱۸۱۱ به درجه سپهبدی نائل آمد، او همچنان به نویسندگی ادامه داد لیکن کارش به طور روزافزونی سستی و مرسوم شد.

در سال ۱۷۸۵ در مقدمه ای که برای نخستین مجموعه نمایشنامه هایش تحت عنوان «تئاتر»^{۲۵} نگاشته است، اذعان داشته است که می تواند از ته دل به آثار نخستین خود بخندد، در نتیجه دوره دوم خلق ادبی او به هیچوجه آن شور لجام گسیخته را که در آثار دوره نخست او موج می زند را نمی بینیم. از میان آثار دوره اخیر او این نمایشنامه ها برجای مانده اند.

مده آدر کورنت^{۲۶} (نگارش ۱۷۸۷)، مده آدر کوکاسیا^{۲۷}، نگارش ۱۷۹۱. (این دو اثر به نثر نگاشته شده اند). داموکلس^{۲۸} (نگارش ۱۷۹۰)، محبوب^{۲۹} (نگارش ۱۷۸۵)، کالینگر همچنین نمایشنامه استیلپو و فرزندانش^{۳۰} (تاریخ انتشار ۱۷۸۰) و رودریک^{۳۱} (نگارش ۱۷۹۰) را به رشته تحریر درآورد. نمایشنامه بازیگران دروغین^{۳۲} (نگارش ۱۷۸۰) یک کمدی در حال و هوای راهزنان^{۳۳} اثر شیلر است.

علاوه بر حجم قابل توجه آثار نمایشی، میراث ادبی برجای مانده از کالینگر شامل: نه رمان، دو هجو سیاسی، سفر پیش از طوفان^{۳۲} ۱۷۹۵ و سافیر ۱۷۹۸^{۳۵}، یک مقاله فلسفی با نام فاوست شرقی^{۳۶} ۱۷۹۷ و یک مجموعه سه جلدی با عنوان نظرات و تفکراتی درباره موضوعات دنیوی و ادبی گوناگون^{۳۷} ۱۸۰۵-۱۸۰۳م قابل ذکرند.

اگرچه در تئاترهای امروز آثار کالینگر چندان مورد توجه نیستند، اما باید بخاطر داشت که این آثار در زمان خود از محبوبیت زیادی برخوردار بودند بخصوص آثار وی بلحاظ تأثیری که بر تفکر ادبی عصر خود گذاشت از اهمیت در خور توجهی بهره مند است. گوته دوست و همسایه ی کالینگر با مهربانی و سپاسگزاری از وی یاد می کند و شیلر در سال ۱۸۰۳ ادعا نموده که کالینگر یکی از نخستین نویسندگانی است که تأثیری قدرتمند بر او گذاشته است.

کالینگر در سال ۱۸۰۳ به عنوان کتابدار دانشگاه دورپات^{۳۸} (در حال حاضر تارتو^{۳۹}) منصوب شد و این مقامی بود که او تا سال ۱۸۱۷ عهده دارش بود. کالینگر در سال ۱۸۲۲ ارتش را ترک کرد و تا هنگام مرگش، یعنی بیست و پنجم فوریه ۱۸۳۱ در دورپات زندگی کرد.

1- *Friedrich Maximilian Von Klinger.*

2- *Frankfurt am Main.*

3- *Giessen.*

۴- ژان ژاک روسو *Jean-Jacques Rousseau* نویسنده و متفکر فرانسوی ۱۸۱۲-۱۷۷۸م.

5- *Otto.*

6- *The Suffering Woman.*

7- *The New Arria.*

8- *Simone Grisaldo.*

9- *The Twins.*

10- *Friedrich Ludwig Schroder.*

11- *Confusion.*

12- *Storm and Stress.*

13- *Goethe.*

14- *Schiller.*

۱۵- رمتو و ژولیت ، *Romeo and Juliet* ، اثر ویلیام شکسپیر .

16- *Berkleys.*

17- *Bushys.*

18- *Wild.*

19- *Lafeu.*

20- *Blasius.*

21- *Caroline Jenny.*

22- *Harry.*

23- *St. Petersburg.*

24- *Catherine II.*

25- *Theatre.*

26- *Medea in Carlnth.*

27- *Medea in Caucasias.*

28- *Damocles.*

29- *The Favorite.*

30- *Stilpo and his Children.*

31- *Roderike.*

32- *The False players.*

33- *The Robber's.*

34- *Antediluvian Travel.*

35- *Saphir.*

36- *Faust of the Orient.*

37- *Views and Thoughts on Various Worldly and Literary Subjects.*

38- *Dorpat.*

39- *Tartu.*

منابع

1- *World Drama-Mc Graw-Hill Encyclopedia Vol.2.*

August Von Kotzebue

اگوست فن کوتسبو (۱۸۱۹-۱۷۶۱م)

اگوست فریدریش فردیناند فن کوتسبو^۱ نمایشنامه‌نویس آلمانی در سوم ماه مه ۱۷۶۱ در خانواده‌ای ثروتمند در وایمار^۲ به دنیا آمد. پدرش منشی حقوقی دادگاه وایمار بود. و اگوست این امتیاز را داشت که از سنین کودکی اجراهای کمپانیهای نمایشی گچ^۳ و سیلر^۴ را ببیند و با تئاتر آشنا شود. در عنفوان جوانی در اجراهای آماتوری به کارگردانی گوته^۵ که به دعوت دوک چارلز اگوستوس^۶ به صحنه می‌رفت شرکت جست.

کوتسبو در دانشگاههای جنا^۷ و دویسبرگ^۸ حقوق خواند و بعد از آنکه در سال ۱۸۷۰ به وکالت نائل آمد خود را برای کار دیپلماتیک آماده ساخت. به مدت یک سال به کارهای حقوقی پرداخت. در سال ۱۷۸۱ از وی دعوت شد تا به پترزبورگ^۹ برود و در مقام منشی فرماندار کل شروع به کار کرد، و ضمناً به عنوان کارگردان تئاتر آلمان نیز او را یاری کردند تا فعالیت هنری نیز داشته باشد. در



آگوست فن کوتسبو

پترزبورگ بود که نخستین نمایشنامه اش با نام دیمتریوس، تزار روس^{۱۰} (نگارش ۱۷۸۲) به نمایش درآمد و چندان مورد توجه قرار نگرفت. در همین ایام کوتسبو نخستین دیدارش را از پاریس به عمل آورد. آنجا او در تماس با ادبا و فضلای فرانسوی قرار گرفت و در سال ۱۷۸۵ رمانی از وی انتشار یافت به نام غم های خانواده اورتنبرگ.^{۱۱}

کوتسبو در سال ۱۷۸۹ بار دیگر با نمایشنامه «بیگانه یا مردم گریزی و توبه»^{۱۲} به صحنه تئاتر روی آورد و این بار اثرش با توفیق روبرو گردید به نحوی که این اثر در سراسر اروپا و ایالات متحده امریکا مورد توجه قرار گرفت، بعدها این اثر به ده زبان ترجمه شد و تنها در پاریس طی شش سال ۱۷۲ بار اجرا گردید. این اثر ملودرامی است با شخصیتی متمایز و مرموز که با عنوان بیگانه مشخص می شود. این مرد آنچنان که بعداً مشخص می شود سرنوشتی تلخ و گزنده داشته است و حال با مستخدمش فرانس^{۱۳} در جوار ملک ژنرال کنت فن وینترسی^{۱۴} و همسرش زندگی می کند. از سوی دیگر زنی زیبا بنام اولالیا^{۱۵} در آن نزدیکی زندگی می کند، با ورود سرگرد فن درهوست^{۱۶} برادرزن ژنرال کنت فن وینترسی همه چیز بهم می خورد. سرگرد با دیدن اولالیا مجذوب وی شده از خواهرش برای خواستگاری از اولالیا کمک می خواهد، اولالیا فاش می سازد که گذشته ای دارد، او در واقع بارونس مینو^{۱۷} است که شوهر و دو فرزند خود را ترك کرده است. او که از عذاب وجدان در رنج بوده است پس از جستجوی زیاد در این ملک پناه جسته و یک زندگی با انگیزه کفاره دادن خود را در پیش گرفته است، از سوی دیگر کنت به هنگام سرکشی از ملکش به همراه بیترمن^{۱۸} مستخدمش و پسر کودن اش پتر^{۱۹} با حادثه ناگواری مواجه می شود و توسط همان بیگانه نجات می یابد. کنت که خود را مدیون او می داند او را به ضیافت شام دعوت می کند اما بیگانه این دعوت را رد می کند. سرگرد به دیدارش می رود و بیگانه را که همان دوست قدیمش بارون مینو^{۲۰} است به جا می آورد. به هنگام گفتگو بارون تأسف خود را به خاطر ترك همسرش ابراز می دارد. علیرغم مردم گریزی بیگانه، سرگرد او را متقاعد می سازد دعوت شام را بپذیرد، آنگاه هنگامی که مرد بیگانه وارد خانه کنت

١٣٠٠ هـ ق. در تهران، در محله کهنه، در نزدیکی دروازه کهنه، در نزدیکی دروازه کهنه.



می شود همسرش اولالیا را در آنجا می بیند و بلافاصله می گریزد. سرگرد و کتس که موقعیت را به خوبی دریافته اند می روند تا آنها را آشتی دهند و در اینکار نیز موفق می شوند.

به عقیده صاحب نظران کوتسبو چهره ای غیر معمول در تاریخ تئاتر محسوب می شود. او به طور کلی توسط منتقدین ادبیات آلمانی زبان به دلیل بکار بردن درام به عنوان شیوه ای که طرح ریزی شده است برای روی آوردن به معمولیترین بخش از سلیقه ی محبوب عوام مورد نکوهش قرار گرفته است. اما با وجود این کوتسبو چهره ای فوق العاده مهم در تاریخ درام نویسی جهان است. او درام آلمانی را نزد مردم عادی به اوج محبوبیت رساند و در پیشرفت درام بورژوائی و دگرذیسی نهایی آن به آنچه از زمان هنریک ایبسن^{۲۱}، درام مدرن خوانده شده بود تأثیر فراوان گذاشت. او محبوبترین نمایشنامه نویس روزگار خود و چهره ای کلیدی در پیشرفت تدریجی ملودرام بود. کوتسبو فقط در آلمان محبوب نبود. جائیکه فعالیت های عمیق تر گوته و شیلر^{۲۲} در رابطه با عامه مردم را به سادگی تحت الشعاع قرار داد، بلکه اگر قابل گفتن باشد فعالیت های فرهنگی او از انگلستان و فرانسه نیز فراتر رفت و در ایالات متحده تأثیرش بر ویلیام دانلاپ^{۲۳} و اخلافتش آنقدر عظیم بود که به تعبیری کوتسبو را می توان پدر درام امریکا دانست.

«شاید دلیل موفقیت کوتسبو آن بود که او قادر بود سلیقه های تازه ای را میان مردم رواج دهد. بنابراین با آن که بسیاری از مایه هایی را که درام نویسان مکتب توفان و هجوم معرفی کرده بودند به کار گرفت، اما جایی که آنها ناموفق بودند کوتسبو توفیق داشت. کوتسبو می دانست چگونه تماشاگران را غلغلک بدهد بدون اینکه جا بخورند، وی می دانست چقدر از قراردادهای پذیرفته شده از طرف مردم عادی دور شود بی آنکه گیجشان کند. او مباحث شورانگیز را با تصاویر حیرت آور و احساسات انسانی چنان با موفقیت درهم می آمیخت که زمینه ی رواج ملودرام در سده ی نوزدهم را فراهم ساخت. اگر درام آلمانی در ۱۸۰۰ محبوبترین درام جهان محسوب می شود به واسطه ی وجود کوتسبو بوده است.^{۲۴} و باز اگرچه نمایشنامه های کوتسبو امروزه به اجرا در نمی آیند اما او این افتخار را

ولو به صورت مشکوک دارد که پدر اغلب مبتذلیات تجاری جذاب است که در قرن بیستم به تئاتر، فیلم و تلویزیون هجوم آورده اند.

از بیش از دویست نمایشنامه ای که کوتسبو نگاشت که شامل درامهای محلی، نمایش های تاریخی، نمایشنامه های منظوم و کمدی های فرس اند، نمایشنامه گوشه گیر در فورمترا^{۲۵} (نگارش ۱۷۸۸)، یک کار اولیه که یادآور ناتان هوشمند^{۲۶} اثر لسینگ^{۲۷} است، مرگ فداکارانه^{۲۸} (نگارش ۱۷۹۷) از مردی سخن می گوید که کودکش را نمی پذیرد زیرا تولدش موجب مرگ همسر محبوبش شده است و سوگندهای عاشقان یا پسر طبیعی^{۲۹} (نگارش ۱۷۹۱). لازم به ذکر است که مضمون این نمایشنامه ها در زمان خودشان حیرت انگیز بودند اما از سوئی جذاب برای تماشاگران بورژوازی که برای دیدن آنها سر و دست می شکستند.

و باز ایجاد شوک تنها مهارت کوتسبو نبود، او از احساسات برای غلبه یافتن بر قلب تماشاگران خود استفاده می کرد. در نمایشنامه پیروز^{۳۰} (نگارش ۱۷۹۶) مردی که در بیابان گرفتار آمده عاشق زنی جوان اما وحشی می شود اما به همسرش وفادار می ماند. بردگان سیاه^{۳۱} (نگارش ۱۷۹۶) نمایشنامه ایست احساساتی درباره فتح امریکا، پزارو، یا اسپانیاییها در پرو^{۳۲}، (۱۷۹۴)، باکره آفتاب^{۳۳} (۱۷۸۹)، هندیها در انگلستان، تبعیدیان هندی، هنر شرقی ها^{۳۴} (نگارش ۱۷۸۹). تا حد بخصوصی کوتسبو به دنیای مولیر^{۳۵} تعلق داشت، او واقعیت را از طریق منشور صحنه می دید و استعداد واقعی و خالصی برای تأثیرات و ساخت نمایشی از خود نشان می داد. اگرچه کمدیهایش برخلاف کمدیهای مولیر فاقد مفهوم و ایده است. بهترین آنها دوکلینگز برگز^{۳۶} (نگارش ۱۷۹۹) که در اواخر ۱۹۴۱ در برلین به اجرا درآمد و پدر و پسری را نشان می دهد که یک زن را مشترکاً دارا می باشند و آزادانه و بی قید و بند راجع به تمایلات مختلف او بحث می کنند. نمایشنامه اگرچه فاقد احساس است اما از نظر تکنیکی ارزشمند است. کمدی مشهور دیگر او بنام شوخیهای زننده ی یک خانه شاگرد^{۳۷} (نگارش ۱۸۰۳) خشم هبل^{۳۸} را برانگیخت و آنرا سرزنش کرد.

نمایشنامه مردم شهری کوچک آلمانی^{۳۹} (نگارش ۱۸۰۲) که طلایه دار بازرس

گوگول^{۲۰} محسوب می شود به خوبی نمونه ای از هوش و نبوغ نویسنده آن است. برخی از کمدیهای کوتسبو همچون فقر و نجابت^{۲۱} (نگارش ۱۷۹۴) و برادر موریس^{۲۲}، یا مستعمره ای برای جزایر پالائو (نگارش ۱۷۹۰) نیز آثار زیبایی هستند.

اما پیرامون حوادث زندگی کوتسبو این را می دانیم که در سال ۱۷۹۵ نزدیک روال^{۲۳} (در حال حاضر تالین^{۲۴}) اقامت گزید. آنجا او نمایشنامه های زیادی نوشت. در سال ۱۷۹۷ شروع به همکاری با برگ تئاتر^{۲۵} وین کرد. طی سالهای بین ۱۷۹۱ تا ۱۷۹۷ او یک سری نمایشنامه نوشت که عمدتاً موضوعات اجتماعی و یا به نحوی عجیب را ارائه می کردند. در سال ۱۸۰۰ به روسیه بازگشت اما در مرز او را به اتهام ژاکوینیسیم^{۲۶} دستگیر کرده به سبیری فرستادند. چهار ماه بعد تزار پل اول^{۲۷} که به بیگناهی او پی برده بود، او را به سنت پترزبورگ فراخواند و او را به مدیریت تئاتر آلمانی گمارد. اما بعد از مرگ تزار کوتسبو به وایمار بازگشت و پس از استقرار یافتن شروع به مخالفت و حمله به گوته و مکتب رومانتیسم نمود. حاصل آن بدنامی و عدم محبوبیتی بود که موجب گردید کوتسبو در سال ۱۸۰۳ به برلین نقل مکان نماید. در آنجا روزنامه ای در ضدیت با رومانتیک ها دایر کرد (بین سالهای ۱۸۰۶-۱۸۰۲)، بار دیگر به روسیه رفت و در آنجا نیز روزنامه هائی را طی سالهای ۱۸۱۲ تا ۱۸۰۸ منتشر نمود که عمدتاً بر علیه ناپلئون بودند.

به هنگام اقامتش در روسیه کوتسبو توسط حکومت روسیه مأموریت یافت تا بطور متناوب پیرامون شرایط فرهنگی و سیاسی در آلمان به حکومت روس گزارش دهد. اگرچه سابقاً او ادعای دارا بودن عقاید سیاسی لیبرالی نموده بود اما در این دوران موقعیتی ارتجاعی اتخاذ نمود. در سال ۱۸۱۸ به مانهایم^{۲۸} رفت، در آنجا یک نشریه ارتجاعی را تأسیس نمود. یکسال بعد در تاریخ بیست و سوم ماه مه ۱۸۱۹ توسط یکی از دانشجویان و اعضای سازمان دانشجویان آزادیخواه بنام کارل لودویک ساند^{۲۹} ترور شد. این قتل منجر به سرکوبی تمام سازمانهای سیاسی و دانشجویی در آلمان شد.

1- August Friedrich Ferdinand Von Kotzebue.

2- Weimar.

3- Kock.

4- Saylor.

۵- گوته ، Goethe نمایشنامه نویس و ادیب بلند آوازه آلمانی . ۱۸۳۲-۱۷۴۹ م .

6- Duke Charles Augustus.

7- Jena.

8- Duisburg.

9- St Petersburg.

10- Demetrius Czar of Moscow.

11- The Sorrows of The Ortenberg Family.

12- The Stranger, Or Misanthropy and Repentance.

13- Franz.

14- General Count Von Winter See.

15- Eulalia.

16- Major Von derHorst.

17- Baroness Meinau.

18- Bittermann.

19- Peter.

20- Baron Meinau.

۲۱- هنریک ایبسن Henrik Ibsen نمایشنامه نویس نروژی (۱۹۰۶-۱۸۲۸ م) .

۲۲- شیلر Schiller ، نمایشنامه نویس آلمانی (۱۸۰۵-۱۷۵۹ م) .

23- William Dunlap.

۲۴- تاریخ تئاتر جهان ، اسکار . ک . براکت ، ترجمه هوشنگ آزادی ور (جلد دوم) .

25- The Hermit on Formentera.

26- Nathan The wise.

۲۷- لسینگ Lessing ، نمایشنامه نویس آلمانی ۱۷۸۱-۱۷۲۹ م .

28- Sacrificial Death.

29- Lovers' vows, or The Natural Son.

30- La Peyrouse.

31- The Negro Slaves

32- Pizarro, The Spaniards in Peru.

33- *The Virgin of The Sun.*

34- *The Indians in England, The Indian Exiles, The East Indians.*

35- *Moliere.*

36- *The Two Klingsbergs.*

37- *The Pranks of a Page.*

۳۸- هبل Hebble نمایشنامه نویس آلمانی .

39- *Small German townsfolk.*

۴۰- بازرس (یا بازرس کل) *Inspector General* اثر گوگول *Gogol* نویسنده روس .

41- *Poverty and Nobility.*

42- *Brother Maurice The Original, or The Colong for The palau Islands.*

43- *Reval.*

44- *Tallin.*

45- *Burg Theater.*

46- *Jacobinism.*

47- *Paul I.*

48- *Mannheim.*

49- *Karl Ludwig Sand.*

منابع

1- *World Drama. Mc. Graw-Hill*

Encyclopedia. Vol.2

Aleksandr Blok

الکساندر بلوک (۱۸۸۰-۱۹۲۱ م)

الکساندر الکساندروویچ بلوک^۱ شاعر بلندآوازه و نمایشنامه نویس روسی در بیست و هشتم نوامبر ۱۸۸۰ (مطابق با تقویم جدید) در سن پترزبورگ^۲ به دنیا آمد. پدرش ا. ل. بلوک^۳ استاد دانشگاه بود و مردی بود خویشتن بین و این احساس در او به حد ناخوشایندی رشد کرده بود. به نحوی که زندگی با او را تحمل ناپذیر ساخته بود، همسرش یعنی مادر شاعر دختر پرفسور بکتف^۴ بود که دانشمندی عالیقدر بود و سالیان دراز ریاست دانشگاه سن پترزبورگ را بر عهده داشت. او چندی پس از ازدواجشان ناتوان از ادامه زندگی با شوهر عصبی و خشن خود پسرش را برداشته به خانه پدر رفت. و بزودی بصورت قانونی از هم جدا شدند. بلوک خردسال پس از جدائی والدینش با مادرش ماند و پدرش را جز به ندرت نمی دید. زندگی در خانواده مادرش یک زندگی فرهنگی و روشنفکری بود چراکه معاشران خانواده همه از نخبگان و برگزیدگان مردم روشنفکر و با کمال روسیه بودند. بلوک در



الكساندر بلوك

سال ۱۸۹۸ وارد دانشگاه شد و مدت بالنسبه درازی در آنجا ماند. مدتی در دانشکده حقوق درس خواند و سپس در دانشکده زبانشناسی به تحصیل خود ادامه داد. در سال ۱۹۰۳ با لیوبوچکا مندلیف^۵ دختر شیمیدان معروف روسی ازدواج کرد و در همین سال نخستین مجموعه اشعارش را با نام «سروده ای درباره بانوی زیبا» انتشار داد، که اوج ستایش سمبولیسم بلوک از زیبایی محسوب می شود. این مجموعه نشانگر پایان دوره ای بود که طی آن او شدیداً تحت تأثیر زبانشناسی تصوف گرایانه ولادیمیر سولوویف^۶ بود و در یک فضای سنت شکن تئاتری و مشتاقان نمادگرایی کار می کرد. بلوک همیشه می گفت و بر این نکته مصر بود که شعرش را تنها کسانی می توانند بفهمند و ادراک کنند که در تجارب عرفانی او سهیم باشند.

بلوک نیز مانند بیشتر سمبولیستهای روس از انقلاب سال ۱۹۰۵ به گرمی استقبال کرد اما واقعیت تلخ و خشن شکست آن اگرچه چهره دیگر زندگی را بر او نمایاند اما بر نومییدی و بدبینی اش افزود و تیرگی روحش را که در حال رشد و نمو بود تشدید کرد. کارهائیکه طی این سالها بوجود آورد آکنده از طعنه و کنایه، بدبینی و رنج است از آن جمله مجموعه شعری زن ناشناخته^۷ (۱۹۰۶) روبلهای زمین^۸ (۱۹۰۵)، شهر^۹ ۱۹۰۸-۱۹۰۴، بالماسکه برفی^{۱۰} (نگارش ۱۹۰۷) و نخستین نمایشنامه اش تحت عنوان نمایش عروسکی^{۱۱} (نگارش ۱۹۰۶) را می توان نام برد.

در نمایش عروسکی، بلوک زندگی خود و اطرافیانش را در قالب یک کمدی مسخره خیمه شب بازی باز می نمایاند. این اثر ملهم از یکی از اشعارش با نام بالاکانچیک^{۱۲} و بنابرخواست چندتن از دوستانش از جمله مه یرهولد^{۱۳} و چولکوف^{۱۴} تنظیم گردید.

سه شخصیت از کمدیادلارته بناهای هارولکن^{۱۵}، کلومبین^{۱۶} و پیروت^{۱۷} به همراه مرگ و چهره های سمبلیک دیگر اشخاص بازی را تشکیل می دهند. در سرتاسر نمایش پیروت سعی دارد تا با کلومبین محبوبش متحد شود اما بدبختیها که اوج آن ناپدید شدن همه بازیگران است او را محکوم به تنهایی می سازد.

نکته ای که شایان ذکر است اینکه نمایشنامه های بلوک عمدتاً بسط و توسعه ی دراماتیک اشعارش هستند، پنج نمایشنامه اولیه بلوک طی سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۸ نوشته شدند بعد از نمایش عروسکی، نمایشنامه زن ناشناخته^{۱۹} (نگارش ۱۹۰۶، اجرا ۱۹۱۳) و پادشاه در میدان شهر^{۲۰} (تألیف ۱۹۰۶) را نگاشت. نمایشنامه پادشاه در میدان شهر براساس اشعار خوش بینانه بلوک با نام طلوع سپیده^{۲۱} (سروده ۱۹۰۴) است که در آن انتظار و اشتیاق پرشور شاعر برای انقلاب اجتماعی بیان گردیده است. هرچند نمایشنامه انعکاسی است از رفع توهم بلوک بعد از انقلاب ۱۹۰۵، اما شخصیت های اصلی نمایش نمادین هستند شامل یک شاعر، یک معمار، دختری زیبا، یک احمق و یک پادشاه سنگی عظیم که بر مرکز شهر مسلط است.

از سال ۱۹۰۸ بلوک نمایشنامه هایی نگاشت که کاملاً نمادین و پیچیده بودند به نحویکه اجرای آنها سخت دشوار می نمود نمایشنامه سرود سرنوشت^{۲۲} (نگارش ۱۹۰۸) هنگامیکه برای تئاتر هنری مسکو فرستاده شد. استانیسلاوسکی^{۲۳} از پذیرش آن امتناع کرد، زیرا عقیده داشت تماشاگران با دیدن آن دچار گیجی خواهند شد و این امر ناشی از نگرش بلوک بود به عنصر دو نوع زمان، یک زمان در نگاهی تاریخی و یک زمان در ابعاد و اندازه سنتی. این نگرش یکی از عوامل مهم درام سمبولیک بلوک محسوب می شد. به دلیل پیروی نکردن از محدودیت های زمانی او بهتر قادر بود به خلق توهم و نشان دادن دوگانگی شخصیت ها و خطوط و مرزبندی میان واقعیت و رؤیا بپردازد. این نگاه برای مه یرهولد جذاب بود چراکه او نیز عقیده داشت قوانین تئاتر با قوانین زندگی واقعی متفاوتند. اجرای مه یرهولد از نمایش عروسکی بلوک در حقیقت بنیاد کارهای آینده او را پی ریزی کرد و پیوندی بود میان تئاتر روس قبل و بعد از انقلاب.

تا سال ۱۹۱۳ بلوک همچنان دارای خلق و خوی متفاوتی بود و دو مضمون سرنوشت و فنای نسل اش و تطهیر روسیه از طریق احیای تصوف گرایانه اشعار و آثارش را اشباع می نمود. این مضامین در نمایشنامه گل سرخ و صلیب^{۲۴} (تألیف ۱۹۱۳، اجرا ۲۱-۱۹۲۰) نیز به خوبی مشهود است. در این نمایشنامه او فرانسه

قرن سیزدهم را با سالهای ۱۹۱۴-۱۹۰۶ در روسیه مقایسه می نماید. نمایش دیگری که نگاشت رامسس^{۲۵} (نگارش ۱۹۱۹) نام دارد که از ارزش ادبی والائی برخوردار نگردید.

طی دوران جنگ جهانی اول بلوک موضع خود را به عنوان یک صلح طلب اعلام نمود و در پشت جبهه خدمت کرد. آنگاه برای مدتی مسئولیتی در بخش تئاتر کمیسریای فرهنگ مردم به او محول گردید. او انقلاب ۱۹۱۷ را با طیب خاطر پذیرا شد و شاهکار خود را که شعر طولانی دوازده^{۲۶} (۱۹۱۸) نام دارد به انقلاب تقدیم نمود.

از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ بلوک سخنرانیهای ایراد نمود و مقالاتی درباره ادبیات و هنر نگاشت، او همچنین کتابهایی برای مجموعه های ادبی بین المللی ماکسیم گورکی^{۲۷} ترجمه نمود. در فوریه ۱۹۲۱ در فستیوال پوشکین^{۲۸} او آخرین درخواست ناامیدانه خود را بیان کرد درخواستی برای آزادی خلافت، چراکه به نظر بلوک بدون آن هنرمند قادر به تنفس نخواهد بود. بلوک خسته از نظر جسمی و روحی و در رنج و عذاب به دلیل حملات آسم و بیماری^{۲۹} و همچنین ناراحتی روانی شدید در هفتم ماه اوت ۱۹۲۱ در پتروگراد چشم از جهان فرو بست.

1- Aleksandr Aleksandrovich Blok.

2- St. Petersburg.

3- A. L. Blok.

4- Beketov.

5- Liubochka Mendeleev.

6- Verses about the Beautiful Lady.

7- Vladimir Solovyov.

8- The Un Known Woman.

9- Earth's Rubles.

10- The City.

11- Masque of Snow.

12- The Puppet Show.

13- Balaganchik.

۱۴- مه یر هولڈ meyerhold ، کارگردان صاحب سبک روسی (۱۸۷۴-۱۹۴۰ م).

15- G.I.chulkov.

16- Harlequin.

17- Columbine.

18- Pierrot.

19- The Un Known Woman.

20- The King In The Town Square.

21- Her Coming.

22- The Song of Fate.

۲۳- کنستانتین استانیسلاوسکی Konstantin Stanislavsky ، کارگردان و نظریه پرداز روسی (۱۸۶۵-۱۹۳۸ م).

24- The Rose and The Cross.

25- Ramzes.

26- The Twelve.

۲۷- ماکسیم گورکی Maxim Gorky نویسنده روسی ۱۸۶۸-۱۹۳۶ م.

28- Pushkin Festival.

منابع

1- Mc Graw-Hill Encyclopedia of World Drama. Vol. 1

Juliusz Slowacki

جولیوس اسلواکی (۱۸۴۹-۱۸۰۹م)

جولیوس اسلواکی شاعر و نمایشنامه نویس لهستانی در چهارم سپتامبر ۱۸۰۹ در کرازیمینس^۱ به دنیا آمد، پس از سپری کردن دوران ابتدائی و متوسطه وارد دانشگاه ویلنا^۲ در ورشو شد و در رشته حقوق به تحصیل پرداخت. سالهای جوانی و دانشجویی اسلواکی مقارن گردید با دوران مهمی از تاریخ لهستان. سالهای گسستن قیود و بوجود آمدن تحولات سیاسی جامعه لهستان در پی لشگرکشی های ناپلئون و تجزیه لهستان میان روسیه، پروس و اتریش و همچنین شکوفا شدن نهضت رومانتیک به عنوان حرکتی مترقی در زمینه های ادب و هنر و جایگزینی آن متعاقب قوالب کلاسیک. به هر حال اسلواکی موفق گردید در سال ۱۸۲۹ تحصیل حقوق را به پایان رساند و تا زمان قیام عمومی مردم کشورش در سال ۱۸۳۰ در بخش خزانه داری شهر ورشو مشغول خدمت باشد. آنگاه به عنوان نماینده دیپلماتیک دولت انقلابی به لندن اعزام شد. زمانی که اخبار شکست قیام را دریافت



جولیوس اسلواکی

کرد راهی پاریس گردید و همانجا اقامت گزید در پاریس نخستین اثرش را به نام اشعار^۲ در دو جلد انتشار داد. (۱۸۳۲ م).

مشاجراتش با آدام میتسکیه ویج^۳ شاعر و نمایشنامه نویس تبعیدی هموطنش که او هم در پاریس زندگی می کرد و هوادارانی داشت باعث گردید تا اسلواکی پاریس را ترك کرده به ژنو^۴ برود.

نخستین نمایشنامه های اسلواکی که تحت تأثیر سبک کلاسیک قرار دارند عبارتند از: تراژدی میندو^۵ (انتشار ۱۸۳۲، اجرا ۱۸۶۹)، ماری استوارت^۶ (انتشار ۱۸۳۲، اجرا ۱۸۶۲)، بالادینا^۷ (نگارش ۱۸۳۴، اجرا ۱۸۶۲) و درام ناتمام هورستینسکی^۸ (تألیف ۱۸۳۵، اجرا ۱۸۷۹). هنگامیکه اسلواکی در سوئیس بود سومین جلد از مجموعه اشعارش در پاریس انتشار یافت و متعاقب آن نمایشنامه کوردیان^۹ مهمترین اثر صحنه ای خود را نگاشت. (انتشار ۱۸۳۴، اجرا ۱۸۶۲). کوردیان تراژدیست شاعرانه که اسلواکی با تأثیرپذیری از ویلیام شکسپیر نگاشته است و نسلی از آرمانگرایانی که الگویشان کوردیان است در این اثر ارائه می شوند. در ابتدای نمایش با کوردیان جوان آشنا می شویم که به خاطر زخم هائیکه روح حساس او را و نیز سرزمین لهستان را مجروح ساخته است عذاب می کشد، لیکن او به راههایی جهت مقابله با این مشکل نیز میاندیشد از آنجمله پیشنهادی که گرازیگوز^{۱۰} خدمتکارش که کهنه سرباز دوران جنگهای ناپلئون است و طرز تفکرش نماینده افکار سنتی مردم سرزمینش است حاکی بر مردن بخاطر انگیزه، او را بفکر وامیدارد.

کوردیان در جستجوی شناخت خود و زندگی به انگلستان، ایتالیا و سوئیس سفر می کند. زمانیکه بر بلندیه های کوه مون بلان^{۱۱} صعود کرده است تصمیم می گیرد به لهستان بازگردد و بخاطر استقلال کشورش بجنگد. در همین احوال در ورشو تزار خود را برای مراسم تاجگذاری به عنوان پادشاه لهستان آماده می کند: کوردیان که اکنون رهبر میهن پرستان گردیده است داوطلب می شود تا با عملی قهرمانانه تزار و خانواده اش را نابود کند لیکن در مسیری که به خوابگاه تزار می انجامد او متوجه می شود که قادر به این کار نیست. اضطراب و ترس چنان بر



یک صحنه از نمایشنامه «بالادینا» اثر جولینوس اسلواکی، ورشو ۱۹۵۶.

او مستولی می شود که او را در انجام هر عملی فلج می سازد به نحوی که پیکرش را بیهوش در درگاه تزار می یابند. در صحنه بعد کوردیان را در دیوانه خانه ای می بینیم که با یک فاوستوس^{۱۳} خیالی بر سر ارزش فداکاری میهن پرستانه بحث و جدل میکند. دوک اعظم کنستانتین^{۱۴} که نسبت به لهستانیها احساس همدردی می کند می خواهد که کوردیان بخشوده شود اما تزار از لغو فرمان مرگ امتناع می کند. بالاخره دوک ناامید شده شمشیر خود را تسلیم می کند. یک آجودان مخصوص با در دست داشتن فرمان بخشش با سرعت به محل اعدام فرامی رسد اما دیگر دیر شده. نمایشنامه کوردیان نمونه شاخصی است از دوره ای از کار اسلواکی که در آن نویسندگان تلاش می کنند تا اندیشه لهستان واقعی را از دل تاریخ بیرون کشیده روح لهستانی را مجدداً ایجاد نماید، او از نسل خود که کوردیان الگوی آن است به دلیل آمادگی برای مرگ قهرمانانه اما بی هدف انتقاد می کند. در سال ۱۸۳۶ اسلواکی به ایتالیا رفت، همان سال سفری به یونان و خاورمیانه کرد که الهام بخش تألیفات جدید او در زمینه شعر بود. «سفری به سرزمین مقدس»^{۱۵} ۱۸۳۹، «قبر آگاممنون»^{۱۶} ۱۸۴۰ سرود مذهبی^{۱۷} ۱۸۳۹ و اثر سمبولیک آنهلی^{۱۸} ۱۸۳۸، «پیرامون رنج و فداکاری فردی و ملی». این تم در سه شعر^{۱۹} ۱۸۳۹ و شعر در باب دوزخ^{۲۰} ۱۸۳۹ ادامه یافت.

در سال ۱۸۳۸ اسلواکی بار دیگر به پاریس بازگشت و باقی عمر خود را در اینجا گذراند. در پاریس به دلیل سرودن شعر هجایی بلند خود با نام بینوسکی^{۲۱} تحسین جامعه روشنفکران لهستانی مفیم خارج را برانگیخت. آثار این دوره اسلواکی که به دوره پاریس مشهورند عبارتند از تراژدی تاریخی مازپا^{۲۲} (انتشار ۱۸۴۰، اجرا ۱۸۴۷) که نویسنده با نگاهی به آثار ویکتور هوگو، بیرحمی ناشی از مشغولیت ذهنی نجیب زادگان لهستانی با غرور و افتخار را نشان می دهد. لی لاویندا^{۲۳} (انتشار ۱۸۴۰، اجرا ۱۸۶۹)، «درامی براساس افسانه ای قدیمی، که قهرمان اصلی آن زنی فداکار است و نمایشنامه فاستری»^{۲۴} (نگارش ۱۸۴۸، اجرا ۱۸۶۷)، تنها نمایشنامه اسلواکی که در زمان معاصر می گذرد و هجویه است نیست. کمندی که بر روی برخی از نجیب زادگان لهستانی را به تمسخر می گیرد.

آخرین دوره خلاق اسلواکی تحت تأثیر معاشرت هایش با انجمن آندریزیچ توویانسکی^{۲۵}، یک گروه منشعب از طرفداران تصوف اسلاوها و معتقد به فلسفه روح است و نگارش رساله فلسفی تکوین روح^{۲۶} ۱۸۴۴ به معنای حلول روح انسان پس از مرگ به اشکال بالاتر و وجود ارواح^{۲۷} وارسته. نمونه های این ارواح وارسته در تراژدیهای تاریخی دیده می شوند همچون پدرمارک^{۲۸} (انتشار ۱۸۴۳، اجرا ۱۹۰۱) که زمان آن درست قبل از نخستین تجزیه لهستان است و شاهزاده پایدار^{۲۹} (انتشار ۱۸۴۴، اجرا ۱۸۷۴) که ارزش های رنج کشیدن را کنکاش می کند و هر دو اثر تأثیر کالدرون^{۳۰} را نشان می دهد.

آجسیلوس^{۳۱} (تألیف ۱۸۴۴، اجرا ۱۹۲۷) تلاش های شاه آجسیلوس را برای بدست آوردن شکوه و جلال گذشته اسپارت را بازگو می کند. در نمایشنامه شاهزاده میشل اهل تور^{۳۲} (نگارش ۱۸۴۵) با روح ناآرام و شخصیت خونریز ازبک خان^{۳۳} آشنا می شویم و در رؤیای نقره ای سالومه^{۳۴} (انتشار ۱۸۴۴) که اثریست تخیلی، گوشه هایی از زندگی مردم اوکراین نشان داده می شود. فلسفه اسلواکی در نمایشنامه ساموئل زبوروسکی^{۳۵} (تألیف ۱۸۴۵، اجرا ۱۹۲۷) به بهترین نحوه بازگو گردیده. در این اثر مسائل تاریخی لهستان توأم با مراحل هفتگانه تصوف مورد کند و کاو قرار گرفته است. بالادینا (نگارش ۱۸۳۴) یکی از آثار شاخص اسلواکی درامی است براساس یک افسانه قدیمی. کوپلانا^{۳۶} پری دریائی دریاچه کوپلا^{۳۷} که در آرزوی وصل گرابیک عاشق بالادینا است تصمیم دارد رقیب خود را از سر راه بردارد. بنابراین او به چوچلیک^{۳۸} جوان دستور می دهد کنت گریگور^{۳۹} را افسون کرده او را به کلبه بالادینا هدایت کند. گریگور تحت تأثیر سحر و جادوی چوچلیک عاشق بلدینا و خواهرش الینا^{۴۰} می شود. مادر آنها پیشنهاد می کند که هرکس بیشترین مقدار توت از درخت بچیند عروس خواهد شد. بالادینا که به توفیقی دست نمی یابد الینا را می کشد لیکن با لکه خونی که بر پیشانی اش حک می شود برای همیشه دچار نفرین می گردد. با این وجود بالادینا با گریگور که بزودی عازم نبرد با غاصبین تاج و تخت لهستان است ازدواج می کند. در هنگام غیبت گریگور بالادینا، گرابیک^{۴۱} و کوسترین^{۴۲} فرمانده

تاریخنامه سی و پنجم، فصلنامه سی و پنجم، فصلنامه سی و پنجم، فصلنامه سی و پنجم



نگهبانان قلعه و عاشق جدید بالادینا اتحادی شوم را پی می ریزند. مادر بالادینا دخترش را متهم به ناسپاسی می کند و بالادینا او را دیوانه خوانده بشدت از خود می راند. از سوی دیگر از گریگور خبر می رسد که غاصبین را نابود کرده و اکنون در جستجوی تاج کم شده است. بالادینا و کوسترین تاج را از گرابیک که آنرا به عنوان هدیه از گویلانا دریافت کرده است می ستانند و با سپاهی به گنیزنو^{۲۲} می روند و در آنجا گریگور را شکست داده می کشند. گویلانا پری دریائی به دلیل دخالت در امور انسانها تبعید می شود و بالادینا فرمانروای لهستان می شود. در هنگام تاجگذاری او کوسترین را مسموم می کند. کمی بعد در حالیکه بالادینا در محکمه عدالت نشسته پیرزن نابینائی شکایتی علیه دختر بیرحمش به محکمه عرضه می کند قضات از پیرزن می خواهند تا نام دخترش را بازگو کند لیکن او امتناع می کند، او را بر دستگاه شکنجه می نشانند لیکن او می میرد و آنگاه صاعقه ای بر بالادینا فرود آمده او را هلاک می کند.

اسلوآکی در واپسین سالهای عمرش یکبار دیگر به لهستان تحت نفوذ پروس بازگشت تا در فعالیتهای انقلابی سالهای ۱۸۴۸ شرکت نماید لیکن شدیداً در خطر دستگیری بود، از اینرو مجدداً راهی پاریس شد. در آنجا در سوم آوریل ۱۸۴۹ در حالیکه چهل سال بیشتر نداشت از مرض سل در گذشت. در ژوئن ۱۹۲۷ بقایای جسدش را از پاریس به لهستان انتقال دادند و در شهر کراکو به خاک سپردند. اسلوآکی پیشرو درام مدرن لهستان و یکی از تأثیرگذاران عمده بر نویسندگان موسوم به گروه جوان لهستان است. آثار او سرشار است از تخیل غنی، تصوف، فانتزی و سمبل هائی حول تاریخ لهستان و نظام کائنات که به گونه ای دقیق، غنائی و پیچیده بازگو شده است.

- 1- *Krazemieniec.*
- 2- *Vilna.*
- 3- *Poems.*
- 4- *Adam Mickiewicz.*
- 5- *Geneva.*
- 6- *Mindowe.*
- 7- *Marie Stuart.*
- 8- *Balladyna.*
- 9- *Horsztynski.*
- 10- *Kordian.*
- 11- *Grzegosz.*
- 12- *Mont Blance.*
- 13- *Faustus.*
- 14- *Grand Duke Constantine.*
- 15- *A Journey to the Holy Land.*
- 16- *Agamemnon's Grave.*
- 17- *Hymn.*
- 18- *Anhell.*
- 19- *Three Poems.*
- 20- *The Poem of Piat Dantyszek about Hell.*
- 21- *Beniowski.*
- 22- *Mazeppa.*
- 23- *Lilla Weneda.*
- 24- *Fantazy.*
- 25- *Andrzej Towianski.*
- 26- *Genesis from the Spirit.*
- 27- *King Spirit.*
- 28- *Father Marek.*
- 29- *The Inflexible Prince.*
- 30- *Calderon نمایشنامه نویس اسپانیائی .*
- 31- *Agesilaus.*
- 32- *Prince michael of Tuer.*

- 33- *Uzbek Khan.*
- 34- *The Silver Dream of Salomea.*
- 35- *Samuel Zborowski.*
- 36- *Goplana.*
- 37- *Lake Gopla.*
- 38- *Chochlic.*
- 39- *Count Kirkor.*
- 40- *Alina.*
- 41- *Grabiec.*
- 42- *Kostryn.*
- 43- *Gniezno.*

منابع

- 1- *Wold Drama. Mc Graw-Hill*
- Encyclopedia "Volume.4"*

Hugo Von Hofmannsthal

هوگو فن هوفمن استال (۱۸۷۴-۱۹۲۹ م)

هوگو فن هوفمن استال شاعر، مقاله نویس و نمایشنامه نویس اتریشی در اول فوریه ۱۸۷۴ در وین به دنیا آمد، خانواده اش زمینه های اتریشی، ایتالیائی و آلمانی را توأماً با خود به همراه داشت و به طبقات بالای جامعه وین متعلق بودند. پدرش مدیر بانک صاحب مکتبی بود و تحت تشویق های پدر، هوفمن استال علاقه ای زودرس نسبت به هنر و موضوعات روشنفکرانه پیدا کرد، از جمله ی تجربه های نخست او دیدارهای مرتب از برگ تیاتر^۱، تئاتر مشهور وین بود و نیز رفتن به Akademisches، مدرسه ای که به دلیل نگرش و سنتهای انسان گرایانه اش بسیار مشهور بود. در شانزده سالگی، هنگامیکه گفته می شود او قادر به نوشتن به پنج زبان و خواندن به هشت زبان بود نخستین مقالات و اشعارش را تحت نام مستعار لوریس^۲ منتشر کرد. نگرش فوق العاده حساس نسبت به پیچیدگی های زندگی که بعدها در نمایشنامه هایش کاملاً مشهود است در اشعار اولیه او کاملاً آشکار است.



هوگو فن هو فم ن استال

گروه ادبی که غالباً به کافه گرینیستایل^۲ رفت و آمد می کردند، اشخاصی چون آرتور شینتسلر^۴، ریچارد بیر هوفمن^۵، هرمن باهر^۶ و استفان جورج^۷ بزودی به کشف این استعداد جوان نائل آمد. از شینتسلر که دوازده سال از هوفمن استال بزرگتر بود نقل قول شده است که «برای نخستین بار در زندگی با یک نابغه مادرزاد روبرو شدم». و هرمن با هر یک مقاله تمجیدی بلند با عنوان «لوریس» نگاشت. با انتشار درام غنائی دیروز^۸ (نگارش ۱۸۹۱، اجرا ۱۹۲۸) که در سن هفده سالگی و تحت نام مستعار تئوفیل مورن^۹ نگاشت نویسنده جوان تمایل خود را به نگرش نشأت گرفته از آثار نویسندگان وین معروف به گروه گرینیستایل نشان داد.

در همین سال هوفمن استال استفان جورج شاعر را ملاقات کرد، این ملاقات منجر به دوستی شد که تا سال ۱۹۰۶ ادامه داشت.

در سال ۱۸۹۲ هوفمن استال دانشجوی حقوق در دانشگاه وین شد، اما از آنجا که این رشته مورد علاقه اش نبود بعد از دو سال آنرا رها کرد و به رشته زبان شناسی که از زمان سفرش به سرتاسر فرانسه و ایتالیا در تابستان ۱۸۹۳ به شدت مورد علاقه اش واقع شده بود روی آورد.

نمایشنامه مرگ و احمق^{۱۰} اثر در خور توجه هوفمن استال در سال ۱۸۹۳ نگاشته شد، این نمایش تک پرده ای زندگی نجیب زاده ای را ترسیم می کند که در آستانه مرگ از زندگی و حیات برباد رفته خود آگاه می شود و پی می برد که حقیقت زندگی را دریافته است. کسی را دوست نداشته و کسی نیز او را دوست نداشته است، آنگاه مرگ را پذیرا می شود.

یک سال قبل هوفمن استال نمایشنامه مرگ تیتیان^{۱۱} (نگارش ۱۸۹۲، اجرا ۱۹۰۱) را به رشته تحریر درآورده بود که در آن نیز اندیشه ی پیرامون تم هائی چون مرگ، زندگی، جوانی، رؤیاها، هنر و زیبایی، دستمایه اصلی اثر را تشکیل داده است.

در سال ۱۸۹۴ هوفمن استال داوطلب خدمت در سواره نظام شد با این امید که شیوه زندگی فعال همراه با نظم آنجا، چیزی را که او احساس می کرد بصورت کناره گیری دائمی اش از زندگی و نیز عدم دستیابی به تجاربی مستقیم بود در وی



یک صحنه از نمایشنامه «الکتر» اثر هوفمن استال، اجرا هامبورگ ۱۹۵۰.

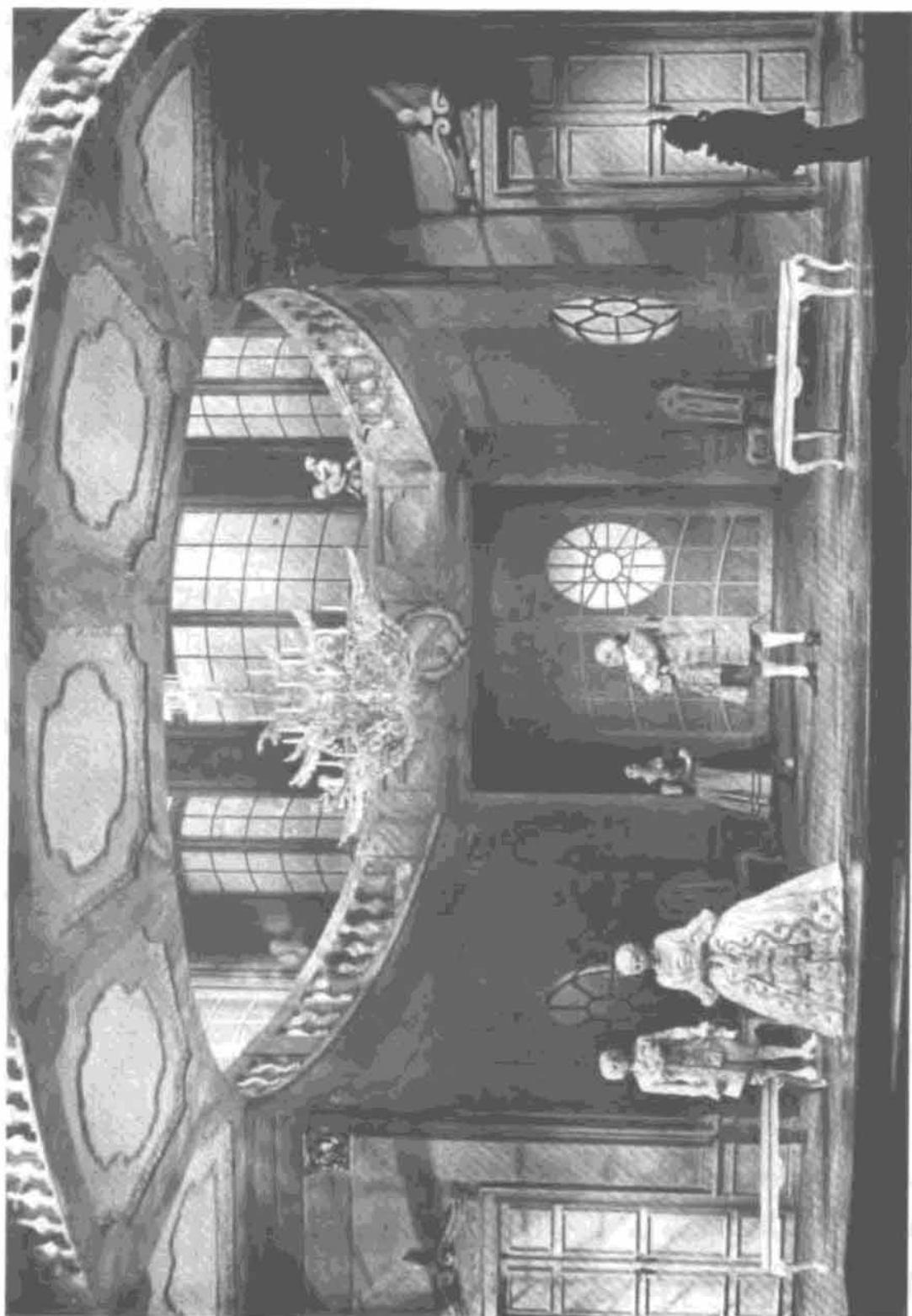
کاهش دهد.

پس از بازگشت به دانشگاه بر روی رساله اش، بامضمون «زبان گروه هفت نفره شاعران برجسته فرانسوی» شروع به کار کرد (۱۸۹۷) و سه سال بعد پایان نامه دکترایش را درباره ویکتور هوگو^{۱۲} به نگارش درآورد. در سال ۱۸۹۸ به دریافت درجه دکترای نائل آمد، او از پذیرش کارهای دیگر در این سالها امتناع نمود و منحصرأ وقتش را صرف نوشتن کرد، نمایشنامه هائی چون تئاتر کوچک دنیا، یا خوشبخت ها^{۱۳} (تألیف ۱۸۹۷، اجرا ۱۹۲۹)، مادونا دیانورا^{۱۴} ۱۸۹۸، امپراتور و جادوگر^{۱۵} (نگارش ۱۸۹۷، اجرا ۱۹۲۶)، بادبزن سفید^{۱۶} (تألیف ۱۸۹۷، اجرا ۱۹۲۷)، ماجراجو و آوازه خوان^{۱۷} (۱۸۹۹)، ازدواج زبیده ۱۸۹۹^{۱۸}، معادن فالون^{۱۹} (نگارش ۱۸۹۹، اجرا ۱۹۴۹) براساس داستانی نوشته ای. تی. ا. هوفمن^{۲۰} همراه با شمار زیادی اشعار غنائی، داستان و رساله را به رشته تحریر درآورد.

در سال ۱۹۰۰ به پاریس رفت و در آنجا از جمله کسانی که ملاقات کرد اگوست رودین^{۲۱} و موريس مترلینگ^{۲۲} بود که دیدار آنها تأثیری عمیق به روی او گذاشت. سال بعد با گرترو دشل زینگر^{۲۳} دختر یک بانکدار پیوند زناشوئی بست. این زوج در خانه ای ییلاقی نزدیک وین سکنی گزیدند، آنها صاحب دو پسر و یک دختر شدند و تا پایان عمر زندگی آرام اصیل زادگان اتریشی را داشتند.

در سال ۱۹۰۳ اشعار جمع آوری شده هوفمن استال که بین سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰ نگاشته شده بود به اصرار دوستش استفان جورج به چاپ رسید پیش از آن نامه لرد چاندوس^{۲۴} ۱۹۰۲، رساله مشهور او پیرامون شعر، درام و کمدی نیز منتشر شده بود.

دیگر نمایشنامه هائیکه او متناوباً از آغاز قرن بیستم نوشت یکدوره عمدتاً پرداخت هائی مجدد از آثار کلاسیک یونان با نگرش های روانشناسانه می باشد عبارتند از الکترا^{۲۵} (۱۹۰۳)، ادیپوس واسفنکس ۱۹۰۶^{۲۶}، و ادیپوس شاه^{۲۷} (تألیف ۱۹۰۵، اجرا ۱۹۱۰).



یک صحنه از نمایشنامه آسب سوار رز، اثر هوفمن استال، هامبورگ، ۱۹۷.

در همین ایام هوفمن استال با ریچارد اشتراوس^{۲۸} موسیقیدان مشهور آشنا شد و این آشنائی به همکاری پرثمری انجامید نمایشنامه الکترادر ۱۹۰۹ بصورت اپرا درآمد و متعاقب آن اپراهای اسب سوار رُز ۱۹۱۱^{۲۹}، آریادن در ناکسوس^{۳۰} ۱۹۱۲، زن بدون سایه^{۳۱} (نگارش ۱۹۱۵، اجرا ۱۹۱۹)، هلن مصری^{۳۲} (تألیف ۱۹۲۳، اجرا ۱۹۲۸) و آرابلا^{۳۳} (نگارش ۱۹۲۹، اجرا ۱۹۳۳)، حاصل همکاری هوفمن استال و اشتراوس بر صحنه های وین به اجرا درآمدند.

نمایشنامه سفر کریستینا به خانه^{۳۴} ۱۹۱۰ از مشهورترین کمدیهای هوفمن استال است که از سنت نمایشی آثار مولیر^{۳۵} و کمدی های بومی اتریش پیروی می کند و همچنین مرد سختگیر^{۳۶} ۱۹۲۱، کمدی دلنشینی که در زمان معاصر می گذرد در شهر وین بعد از جنگ جهانی، با ترسیم شخصیت مردی که ابتدا ماجراجوئیست ناآرام و دگرگونی این شخصیت به انسانی که به اهمیت ثبات در زندگی پی می برد و تجلی آنرا در ازدواج می یابد. متعاقب آن کمدی مرد فسادناپذیر^{۳۷} به سال ۱۹۲۳ قابل ذکر است.

هوفمن استال براساس چند اثر کالدرون^{۳۸} آثاری خلق نمود، نمایشنامه هرکسی^{۳۹} (تألیف ۱۹۱۱) اثر بسیار محبوب هوفمن استال براساس بزرگترین تئاتر جهان^{۴۰}، نوشته کالدرون که بنابر نظر محققین به لحاظ داشتن مفاهیم عمیق و نحوه نگارش تئاتر در عصر باروک^{۴۱} بسیار حائز اهمیت است نگاشته شده. نمایشنامه هرکسی، از زمان برگزاری جشنواره سالزبورک^{۴۲} همه ساله اجرای محوری این جشنواره بوده است.

لازم به ذکر است که در سال ۱۹۲۰ هوفمن استال به همراه ماکس راینهارت^{۴۳} جشنواره سالزبورک راه به راه انداختند، این جشنواره با نیت میراث داری بهترین آثار نمایشی کار خود را آغاز کرد.

نمایشنامه کمدی خانم غول^{۴۴} نگارش ۱۹۲۰ و قطعه نمایشی سمیرامیس^{۴۵} و نیز نمایشنامه مشهور برج^{۴۶} آخرین و بلندپروازانه ترین اثر هوفمن استال که به گفته درام شناسان جامعترین اثر این نویسنده نیز محسوب می شود که در سال ۱۹۰۲ به عنوان اقتباسی آزاد از زندگی یک رؤیاست^{۴۷} اثر دیگر کالدرون آغاز شد و در

۱۹۲۵ به پایان رسید، قابل ذکرند.

هوفمن استال به هنگام نخستین جنگ جهانی چندین مقاله سیاسی مهم نگاشت که در آنها تأسف عمیق خود را از شعله ور شدن آتش جنگ و اضمحلال امپراتوری اتریش ابراز داشت، پیش از آنهم در سال ۱۹۰۶ در مقاله مشهوری که تحت عنوان «شاعر و این دوران»^{۲۸} نگاشته بود او این عقیده را که نویسنده ملزم است مسئولیتی نسبت به عصر خود داشته باشد را فرمول بندی کرده است.

هوفمن استال برجسته ترین فرد گروه نئورومانتیک وینی با خلق و خوی پایان دوره اشرافیت اروپائی، که آثارش جنبه های روانشناسانه متنوعی را به نمایش می گذارد و تمرکزش بر جنبه های ناخودآگاه زندگی انسانها بسیار قابل توجه است با بهره گیری از اشعار عامیانه و موسیقی غنی اروپائی، در پانزدهم جولای ۱۹۲۹ در رودن به دلیل حمله قلبی چشم از جهان فرو بست، دو سال پیشتر از این تاریخ پسر بزرگش فرانتز^{۲۹} خودکشی کرده بود که این حادثه عمیقاً او را متأثر ساخته بود.

- 1- *Burg Theater.*
- 2- *Loris.*
- 3- *Cale Griensteidl.*
- 4- *Arthur Schnitzler.*
- 5- *Richard Beer-Holmann.*
- 6- *Hermann Bahr.*
- 7- *Stefan George.*
- 8- *Yesterday.*
- 9- *Theophil Morren.*
- 10- *In Death and The Fool.*
- 11- *The Death of Titian.*
- 12- *Victor Hugo.*
- 13- *The Little Theatre of the World, or the Fortunate Ones.*
- 14- *Madonna Dianora.*
- 15- *The Emperor and The Witch.*
- 16- *The White Fan.*
- 17- *The Adventurer and The Singer.*
- 18- *The Marriage of Zobeide.*
- 19- *The Mines of Falun.*
- 20- *E.T.A Hoffmann.*
- 21- *Auguste Rodin.*

۲۲- موریس مترلینگ *Maurice Maeterlinck* (۱۸۶۲-۱۹۴۹م).

- 23- *Gertrud Schlesinger.*
- 24- *Lord Chandos.*
- 25- *Electra.*
- 26- *Oedipus and the Sphinx.*
- 27- *King Oedipus.*

۲۸- ریچارد اشترواس *Richard Strauss*.

- 29- *The Cavalier of The Rose.*
- 30- *Ariadne in Naxos.*
- 31- *The Woman Without a Shadow.*
- 32- *The Egyptian Helen.*

33- *Arabella*.

34- *Christina's Journey Home*.

35- *Moliere*.

36- *The Difficult Man*.

37- *The In Corruptible Man*.

۳۸- کالدرون دلا بارکا *Calderon de la Barca* نمایشنامه نویس اسپانیایی (۱۶۸۱-۱۶۰۰م).

39- *Everyman*.

40- *The Great Theatre of The World*.

۴۱- باروک *Barock* ، رجوع کنید به جلد اول درام نویسان ، کالدرون .

42- *Salzburg Festival*.

۴۳- ماکس راینهاردت *Max Reinhardt* (۱۹۴۳-۱۸۷۳م) .

44- *Dame Kobold*.

۴۵- سمیرامیس *Semiramis* ، نام ملکه آشور قدیم و همسر نینوس *Ninus* .

46- *The Tower*.

47- *Life Is a Dream*.

48- *The Poet and These Times*.

49- *Franz*.

منابع

World Dram. Mc Graw-Hill Encyclopedia (Vol 2).

Pier Maria Rosso di San Secondo

پیرماریا روسودی سان سکوندو (۱۹۵۶-۱۸۸۷ م)

پیرماریاروسودی سان سکوندو، روزنامه نگار، نویسنده داستانهای کوتاه و نمایشنامه نویس ایتالیایی در سی ام نوامبر ۱۸۸۷ در کالتانیستا^۱ واقع در سیسیل به دنیا آمد. او نخستین فرزند از پنج پسر یک خانواده صاحب نام سیسیلی بود که پس از به پایان رساندن دوره تحصیل ابتدائی و متوسطه وارد دانشگاه رم شد و در رشته حقوق تحصیلات خود را ادامه داد، در ایام دانشجویی شروع به نوشتن داستانهای کوتاه و نمایشنامه کرد، نخستین نمایشنامه ای که نگاشت با نام «پری دریائی دوباره آواز می خواند»^۲، ۱۹۰۸ م. بعدها مفقود شد و از کم و کیف آن اطلاع روشنی در دست نیست. پس از آن یک مجموعه از داستانهای کوتاهش را با نام چشم بسته^۳ را در سال ۱۹۱۱ کامل کرد. به هنگام اقامت موقتش در رم به دیدار پیرآندلو^۴ رفت و چند نمونه از نوشته هایش را برای مطالعه و راهنمایی به استاد داد. او نیز آنها را خواند و ضمن راهنمایی وی را به ادامه فعالیت های ادبی تشویق



روسو دغاسان سكوندو

کرد. در سنین بیست سالگی موفق شد در کشورهای اروپائی به سفر پردازد. سرانجام در هلند مستقر شد و برای مدت دو سال در آنجا ماند. ره آورد مسافرتهايش يك سري داستان برجسته تحت عنوان مرثیه هایی برای ماریک^۵ (۱۹۱۴) بود که در نشریه لیریکا^۶ فصلنامه ای که در رم انتشار می یافت به چاپ رسید. بعد از جنگ جهانی اول، یعنی در آن زمان که روسو در ارتش به خدمت مشغول بود به گروه تحریریه نشریه Idea Nazionale پیوست و بعدها سردیر Il Messaggero della Domenica هفته نامه ادبی تحت نظارت پیرآندلو که تا آن زمان روسو با او دوستی نزدیکی داشت را برعهده گرفت. در سال ۱۹۱۸ با نمایشنامه «عروسکهای خیمه شب بازی، چه احساسی^۷» ناگهان درهای شهرت به رویش گشوده شد، این نمایشنامه گروتسک^۸ سه شخصیت را برحسب تصادف کنارهم قرار می دهد، آنها به تلگرافخانه آمده اند و تصمیم دارند تلگراف مهمی را مخابره نمایند، یکی از آنها که به عنوان مرد خاکستری پوش^۹ معرفی می شود از عذابى درونى رنج می برد، دومى بانو بلوفاکس^{۱۰} شوهرش را که نسبت به او اهانت و بدرفتاری نموده ترك کرده است و سومى «مرد سوگوار»^{۱۱} اعتراف می کند به خاطر اینکه زنش همراه با مردی که به او اظهار عشق نموده و باهم فرار کرده اند لباس سیاه به تن کرده است. موقعیت فراهم آمده سبب می گردد که بانو بلوفاکس و مرد سوگوار به سویی یکدیگر جلب شده با امید به اینکه زندگی تازه ای را با هم شروع کنند. در این میان مرد خاکستری پوش با سخنان خود سعی می کند آن دو را متوجه این امر نماید که تلاش آنها برای ایجاد چیزی به نام خوشبختی توهمی بیش نیست، با این وجود هنگامی که او نیز نسبت به یک بانوی آوازه خوان احساس عشق می کند خودش هم دستخوش همان توهمات می گردد. شب هنگام آنها در رستورانی ضیافت کوچکی برپا می کنند و به سلامتی خود و همسران غایبشان باده گساری می کنند، به صورتی غیرمترقبه شوهر بانو بلوفاکس ظاهر می شود و همسرش را با خود می برد. مرد خاکستری پوش در حالیکه احساس می کند عشق خود را از دست داده در حالتی از ناامیدی خود را مسموم می کند. و در پایان مرد سوگوار ملتمسانه از بانوی آوازه خوان می خواهد تا برای ادامه زندگی به او کمک

کند. نمایشنامه زیبای هفته^{۱۲} ۱۹۱۹ اثر دیگر این نویسنده بواقع یک فانتزی شاعرانه است با فضائی کاملاً سرخوش و درکی روانشناسانه، شخصیت مرکزی نمایش فاحشه ایست که در حقیقت تجسم عشق و کاریکاتوری از عشق است، او خود را به تمام کسانی که زیبائیش را تجلیل می کنند به مبلغی می فروشد، اما توسط مردی که موفق به بیدار کردن احساساتش گردیده بالاخره نجات می یابد، در نظر نویسنده این زن مبین زیبایی است که توسط انسان مورد خیانت قرار می گیرد و بالاخره توسط یک ناجی به رهائی می رسد.

در نمایشنامه سنگ و بناهای یادبود^{۱۳} ۱۹۲۳ داستان به ظاهر ملاقات برونو^{۱۴} قهرمان جنگ با ایزابل^{۱۵} معشوق پیشینش که حالا با یک مرد نابینا ازدواج کرده و عمیقاً نسبت به وی وفادار است را توصیف می کند. در نگاهی عمیقتر نمایشنامه برخورد سمبولیک انسانی غریزی و بی توجه به روابط اخلاقی (برونو، سنگی که روی آن کار نشده است) با شخصیت اخلاقگراییکه از طریق پذیرش ارزشهای تمدن پالایش شده است (بناهای یادبود) را هنرمندانه تصویر می کند.

یکی از نمایشنامه های روسو که از اهمیت در خوری برخوردار است ماجرای زمینی^{۱۶} ۱۹۲۴ نام دارد. در این اثر او موفق به خلق شخصیت توانمندی به نام آلساندر^{۱۷} می شود، زنی که روگرو^{۱۸} را تا سرزمین بومی خود سیسیل دنبال می کند و در آنجا در فضائی سرشار از بدویت جنوبی آرامشی نسبی را برای روح پر آشوب شمالی خود بدست می آورد. شخصیت یک زن در خور ترحم هم در نمایشنامه پلکان^{۱۹} ۱۹۲۵ به خوبی تصویر گردیده. کلوتید^{۲۰} شخصیت اصلی این نمایشنامه تراژدی از جانب شوهرش به بیوفائی متهم گردیده و به همین لحاظ به صورتی محبوس به سر می برد. در این حال تنها امید کلوتید برای ادامه زندگی دیدار دوباره دخترش است. او از این واقعیت بی خبر است که فرزندش مرده است و شوهرش با روحیه ای انتقامجویانه توهم او را ادامه می دهد.

ترکیب سمبول با واقعیت در نمایشنامه های دیگر روسو همچون روزهای سگی^{۲۱} ۱۹۲۵ تب^{۲۲} ۱۹۲۶، در بین لباسهایی که می رقصند^{۲۳} ۱۹۲۶ و پرده برداری^{۲۴} نیز دیده می شود.

نمایشنامه تجاوز به پرسفون^{۲۵} ۱۹۵۴ ، آخرین نمایشنامه روسو نیز یک فانتزی شاعرانه و اثری نمایشی ناب است که تفکر و مهارت نویسنده اش را نشان می دهد .

روسو دی سان سکوندورا محققین در زمره خیالپردازترین و با استعدادترین نمایشنامه نویسان ایتالیای قرن بیستم می دانند که در بیش از سی نمایشنامه بینشی مشخصاً خاص خود را به نمایش درآورده و آثارش جایی میان تجربدهای پیرآندلو و سمبولیسم گسترده گروتسک قرار دارند .

در سال ۱۹۳۴ جایزه آکادمی ایتالیا به او تعلق گرفت . این جایزه او را قادر ساخت خانه ای در لیدودی کامایور^{۲۶} ابداع نماید . در آنجا تا شروع جنگ جهانی دوم با همسر آلمانی الاصل خود اینگ ردلیچ^{۲۷} زندگی کرد . بعد از جنگ دوم جهانی به عنوان منتقد تئاتر نشریه ژورنال د ایتالیا^{۲۸} به رم بازگشت .

در سال ۱۹۵۴ جایزه ملیومن^{۲۹} به خاطر آخرین نمایشنامه اش تجاوز به پرسفون به او تعلق گرفت . او در بیست و دوم نوامبر ۱۹۵۶ در لیدودی کامایور در سن ۶۹ سالگی چشم از جهان فرو بست .

1- *Caltanissetta.*

2- *The Siren Sing Again.*

3- *The Shut Eye.*

۴- لوئیجی پیراندلو *Luigi Pirandello* ، نمایشنامه نویس ایتالیائی .

5- *Elegies To Marike.*

6- *Lirica.*

7- *Marionettes, What Passion.*

۸- گروتسک *Grotesque* ، در ادبیات و هنر نگرشی است که به بیان ساده تجلی این جهان پریشان و از خود بیگانه است ، یعنی دیدن دنیائی آشناست از چشم اندازی که آن را بس عجیب می نمایاند و این عجیب بودن ممکن است آنرا مضحک یا ترسناک جلوه دهد یا هم زمان هردو این کیفیت ها را بدان ببخشد . بارزترین خصیصه های آن ، خالپردازی ، دهشت زائی ، نوعی فانتزی مسخره ، ناهماهنگی ، خنده آور و خوفناک بودن ، افراط و اغراق است . گروتسک را می توان دریچه ای تاره برای تماشای دنیا دانست بی آنکه به حقیقت آن (دنيا) لطمه یی وارد آید . یعنی عمل گروتسک آن است که برای تماشای دنیای حقیقی اطرافمان دیدی تازه به ما می دهد . دیدی که هرچند عجیب و اضطراب آور می نماید ، واقعی و معتبر است .

برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب گروتسک در ادبیات ، اثر فیلیپ تامپسون ترجمه غلامرضا امامی ، شیراز نشر شیوا ۱۳۶۹ .

9- *The Man in Cray.*

10- *The Lady in Blue Fox.*

11- *The Man in Mourning.*

12- *The Sleeping Beauty.*

13- *Stone and Monuments.*

14- *Brunetto.*

15- *Isabella.*

16- *The Terrestrial Adventure.*

- 17- *Alessandra.*
- 18- *Ruggiero.*
- 19- *The Staircase.*
- 20- *Clotilde.*
- 21- *Dog Days.*
- 22- *Fever.*
- 23- *Among Clothes That Dance.*
- 24- *Unveiling.*
- 25- *The Rape of Persephone.*
- 26- *Lido di Camaiore.*
- 27- *Inge Redlich.*
- 28- *Giornale d' Italia.*
- 29- *Melpomene.*

منابع

- 1- *World Drama. Mc Graw-Hill, Encyclopedia. «Vol 3»*

Raffaele Viviani

رافائل ویویانی (۱۸۸۸-۱۹۵۰ م)

رافائل ویویانی بازیگر، شاعر و نمایشنامه‌نویس ایتالیایی در نهم ژانویه ۱۸۸۸ در کاستلامیردی^۱ استابیا به دنیا آمد. پدرش نخست به حرفه کلاه‌دوزی اشتغال داشت اما پس از آنکه مغازه کوچکش ورشکست شد به کار املاک و منشی‌گری صحنه برای گروه‌های سیار تئاتری که در ناپل و شهرهای کوچک دورافتاده برنامه اجرا می‌کردند روی آورد.

رافائل ویویانی نخستین برنامه نمایشی‌اش را در چهارسالگی اجرا کرد، در یک نمایش عروسکی اشعاری را خواند و در هفت سالگی او تجربه ایفای نقش‌های مختلفی را آزموده بود. او همچنین همراه با خواهرش لوئیسلا^۲ که بعدها بازیگر مشهوری شد و در نمایش‌های سالواتوردی جیاکومو^۳ و برادرش ایفای چندین نقش کرد و نیز قطعات دو نفره فراوانی را اجرا می‌کردند. بعد از مرگ پدرشان در سال ۱۹۰۰ رافائل و خواهرش بی‌پناه و درمانده در



راخاڻل ويوياني

حالی که با فقر شدیدی دست به گریبان بودند و امکان هر نوع تحصیل رسمی برایشان غیرممکن شده بود، سالهای دشواری را گذراندند. بعدها ویویانی در یکی از اشعارش گزارش می دهد که در سن دوازده سالگی بود که او تصمیم گرفت آموزگار خود باشد.

در شانزده سالگی نخستین تجربه بازیگری اش در یکی از تئاترهای ثابت به نام تئاتروپرلا^۴ در باسوپورتو^۵ در نمایشنامه ای کمیک به نام بچه های تخس خیابان^۶ انجام داد.

در سال ۱۹۰۵ برای همان تئاتر نخستین قطعه کمیک خود به نام «فیفی رینو»^۷ را سرود که آن را همراه با حرکاتی شبیه عروسک خیمه شب بازی که بعدها وجه مشخصه واریته های ناپل گردید به آواز می خواند طی سالهای بعد ویویانی تعداد متنوعی واریته کوتاه نوشت که در حقیقت بنیاد نمایشنامه های جافتاده ترش پیرامون زندگی مردم طبقات پایین ناپل گردید.

در سال ۱۹۱۲ به دلیل اجرای قطعات و واریته هایی که خود می نگاشت مورد تحسین خواننده مشهور فرانسوی فیلکس میول^۸ قرار گرفت و همان سال موفقیت فراوانی در بوداپست کسب کرد.

هنگامی که در سال ۱۹۱۷ متعاقب شکست ایتالیا در کاپورتو^۹ دولت اجراهای واریته را ممنوع اعلام کرد. ویویانی به نوشتن نمایشنامه هایی به نثر معمولی روی آورد، او برای غلبه بر شرایطی که تحمیل شده بود، با ترکیب قطعاتی که می نگاشت نخستین نمایشنامه هایش را بوجود آورد. کوچه '۱۹۱۷ و شب هنگام از طریق تولیدو^{۱۰} ۱۹۱۸، از آن جمله اند. هردو آنها به لهجه ناپلی است و حول موقعیت هایی می گردند که در آن مرد خشنی از زندان بازگشته، درمی یابد که زن مورد علاقه اش به مرد دیگری علاقمند شده است.

توجه او در این دو اثر عمدتاً به آدمهای بیچاره و محلات فقیرنشین ناپل با چنان واقعیت زنده ای مشخص می شود که انسان بی اختیار فکر می کند به راستی همان آدمهای کوچه و خیابان را به روی صحنه می بیند.

ویویانی به موقع دریافت که ناپل را نه تنها به عنوان پس زمینه نمایشنامه هایش

بلکه به عنوان موضوع آثارش به کار گیرد. در آثار بعدیش طرح‌ها به مرور مستحکم‌تر شدند و ویویانی آموخت چگونه از ابتدای اثر با اشاره به مصیبتی قریب الوقوع که آهنگ اضطرابی گنگ را حتی برای صحنه‌های کمیک و احساساتی به همراه دارد تماشاگر را مشتاق و کنجکاو نگاه دارد. طبیعت دوگانه شاد و محزون ناپلی برای ویویانی نویسنده این امکان را فراهم آورد تا به کمک نیروی واقعی آن هر شخصیت بهتر درک شود. اوج این پیشرفت در نمایشنامه سیرک اسب سواری سکیوکیلا^{۱۲} «نگارش ۱۹۲۲» کاملاً مشهود است. در این اثر بازیگر سیرکی توسط شوهرش مورد بی‌مهری و خشونت قرار می‌گیرد. با این وجود شوهر اظهار می‌دارد که زنش را دوست دارد، در پرداخت این نمایشنامه ویویانی شیوه‌ای را به کار می‌گیرد که در طی نمایش لحظات تأثیرگذار با خواندن اشعاری بازگو می‌شود، این شیوه طی سالهای بعد در دو نمایش دیگر او به نامهای ماهیگیران^{۱۳} ۱۹۲۵ و کولیها^{۱۴} بهترین شکل بیان خود را به دست آوردند. نمایشنامه عروسی^{۱۵} اثر دیگر ویویانی در زمره آثار معروف اوست که در سال ۱۹۱۹ نگاشته شده است.

در سال ۱۹۲۵ ویویانی به امریکای جنوبی سفر کرد و مقارن همین سالها نمایشنامه‌هایش به لحاظ نگرش‌های واقع‌گرایانه به زندگی مردم مورد توجه شخصیت‌هایی چون ماکسیم گورکی^{۱۶} و نمیر ویچ دانچنکو^{۱۷} از تئاتر هنری مسکو قرار گرفت در سال ۱۹۲۷ ویویانی نمایشنامه جواز^{۱۸} اثر پیر آندلو^{۱۹} را به لهجه ناپلی اقتباس کرد و دو سال بعد اقتباسی براساس نمایشنامه جاکومینو فکرکن^{۲۰} از همان نویسنده را تألیف نمود. تئاتر ویویانی با نمایشنامه‌های^{۲۱} ۱۹۲۸ که تلاشهای ناامیدانه دو انسان بیکار را برای سرو سامان دادن به زندگیشان را به نمایش می‌گذارد، آگاهی اجتماعی روبه رشد نویسنده‌اش را به خوبی آشکار می‌سازد همین آگاهی در نمایشنامه آخرین بچه تخس خیابان^{۲۲} (۱۹۳۲) و کلاهبردار شریف^{۲۳} ۱۹۳۲ نیز منعکس می‌شود. اثر اخیر تنها نمایشنامه ویویانی است که به زبان رسمی ایتالیانگارش یافته است. نمایشنامه پیران سان جنارو^{۲۴} ۱۹۳۳ اثر دیگر این نویسنده باز زندگی ناپلیهائی را نشان

می دهد که برای گذراندن زندگی ناگزیرند روزهایشان را در کارخانه سان جنارو سپری کنند.

طی سالهائی که فاشیسم در ایتالیا قدرت را در دست داشت از فعالیت های آزادانه ویویانی به دلیل مخالفت دولت با آنچه که احساس می نمود تصویری حقیقی از زندگی مردم ناپل است و نیز کاربرد لهجه در تئاتر ممانعت به عمل آمد. اما آثارش جسته گریخته در تئاترهای ایتالیا به صحنه می رفت. هنگامی که در سال ۱۹۴۰ نمایشنامه ندارها در میلان به صحنه رفت واکنش های منفی زیادی را سبب شد.

ویویانی چند فیلم هم ساخت که بهترین آنها «میز فقرا»^{۲۵} (۱۹۳۲) است که در اصل به عنوان نمایشنامه ای تک پرده نگاشته شده بود (۱۹۳۱) و سرانجام به دو و سپس به سه پرده تغییر یافت.

بعد از ۱۹۴۵ و با پایان یافتن جنگ دوم جهانی ویویانی باتفاق پسرش ویتوریو^{۲۶} علیرغم خستگی و بیماری روی کار سترگی به نام ده فرمان^{۲۷} (نگارش ۱۹۴۷) که به نظر منتقدین بیانگر بینش هوشمندانه نویسنده اش است همکاری کرد. در این اثر او ضمن متصل نمودن وارثه های جداگانه، در عین پیوستگی، با نگاهی تراژیک به دنبال پاسخ هائی دلسوزانه به نابرابریها و بیچارگی های بشریست.

او همچنین سال های واپسین عمرش را صرف اصلاح کارهای اولیه اش نمود تا اینکه در بیست و دوم ماه مارس ۱۹۵۰ در ناپل چشم از جهان فروبست. مجموعه اشعار جمع آوری شده ویویانی که ۶ سال پس از مرگش منتشر شد او را به عنوان یکی از شاعران درخشان ناپل معرفی نمود. یکی از وجوه مشخص آثار ویویانی استفاده از لهجه ناپلی است که بسیار مورد توجه قرار گرفت و پیش از او نیز به کار گرفته می شد و ریشه های آن مستقیماً مرتبط با سنت های نمایش کمدیادلارته است که شکل و محتوای آن کاملاً متکی بر شخصیت و تجربه بازیگر است. از این لحاظ مهم است که ویویانی کارش را به عنوان بازیگر آغاز کرد و در ادامه آن به عنوان بازیگر و نمایشنامه نویس عمل نمود.

- 1- *Castellammare di Stabia.*
- 2- *Luisella.*
- 3- *Salvatore di Giacomo.*
- 4- *Teatro Perella.*
- 5- *Basso Porto.*
- 6- *The Street Urchin.*
- 7- *Fifi-Rino.*
- 8- *Felix Mayol.*
- 9- *Caportto.*
- 10- *The Alley.*
- 11- *Via Toledo at Night.*
- 12- *Sguella Equestrian Circus.*
- 13- *The Fisher men.*
- 14- *The Cypsies.*
- 15- *The Wedding.*

۱۶- ماکسیم گورکی Maxim Gorky (۱۸۶۸-۱۹۳۶ م). .

۱۷- ولا دیمیرنمیرویچ دانچنکو Vladimir, Nemirovich-Danchenko ، کارگردان تئاتر هنری مسکو (۱۸۵۹-۱۹۴۳ م). .

18- *The Patent.*

۱۹- لوئیجی پیرآندلو Luigi Pirandello ، نمایشنامه نویس ایتالیائی ۱۸۶۷-۱۹۳۶ م. .

20- *Think It Over, Giacomino.*

21- *Have-nots.*

22- *The Last Street Urchin.*

23- *The Honest Swindler.*

24- *The Old People of San Gennaro.*

25- *The Table of The poor.*

26- *Vittorio.*

27- *The Ten Commadments.*

منابع

- 1- *World Drama. Encyclopedia. Mc Graw-Hill (Vol.4)*

Maxwell Anderson

ماکسول آندرسن (۱۹۵۹-۱۸۸۸ م)

ماکسول آندرسن نمایشنامه‌نویس و شاعر آمریکائی در پانزدهم دسامبر ۱۸۸۸ در آتلانتیک^۱، متولد شد، پدرش یک کشیش سیار از فرقه باپتیست^۲ها بود، کودکی و نوجوانی ماکسول توأم با سفرهای فراوانی بود. او در شهرهای گوناگون تحصیل کرد از جمله در پنسیلوانیا، اوهایو، آیوا و داکوتای شمالی، در سال ۱۹۱۱ از دانشگاه داکوتای شمالی فارغ التحصیل شد و در ۱۹۱۴ از دانشگاه استنفورده^۳ در کالیفرنیا درجه استادی دریافت نمود. در این دوران او در کالج ویتیر^۴ تدریس نمود و به عنوان نویسنده‌ی مقالات برای روزنامه‌های سانفرانسیسکو کار کرد. به هنگام نخستین جنگ جهانی به دلیل اظهار عقاید صلح‌جویانه او را از تمامی پستهایش اخراج کردند.

در سال ۱۹۱۸ آندرسن به نیویورک رفت. در آنجا نخست به خدمت یکی از



ماکسول آندرسن

نشریات به نام جمهوری نوین^۵ درآمد و سپس نویسنده سر مقالات نشریه دنیا^۶ شد. نخستین نمایشنامه ای که ماکسول نگاشت و به صحنه رفت بیابان سفید^۷ (نگارش ۱۹۲۳) نام دارد. این نمایشنامه چندان مورد توجه واقع نشد. او که به دلیل عدم استقبال از نخستین تلاشش در نگارش درام منظوم ناامید شده بود (گو اینکه منتقدین آن را تحسین کردند) برای یک همکاری کوتاه مدت با لارنس استالینگز^۸ همکاری در نشریه دنیا برنامه ریزی کرد. نخستین حاصل این همکاری نمایشنامه پیروزی به چه قیمت^۹ (نگارش ۱۹۲۴) بود که با موفقیت شایان توجهی روبرو شد. این اثر با تصویرهای واقعگرا از گنجی و سردرگمی احساسی سربازان در جنگ با بیانی مستحکم چهره جنگ و در دل آن عشق را بازنمایانده است. متعاقب این موفقیت آندو تلاش نمودند با نمایشنامه های نخستین پرواز^{۱۰} ۱۹۲۵ و دزد دریایی^{۱۱} ۱۹۲۵ توفیقشان را تکرار کنند اما هیچیک از دو اثر اخیر توفیقی بدست نیاورد در نتیجه مشارکت آنها نیز به زودی از هم گسست.

اگرچه آندرسن نمایشنامه های زیادی نگاشت اما به سرودن شعر نیز عشق می ورزید. مجموعه اشعارش تحت عنوان «تو که رؤیاهایی داری»^{۱۲} به سال ۱۹۲۵ انتشار یافت.

آنگاه آندرسن به سوی مضامین تاریخی جلب شد. نمایشنامه ملکه الیزابت^{۱۳} (نگارش ۱۹۳۰) درام منظوم و موفقی است که نگاشت. در سال ۱۹۳۳ با نوشتن نمایشنامه هر دو خانه تو^{۱۴} جایزه پولیتزر^{۱۵} را از آن خود ساخت. دو اثر دیگر او تحت عناوین وینترست^{۱۶} (نگارش ۱۹۳۵) و صخره بلند^{۱۷} (نگارش ۱۹۳۷) اثری که شعر بی قافیه و نثر عامیانه را با هم ترکیب نموده است برنده جایزه انجمن منتقدین نیویورک شد.

آندرسن نخستین همسرش مارگارت هاسکت^{۱۸} را زمانی که دانشجوی دوره لیسانس دانشگاه داکوتای شمالی بود ملاقات کرد و در سال ۱۹۱۱ با وی ازدواج نمود. آنها صاحب سه فرزند شدند اما همسرش در سال ۱۹۳۱ چشم از جهان فرو بست. در سال ۱۹۳۳ آندرسن با گرتروید مینارد^{۱۹} ازدواج کرد. این زن در خلاق ترین سالهای حیات آندرسن همواره مشوق او بود. در سالهاییکه جهان در

یک صحنه از نمایشنامه «وینترست» اثر ماکسول آندرسن، نیویورک ۱۹۳۵.



التهاب جنگ دوم جهانی می سوخت آندرسن به موضوعاتی در ارتباط با جنگ روی آورد و چندین نمایشنامه در رابطه با مقابله با فاشیسم نگاشت، در نمایشنامه حرکت کلیدی^{۲۰} (نگارش ۱۹۳۹) با طرح مسئله فاشیسم در اسپانیا گانگستریسم رایج در ایالت فلوریدا را نیز افشاء نمود. در نمایشنامه شمع در باد^{۲۱} (نگارش ۱۹۴۱) شجاعت فرانسویان به هنگام اشغال کشورشان توسط نازیها مطرح گردیده و در نمایشنامه شب عید سنت مارك^{۲۲} (نگارش ۱۹۴۲) تصویر با روحیه ای از سربازان امریکائی به هنگام داخل شدن به جنگ جهانی دوم ارائه گردیده است و نمایشنامه عملیات طوفان^{۲۳} (نگارش ۱۹۴۴) دربردارنده صحنه هائی از نبردی دلاورانه است. بعد از جنگ آندرسن به مضامین تازه و متنوعی روی آورد. در نمایشنامه رستوران سرویس باربری^{۲۴} (نگارش ۱۹۴۶) مسئله خیانت مطرح شده، در جون اهل لورن^{۲۵} (نگارش ۱۹۴۶) کارگردان و هنرپیشه ای بر سر تفسیر نقش یک قدیس دچار اختلاف می شوند. نمایشنامه آن هزار روز^{۲۶} (نگارش ۱۹۴۸) دارای مضمونی تاریخی است در عصر هانری هشتم^{۲۷} و در نمایشنامه گم شده در ستاره ها^{۲۸} (نگارش ۱۹۴۹) که اقتباسی از رمان مویه کن سرزمین محبوب^{۲۹} اثر آلن پیتون^{۳۰} است مسئله تبعیض نژادی طرح گردیده. نمایشنامه پابرهنه در آتن^{۳۱} (نگارش ۱۹۵۱) اثری که آندرسن آن را اوج کار خود می دانست طرح زندگی و مرگ سقراط فیلسوف یونانی است هنگامی که ایده آلهای خود را از دست رفته می یابد و به انتخاب مرگ مصمم می شود.

آندرسن با نمایشنامه خدایان رعد و برق^{۳۱} (نگارش ۱۹۲۳) اثری که با همکاری هارولد هیکرسون^{۳۱} نوشته شد به مضمونی نزدیک شد که در بسیاری از کارهای دیگرش نیز به آن بازگشته است و آن تضاد نیکی و بدی است. انسانهای خوب بطور گریزناپذیری مغلوب کسانی می شوند که چونان راهزنان قدرت همیشه بیشتر می جنگیدند. همچنانکه در این اثر دو مرد پاك سرشت توسط قدرتمندان کشته می شوند. همین فکر در نمایشنامه ملکه الیزابت برای اسکس^{۳۲} انسان درستکار رخ می نماید. او توسط نیروهای فرومایه و پنهان در پشت تخت سلطنت بی آبرو می شود.

انسانهای شریف و دارای روح آزاده شجاع و قابل تحسین اند اما آنها در جوانی خود افول می کنند. همچنین است در ماری اهل اسکاتلند^{۳۵} (نگارش ۱۹۳۳) هنگامیکه ماری تسلیم توطئه های بی رحمانه ی الیزابت می شود و نیز در وینترست هنگامی که میو^{۳۶} (ی) مضطرب و میریامن^{۳۷} معصوم توسط نیروهای فاسد نابود می شوند. تنها در نمایشنامه محصول دره^{۳۸} (نگارش ۱۹۳۴). به گفته ماکسول بردباران وارثان زمین می شوند. قهرمان این اثر در نهایت موفق می شود به کمک نیروهای خود انگیزه های یک انقلاب را دنبال کند.

نمایشنامه بچه های شنبه^{۳۹} (نگارش ۱۹۲۷) یک کمدی خانوادگی است، با این مضمون که یک زوج جوان در مشکلات تحمیل شده ناشی از فقر گرفتار شده اند.

استفاده ی ماکسول از عصر الیزابت به عنوان زمینه ی بعضی از نمایشنامه هایش و پیامد آن یعنی تقلید از زبان عصر الیزابت در گفتگوهای افراد نمایش، سبب گردید تا برخی از منتقدین او را با نمایشنامه نویسان و شاعران آن دوران مقایسه نمایند. در نتیجه شعر او که اغلب به نثر و گاه طولانی است به عنوان تقلیدی سطحی از شکسپیر در مواردی مورد انتقاد قرار گرفت، اگرچه برخی از آثار آندرسن که دارای محتوایی سیاسی اند تحسین منتقدین را برانگیخت، از میان آنها تعطیلات آدم نیویورکی^{۴۰} (نگارش ۱۹۳۸)، حرکت کلیدی (نگارش ۱۹۳۹) و هر دو خانه تو (نگارش ۱۹۳۳) قابل ذکرند.

نمایشنامه های پیروزی بدون بال^{۴۱} (نگارش ۱۹۳۶) و بالماسکه شاهان^{۴۲} (نگارش ۱۹۳۷) از دیگر آثار آندرسن با الهام از نوشته های دیگران به تحریر درآمده است.

علاوه بر آثار ذکر شده از آندرسن چندین نمایشنامه رادیویی، متن هائی برای بالماسکه و چندین اقتباس برجای مانده است، از چند اثر وی نیز تنظیم سینمایی صورت گرفته است. او همواره آرزو داشت به خلق درام شاعرانه ای در امریکا نائل آید همپای بزرگی و شکوه عصر شکسپیر تا بتواند تئاتر را از فراز واقعیت های سطحی نگران مرسوم در کشورش به فضائی صریح و هنرمندانه با دریافتی ار

حقیقت جهانی ارتقاء دهد، در این مسیر تسلط به زبان شعر عاملی بود که نفوذ او را بر تئاتر امریکا فراهم ساخت، اگرچه جاه طلبیهای در خور تحسینش گاه موازی با یک استعداد خطا پذیر حرکت می نمود.

آندرسن در سال ۱۹۵۳ بعد از مرگ همسرش یک بار دیگر ازدواج کرد. مدت کوتاهی بعد از آن سلامت وی روبه وخامت نهاد و بعد از سال ۱۹۵۴ او کمتر می نوشت تا اینکه در بیست و هشتم فوریه ۱۹۵۹ در استامفورد^{۴۳} بر اثر سکته مغزی چشم از جهان فرو بست.

1- *Atlantic, Pa.*

۲- *Baptist* ، یکی از فرقه های دین مسیح .

3- *Stanford.*

4- *Whittier.*

5- *New Republic.*

6- *World.*

7- *White Desert.*

8- *Laurence Stallings.*

9- *What Price Glory.*

10- *First Flight.*

11- *The Buccaneer.*

12- *You Who Have Dreams.*

13- *Elizabeth The Queen.*

14- *Both Your House.*

15- *Pulitzer.*

16- *Winterset.*

17- *High Tor.*

18- *Margaret Haskett.*

19- *Gertrude Maynard.*

20- *Key Lar go.*

21- *Condle in The Wind.*

22- *The Eve of St Mark.*

23- *Storm Operation.*

24- *Truckline Cafe.*

25- *Joon of Lorraine.*

26- *Anne of The Thousand Days.*

27- *Henry VIII.*

28- *Lost in The Stars.*

۲۹ و ۳۰- مویه کن سرزمین محبوب *Cry, The Belored Country* اثر آلن پیتون *Alan Paton* این اثر توسط خانم سیمین دانشور به فارسی برگردانیده شده . چاپ انتشارات خوارزمی ۱۳۵۱ .

31- *Bare foot in Athens.*

32- *Gods of The Lightning.*

33- *Harold Hickerson.*

34- *Essex.*

35- *Mary of Scot land.*

36- *Mlo.*

37- *Miriamne.*

38- *Valley Forge.*

39- *Saturday's Children.*

40- *Knicherbocker Holiday.*

41- *The Wirgless Victory.*

42- *The Masque of Kings.*

43- *Stamford.*

منابع

1- *World Drama. Mc Graw Hill*

Encyclopedia [Vol 1]

FREDRICH WOLF

فریدریش ولف (۱۸۸۸-۱۹۵۹ م)

فریدریش ولف، شاعر، نمایشنامه‌نویس، پزشک و دیپلمات آلمانی در بیست و سوم دسامبر ۱۸۸۸ در نیوویده^۱ بر کناره دریای راین^۲ به دنیا آمد. او پس از گذراندن تحصیلات ابتدائی و متوسطه، به تحصیل فلسفه و پزشکی پرداخت در بحبوحه جنگ جهانی اول او به عنوان پزشک جراح در ارتش آلمان خدمت کرد، مشاهداتش از صدمات جنگ از او صلح طلبی پرشور ساخت. در سال ۱۹۱۹ با اوج گیری جریانات سیاسی در آلمان به عضویت شورای کارگران و سربازان شهر درسدن^۳ درآمد. در همان سال به هنگام تظاهراتی که در اعتراض به قتل رهبران سیاسی کشورش کارل لیب کنخت^۴ و روزا لوگزامبورک^۵ برپا شده بود دستگیر و به مدت چند ماه زندانی شد، پس از آزادی در سال ۱۹۲۰ در شهر اسن^۶ رهبری انقلابیون را عهده دار گردید. در سال ۱۹۲۱ به همراه عده ای دیگر تلاش کرد تا منطقه ای توسعه نیافته در شمال آلمان را حاصلخیز کند اما این



فریدریش ولف

تجربه با شکست روبرو شد، بعدها این ماجرا مضمون نمایشنامه شادی سگ^۷ (نگارش ۱۹۲۷) گردید.

طی سالهای ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۳ ولف در هیچکن^۸ به تحصیل پزشکی سرگرم بود و در اوقات فراغت با گروه بازیگران نیمه حرفه ای سفرهائی به جنوب آلمان کرد و نمایشهائی ارائه داد از آن جمله یک تراژدی درباره جنگ دهقانان آلمان با نام کنراد فقیر^۹ (نگارش ۱۹۲۳) و اثر مشهورش تحت عنوان «بیتس دهقان»^{۱۰} (نگارش ۱۹۳۲).

ولف از گروه نمایشنامه نویسان چپگرا در آلمان است که به همراه برتولت برشت^{۱۱} و ارنست تولر^{۱۲} به لحاظ داشتن نقطه نظرات اجتماعی و ضدنازی و بیان این نظرات بعد از جنگ جهانی اول اهمیت ویژه ای یافتند. او علاوه بر فعالیت های نمایشی در ساخت چند فیلم نیز حضوری فعال داشت. نمایشنامه جسورانه اش موسوم به سیانید پتاسیم^{۱۳} (نگارش ۱۹۲۸) ماجرای دختری را بازگو می کند که به دلیل سقط جنین می میرد، اثری انتقادی و حمله ای سخت به قانون سقط جنین بود (لایحه ۲۱۸ از قوانین کشور آلمان)، این اثر پس از جنجال فراوان منجر به دستگیریش در سال ۱۹۳۱ گردید.

بعد از خروجش از زندان سفری به روسیه رفت و با به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان مجبور به ترك کشورش شد. در سال ۱۹۳۳ به سوئیس و فرانسه رفت و در سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۵ به امریکا و کشورهای اسکاندیناوی سفر کرد. در سال ۱۹۳۸ در فرانسه توقیف شد. بعد از خروج مجددش از زندان به منظور مبارزه در تبلیغات ضدنازی که تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه داشت یک بار دیگر به روسیه رفت.

نمایشنامه ملاحان کاتارو^{۱۴} (نگارش ۱۹۳۰) اثر درخور توجه ولف براساس شورشی که در نیروی دریائی اتریش-مجارستان، کمی قبل از پایان جنگ جهانی اول به وقوع پیوست نگاشته شده است، با چهار شخصیت اصلی که هر کدام سمبلی از تلاش دائمی برای نیل به عدالت و تعالی انسانی اند، این افراد موفق می شوند ملاحان سنت جورج^{۱۵} را که مدتی نسبتاً طولانی بدرفتاری و سوء تغذیه



یگ صحنه از «ملاحان کاتارو» اثر فردریش ولف.

را متحمل گردیده‌اند به خیزش وادارند، اما شورش در نهایت توسط نیروهای وفادار به سلطنت سرکوب می‌شود و رهبران آن اعدام می‌گردند، یکی از آنها همچنانکه به سوی محل اعدام برده می‌شود رسیدن روزی نوین و سپیده دم تحول جهانی را نوید می‌دهد.

تراژدی مهیج پروفیسور ماملاک^{۱۶} (نگارش ۱۹۳۴) یکی دیگر از نمایشنامه‌های درخور توجه ولف درباره یک پزشک با استعداد یهودی است که به دلیل تعقیب نازیها خودکشی می‌کند. او که پزشکی مورد احترام جامعه است به دلیل تصویب قوانین ضدیهود مجبور به ترك کار خود می‌شود، پروفیسور ماملاک هر روز می‌بیند که دخترش توسط همکلاسانش تمسخر و طرد می‌شود و پسرش ناخواسته درگیر پخش اعلامیه‌هایی برای نیروهای مقاومت ضدنازی گردیده، جان خود را به خطر می‌اندازد.

از دیگر نمایشهای برجسته ولف می‌توان بومرچیس^{۱۷} یا تولد فیگارو (نگارش ۱۹۴۱، اجرا ۱۹۴۶) که در آن تضاد درونی نمایشنامه‌نویس میان اعتقادش به اصول انقلاب و نیز نفرتش از به راه افتادن حمام خون در تمایلات متناقض بومرچیس نشان داده می‌شود.

کنراد فقیر (۱۹۲۴) ملهم از قیام دهقانان ورتمبرگ^{۱۸} در ۱۵۱۴، شادی سک (۱۹۲۷) نمایشنامه‌ای پیرامون تجربه نویسنده از طرح تقسیم زمین میان دهقانان شمال آلمان نمایشنامه تای یانک به پا می‌خیزد^{۱۹} (نگارش ۱۹۳۱) پاگیری انقلاب مردمی در شانکهای را به رهبری یک زن تشریح می‌کند، در نمایشنامه جوانان مونز^{۲۰} (نگارش ۱۹۳۱) روش‌های سیاسی فاشیسم افشاء می‌شود و در بیتس دهقان (۱۹۳۲) چاره بدبختیهای کشاورزان فقیر را مالکیت اشتراکی می‌داند. نمایشنامه فلوریدزدورف^{۲۱} (نگارش ۱۹۳۶) درباره شورش ۱۹۳۴ کارگران وین است. دو نمایشنامه اسب‌تروا^{۲۲} (نگارش ۱۹۳۷) و میهن پرستان^{۲۳} (۱۹۴۶) پیرامون جنبش مقاومت فرانسه در سالهای جنگ دوم جهانی است.

ولف که کار نمایشنامه نویسی را با نگارش چند اثر اکسپرسیونیستی آغاز کرد بیشتر به خاطر نمایشنامه‌های واقع‌گرایانه‌اش شهرت یافت، در بهترین

نمایشنامه‌های او که با ساختار دراماتیک و شخصیت پردازیهای زنده تداوم می‌یابند درك و ترحم بشری را به خوبی آشکار می‌سازد.

پس از پایان جنگ در سال ۱۹۴۵ ولف به آلمان بازگشت آنگاه به مدت پنج سال به عنوان سفیر جمهوری دمکراتیک آلمان (آلمان شرقی سابق) در لهستان فعالیت داشت او در پنجم اکتبر ۱۹۵۳ در لهنیتز^{۲۴}، نزدیک برلین، جایی که دو سال پایانی عمر خود را گذرانیده بود چشم از جهان فرو بست.

1- *Neuwied.*

2- *Rhine.*

3- *Dresden.*

4- *Karl Liebknecht.*

5- *Rosa Luxemburg.*

6- *Essen.*

7- *The Dog Crew.*

8- *Hechingen.*

9- *Poor Conrad.*

10- *Peasant Baetz.*

۱۱- برتولت برشت *Bertolt Brecht* ، نمایشنامه نویس آلمان (۱۸۹۸-۱۹۵۶ م) .

۱۲- ارنست تولر *Ernst Toller* نمایشنامه نویس آلمانی (۱۸۹۳-۱۹۳۹ م) .

13- *Potassium Cyanide.*

14- *The Sailors or Cattaro.*

15- *St. Georg.*

16- *Professor Mamlock.*

17- *Beaumarchais of The Birth of Figaro.*

18- *Wurtemberg.*

19- *Tai Yang Awakens.*

20- *The Youths of Mons.*

21- *Florids dorf.*

22- *The Trojan Horse.*

23- *The Patriots.*

24- *Lehnitz.*

منابع

1- *Encyclopedia of World Drama*

Mc Graw-Hill «Vol.4»

walter Hasenclever

والتر هازن کله‌ور (۱۸۹۰-۱۹۴۰ م)

والتر هازن کله‌ور شاعر و نمایشنامه‌نویس آلمانی در هشتم جولای ۱۸۹۰ در آخن^۱ به دنیا آمد. او در آکسفورد، لوزان و لایپزیک تحصیل کرد. در سال ۱۹۰۸ زمانی که در آکسفورد بود نخستین نمایشنامه‌اش را تحت عنوان نیروانا^۲، انتقادی از زندگی به شکل نمایشی را نگاشت متعاقب آن یک مجموعه شعر با عنوان شهرها^۳، شب‌ها و مردم، (انتشار ۱۹۱۰) از وی منتشر شد. او در لایپزیک مردانی را ملاقات کرد که وی را عمیقاً تحت تأثیر خود قرار دادند به نحوی که او به طور جدی در ادبیات به کاوش پرداخت دو تن از این مردان از همه برای او مغتنم‌تر بود یکی کرت پینتوس^۴ که بعدها پرفسور و منتقدی صاحب‌نام شد و دیگری فرانتز ورفل^۵ نمایشنامه‌نویس. از طریق آنها او با مهمترین اعضای اولیه جنبش اکسپرسیونیسم^۶ در یک جمع قرار گرفت و به زودی تصمیم گرفت توان خود را وقف نوشتن شعر و نمایشنامه نماید. او همچنین به همراه

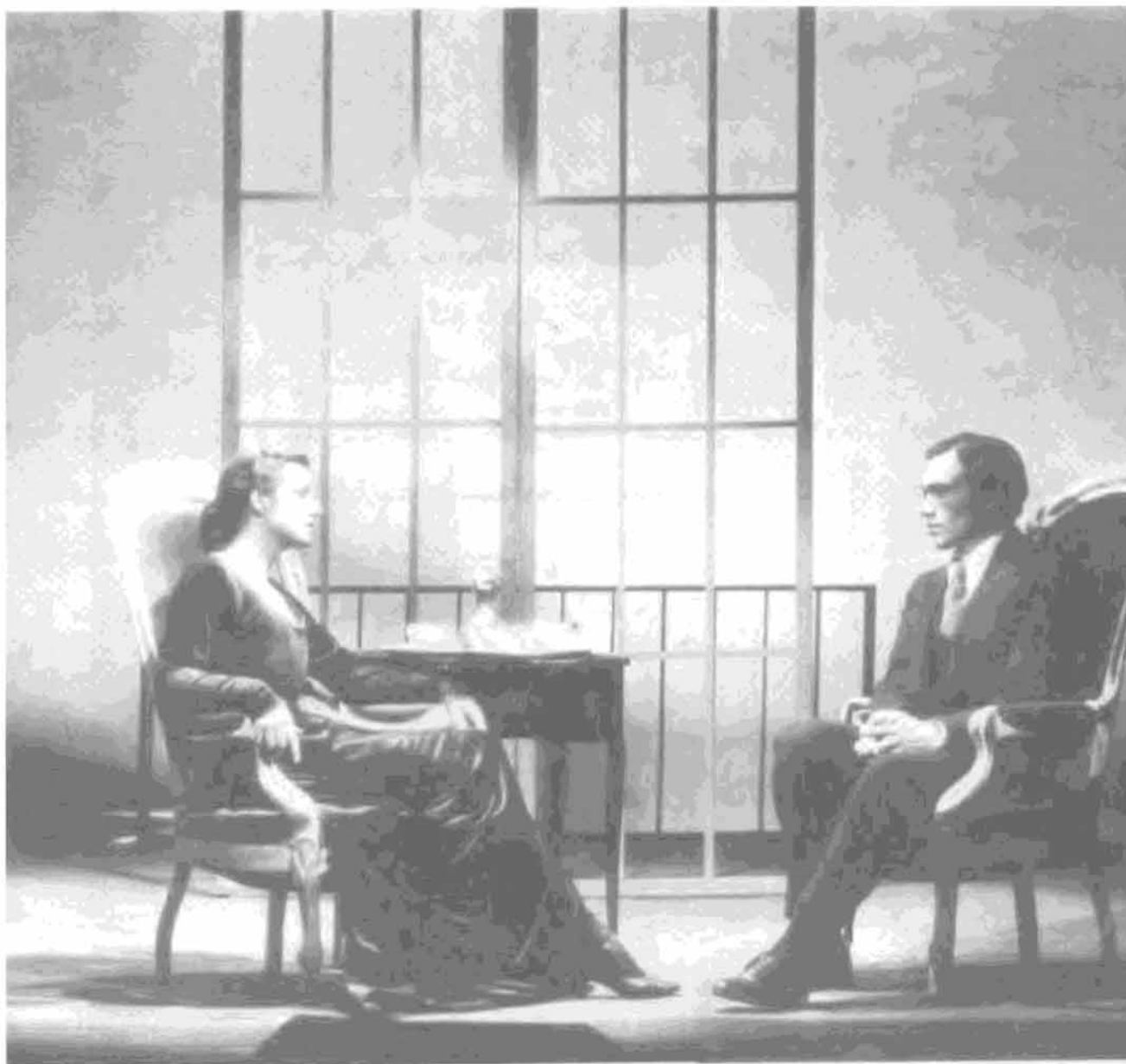


والتر هازن کله ور

پینتوس و ورفل روزنامه‌ی صلحجویانه «آخرین روز»^۷ را طی سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۱ منتشر ساخت.

نخستین نمایشنامه در خور توجه هازن کله ور پسر^۸ نام دارد که در سال ۱۹۱۳ نگاشته شد و به عنوان بیانیه نمایشی نسل جوان آن روز آلمان تلقی گردید. جوش و خروش انقلابی اکسپرسیونیستها، رابطه اثر با نمایشنامه‌های اولیه شیلر^۹ و روحیه نهضت ادبی آن عصر آلمان که پی آمد انقلاب در فرانسه بود همگی باعث مقبولیت نمایش و تبشیر هازن کله ور گردید و جایزه ادبی کلايست^{۱۰} را برای او به ارمغان آورد.

نمایشنامه پسر در باره خصومت آشتی ناپذیر میان دو نسل پدران و پسران است. جوانی بیست ساله که در امتحانات لیسانس مردود شده و عکس العمل شدید پدرش را پیش بینی می کند به فکر خودکشی می افتد، در مونولوگی که در آن گوته^{۱۱} و هموفمن استال^{۱۲} یکدیگر را ملاقات می کنند، پسر تصمیم به ادامه زندگی می گیرد. پدر - در ظاهر یک پزشک حضور می یابد اما ناتوان از فهم رؤیا و تخیلات فرزند خود با عصبانیت او را به باد سیلی می گیرد و وی را در اطاقی محبوس می نماید شب هنگام پسر از پنجره می گریزد در حالیکه آخرین قسمت سمفونی نهم بتهون نواخته می شود. آنگاه او با تغییر لباس به کلپ جوانان می رود و در آنجا خود را پیامبر دنیای نوین می خواند. او نظم و نظام جامعه‌ی بورژوا را که در حقیقت پدرش نماینده‌ی آنست مورد حمله قرار داده و آنرا به مبارزه می طلبد. سخنان او همه حضار را تحت تأثیر قرار می دهد به نحوی که در حال خواندن سرود از کلپ بیرون می آیند و تظاهراتی پیا پی می کنند. اما توسط پلیس که بنا به درخواست پدرش وارد عمل شده است به خانه بازگردانده می شود، اما موفق می شود اسلحه‌ای بدست آورد و مصمم می گردد آزادی خود را به دست آورد. هنگامی که پدر می فهمد که شورش شب قبل توسط پسرش به راه افتاده است تصمیم می گیرد او را از خانه اش بیرون کند. در کشمکش که پیش می آید پسر به طرف پدرش نشانه گیری می کند اما قبل از اینکه او شلیک کند پدرش در اثر سگته می میرد. در سالهای نخستین جنگ جهانی به خدمت در ارتش فرا خوانده



یک صحنه از نمایشنامه «آنسوتر» اثر هازن کله ور، نیویورک ۱۹۲۵.

شد. او که از نظر اعتقادی یک صلح طلب بود هنگامی که جنگ را در تمام وجودش تجربه کرد از نظر اعتقادات سیاسی و اجتماعی بسیار آگاهتر شد، در صحنه های نبرد به شدت زخمی شد به طوری که برای مدت یک سال در بیمارستان بستری شد. در سال ۱۹۱۵ اثری را به پایان رسانید تحت عنوان ناجی^{۱۳} که در آن شعر و نمایش را توأمان به کار گرفته است.

اثر دیگر و کاملاً مشهور هازن کله ور نمایشنامه آنتیگون^{۱۴} (نگارش ۱۹۱۷) است که براساس نمایشنامه سوفکل و با تأکید بر جنبه های اجتماعی این تراژدی به صورت دعوتی پرشور برای یک انقلاب به منظور تثبیت برادری انسانها و حمله به ظلم و استبداد ویلیام دوم^{۱۵} نگاشته شد. بیشتر نمایشنامه های هازن کله ور بین جنگ جهانی اول و قبضه کردن قدرت توسط نازیها در سال ۱۹۳۴ نگاشته شده اند، آثار او را می توان به یک دوره اولیه اکسپرسیونیسم و یک دوره شامل کمدیهای انتقادی و هجوآمیز تقسیم کرد، این تفسیر سبک که بعد از نمایشنامه قتل^{۱۶} (نگارش ۱۹۲۶) صورت گرفت منحصر به او تنها نیست. هازن کله ور نیز مثل بسیاری از اکسپرسیونیستها زمانی که امیدشان مبنی بر تولد دوباره روحی بشر را چیزی غیر واقعی و گونه ای توهم یافتند تغییر روش دادند، بعد از پسر و آنتیگون، در نمایشنامه های بعدی اش اکسپرسیونیسم به نقطه ای می رسد که گفتگوها کوتاه شده و گاه تا حد اظهار تعجب و حرکات اغراق آمیز تأثیر آن به تأثیر فیلم های صامت شباهت می یابد، از میان آنها نمایشنامه بشریت^{۱۷} (نگارش ۱۹۲۰) یک اثر انتزاعی که در آن از تفاوت میان شهادت داوطلبانه و خودخواهی بحث می شود. در ناجی صحبت از شاعری است که به زودی در برابر جوخه آتش قرار خواهد گرفت در حالیکه تقاضایش صلح و برادری است. در نمایشنامه آن سوتر^{۱۸} (نگارش ۱۹۲۰) محل وقوع حوادث مکانی بین این جهان و جهان آخرت است که در قالبی منسجم تنظیم یافته است. وجه شاخص کمدیهای هازن کله ور به شکل سنتی گفتگوهای استادانه و هجو تند و گزنده است. نمایشنامه جنتلمن برجسته^{۱۹} (نگارش ۱۹۲۷) نخستین تلاش او برای گسستن از اکسپرسیونیسم یک کمدی دلنشین درباره شیاد و ناقل مردمیست در زمینه ی ازدواج

که ناگهان صمیمانه عاشق می شود. نمایشنامه عقدها در بهشت بسته می شود.^{۲۰} (نگارش ۱۹۲۸) نیز کمدی مفرّحی است حول این پیام که از سرنوشت گریزی نیست با این مضمون که دو مرد و یک زن که همگی خودکشی کرده اند به زمین بازگردانده می شوند و این شانس دوباره زندگی کردن به آنها تعلق می گیرد. نمایشنامه دخالت‌های ناپلئون^{۲۱} (نگارش ۱۹۳۰) بیشتر یک هجو سیاسی است و نمایشنامه پرنده ای به درون می آید^{۲۲} (نگارش ۱۹۳۱) مردی توصیف می شود که در میان مادر و خواهرش گرفتار شده است.

از مهمترین نمایشنامه های هازن کله ور مونس هوسن^{۲۳} (نگارش ۱۹۳۴، اجرا ۱۹۴۸) قابل ذکر است، این اثر ترکیبی است منحصر به فرد آمیخته از کمدی و تراژدی که در آن مونس هوسن پیر عشق را تجربه می کند و در پی دست یافتن به پیروزی بسیار چیزها در می یابد اگرچه در نهایت با شکست مواجه می شود. آخرین اثری که از وی عرضه شد با نام متمردین^{۲۴} (تألیف ۱۹۴۰، اجرا ۱۹۶۳) پیرامون زندگی مهاجرین آلمانی که در اردوگاه‌های فرانسوی بسر برده اند نکات بدیعی را مطرح می سازد. هازن کله ور برای مدتی در شهرهای درسدن و برلین به سر برد. از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۰ به عنوان خبرنگار «روزنامه عصر برلین»^{۲۵} در پاریس بود، در آنجا با ژان ژیرادو^{۲۶} دوستی صمیمانه ای برقرار کرد. با قدرت یافتن نازیها در سال ۱۹۳۳ تبعید شد ابتدا به جنوب فرانسه رفت آنگاه به دوبرونیک^{۲۷}، لندن، نیس و کن مهاجرت کرد. در سال ۱۹۴۰ جزو توقیف شدگان در بازداشتگاه اسرای جنگی در نزدیک اکس آن پروانس^{۲۸} در فرانسه قرار گرفت و بالاخره در بیست و یک ژوئن ۱۹۴۰ اقدام به خودکشی کرد.

- 1- Aachen.
- 2- Nirvana: A Critique of life in Dramatic Form.
- 3- Cities, Nights, and People: Experiences.
- 4- Kurt Pinthus.
- 5- Franz Werfel.
- ۶- اکسپرسیونیسم Expressionnisme ، مکتبی در ادبیات ، نقاشی و تئاتر .
- 7- The Last Day.
- 8- The Son.
- ۹- شیلر Schiller ، نمایشنامه نویس آلمانی .
- 10- Kleist.
- 11- Goethe.
- 12- Hofmannsthal's Claudio.
- 13- The Savior.
- 14- Antigone.
- 15- William II.
- 16- Murder.
- 17- Humanity.
- 18- Beyond.
- 19- A Gentleman Of Distinction.
- 20- Marriages Are Made In Heaven.
- 21- Napoleon Intervenes.
- 22- A Bird Flies In.
- 23- Munchhausen.
- 24- The out lawed.
- 25- Berlin 8 O'clock Evening Paper.
- ۲۶- ژان ژیرادو Jean Giraudoux نمایشنامه نویس فرانسوی .
- 27- Dubrovnik.
- 28- Aix-en-Provence.

منابع

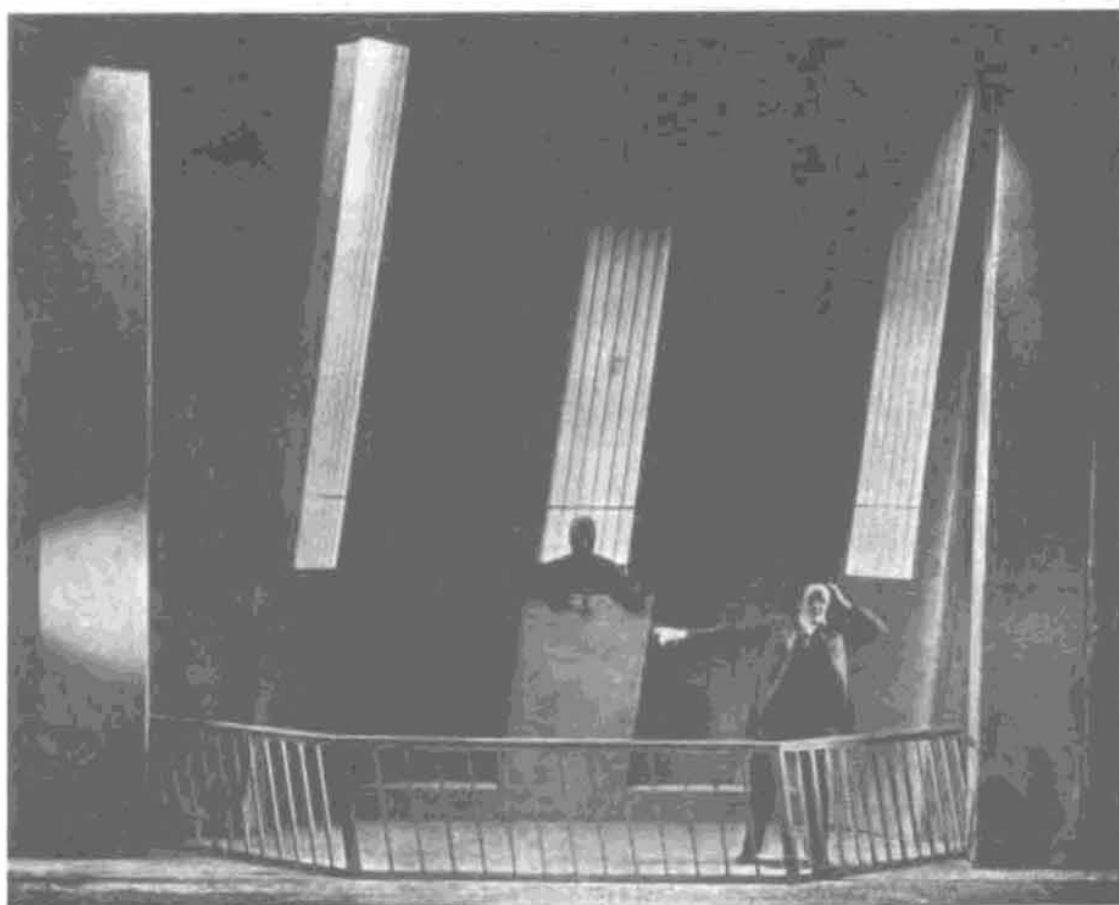
- 1- World Drama Mc Graw Hill Encyclopedia. «Vol.2»

Elmer Rice

المررایس (۱۸۹۲-۱۹۶۷ م)

المررایس نمایشنامه‌نویس امریکایی در بیست و هشتم سپتامبر ۱۸۹۲ در نیویورک به دنیا آمد. او ثمره ازدواج ژاکوب راینشتاین^۱ که به شغل دفترداری اشتغال داشت با فنی لاین^۲ بود. از کودکی روحیه‌ای کناره‌گیر داشت، خیلی زود به کتاب و کتابخوانی علاقمند شد از آنجا که پدر و مادرش به مطالعه کتاب رغبتی نداشتند فرزندشان مشتری دائمی کتابخانه عمومی شد. در سن دوازده سالگی وارد دبیرستان بازرگانی شد اما مشکلات مالی خانواده‌اش او را مجبور ساخت در چهارده سالگی مدرسه بازرگانی را رها سازد و به عنوان پادو در یک شرکت حقوقی ممر درآمدی برای خود فراهم سازد اما مطالعه کتاب را پیگیرانه در برنامه زندگیش گنجانیده بود.

به زودی خود را جهت گذراندن امتحانات ایالتی در نیویورک مهیا ساخت و از این آزمون سربلند بیرون آمد و به عنوان فارغ التحصیل دبیرستان موفق به کسب



یک صحنه از نمایشنامه «ماشین حساب» اثر المررایس، نیویورک ۱۹۶۳.

گواهی شد.

در سال ۱۹۱۰ وارد مدرسه حقوق نیویورک شد و دو سال بعد همراه با تقدیرنامه از آنجا فارغ التحصیل گردید. سال بعد برای وکالت در دادگاه نیویورک پذیرفته شد. در این سالها رایس تماشاگر مشتاق تئاتر شد و طولی نکشید که تصمیم گرفت به جای قضاوت به نوشتن نمایشنامه پردازد.

در سال ۱۹۱۴ نمایشنامه ای نگاشت تحت عنوان در حال محاکمه^۲، که با استقبال چشمگیری مواجه شد، اثری درباره یک قتل و محاکمه. با تکنیک رجعت به گذشته و یادآوری اتفاقات که در زمان خود تازه و بدیع بود و بعداً توسط نمایشنامه نویسان دیگر و فیلمنامه نویسان بی شماری مورد استفاده قرار گرفت. سال بعد رایس با دوشیزه هزل لوی^۳ ازدواج کرد، ثمره این ازدواج دو فرزند بود. در سالهای پس از اجرای نمایش در حال محاکمه او علاوه بر تحصیل با گروههای تئاتری آماتور در دانشگاه کلمبیا شروع به کار کرد، چندین نمایشنامه نگاشت که از میان آنها صلیب آهنی^۴ (نگارش ۱۹۱۷) اثری درباره جنگ و مصائب آن، خانه داخل کوچه بن بست^۵ (نگارش ۱۹۱۶) یک کمدی بر علیه کارکردن کودکان پیش از رسیدن به سن لازم، برای دفاع^۶ (نگارش ۱۹۱۹) و این قانون است^۷ (نگارش ۱۹۲۲) که هر دو نمایشنامه هائی رمزگونه اند. نمایشنامه «برخیز جاناتان»^۸ (نگارش ۱۹۲۱) یک کمدی شاعرانه است که در آن زنی میان انتخاب عشق خود که یک شاعر و یک تاجر است قرار گرفته است. علاوه بر آثار ذکر شده رایس چندین کمدی تک پرده ای نیز نگاشت. پرواز فاخته نوک زرد^۹ (نگارش ۱۹۱۵)، درباره زوج های جوانی که در سالهای اوایل ازدواجشان به خاطر دستایزهای کم اهمیت باهم دعوا می کنند. خانه آزادگان^{۱۰} (نگارش ۱۹۱۷) استهزائی است از گونه ای لیبرالیسم امریکائی، و نمایشنامه تاجی از برف (نگارش ۱۹۱۸) دنیای یک تزار روسی را پس از انقلاب کارگری باز می نمایاند. اینها آثاری بودند که رایس قبل از نمایشنامه ماشین حساب^{۱۱} (نگارش ۱۹۲۳) اثر اکسپرسیونیستی که شهرتی جهانی برای او به ارمغان آورد، نگاشته بود. ماشین حساب همان سال در تئاتر گیلد^{۱۲} امریکا به صحنه رفت و یکی از آثار موفق در سبک و سیاق خود بود.



یک صحنه از نمایش «صحنه خیابانی» اثر المررایس، اجرا نیویورک.

قهرمان نمایشنامه مردی ست به نام آقای صفر^{۱۵}، که به عنوان دفتردار یک شرکت پس از بیست و پنج سال خدمت صادقانه مدیر شرکت او را از کار بیکار می‌کند و یک ماشین حساب جایگزینش می‌شود او که نمی‌تواند نسبت به این امر بی‌تفاوت باشد دست به عمل زده مدیر شرکت را به قتل می‌رساند. به زودی دستگیر می‌شود و علیرغم درخواست عفو به اعدام محکوم می‌شود و حکم به اجرا درمی‌آید. پرده بعد یک تابلو تخیلی است در جهان دیگر، آقای صفر پس از مرگ در باغ‌های بهشت یافته می‌شود و در آنجا دیزی^{۱۶}، زنیکه در دوران زندگی زمینی‌اش همکار و محبوب او بوده و چند سال پیش در گذشته است را ملاقات می‌کند. دیزی تصنیف زیبایی برای او می‌خواند و او غرق در شادی می‌شود آندو برای مدتی در باغ‌های بهشتی تفریح می‌کنند، اما آقای صفر نمی‌تواند برای مدت زیادی آزادی بهشت را تاب آورد چراکه او به خوشی و بی‌غمی عادت نکرده است و آنجا را ترک می‌کند.

اما آنچه باعث تعجب او شده، برخوردش با آدمهائی چون شردلو^{۱۷} است. او نمی‌تواند بفهمد که افرادی چون شردلو که مرتکب گناهان زیادی شده تا آنجا که حتی مادر خود را نیز به قتل رسانده است چگونه از بهشت سردرآورده است. به زودی در آن دنیا آقای صفر به کار مشغول می‌شود. کار او راه‌اندازی یک ماشین حساب غول‌آسا است، او به هنگام کار با این ماشین حساب به شادی دست می‌یابد. لیکن چیزی نمی‌گذرد که او توسط یک ناظر فلکی بار دیگر به زمین برگردانده می‌شود تا مجدداً تولد یافته بار دیگر زندگی بی‌اهمیتش را دنبال کند و به عنوان یکی از قربانیان دائمی دنیائی بی‌معنا و بی‌آینده روزی بمیرد.

رایس در نمایشنامه مترو^{۱۸} (نگارش ۱۹۲۴، اجرا ۱۹۲۹) اثر اکسپرسیونیستی دیگرش بار دیگر مسئله نابودی شفقت و معصومیت بشری را توسط دستاوردهای تکنولوژی مطرح ساخته است. متعاقب این آثار رایس دو کمدی بلند نگاشت بنامهای، هماهنگی نزدیک یا بانوی پهلونی^{۱۹} (نگارش ۱۹۲۴) که انتقادی است از یکنواختی زندگی روستائی که با همکاری دوروتی پارکر^{۲۰} نوشته شد و کاک رابین^{۲۱} (نگارش ۱۹۲۸) اثری سرگرم‌کننده و جذاب که با همکاری فیلیپ باری^{۲۲} نگاشته

شد. در سال ۱۹۲۸ رایس اثر درخشان و تحسین شده دیگرش را به پایان رسانید، این اثر صحنه خیابانی^{۲۳} نام دارد و نمایشنامه ایست ناتورالیستی پیرامون تراژدی زندگی مردم فقیر شهرهای بزرگ. محل وقوع نمایش محلات فقیرنشین نیویورک است با خانه های استیجاری، جائیکه احساسات ساکنینش را گرمای تابستان هرچه بیشتر تشدید می کند.

این اثر در سال ۱۹۴۷ تبدیل به یک نمایشنامه موزیکال شد که کرت ویل^{۲۴} موسیقی آن را و لنگستون هیوز^{۲۵} اشعار غنائی آنرا تنظیم نمودند.

نمایشنامه های مشاور حقوقی^{۲۶} نگارش ۱۹۳۱ درباره مردی است که برده کار خود می شود، روز قضاوت^{۲۷} (نگارش ۱۹۳۴) اثری بر علیه مظلالم جنگ. چشم انداز امریکائی^{۲۸} (نگارش ۱۹۳۸) اثری که با بهره گیری از مضامین تاریخی و تخیلی به محکوم کردن نژادپرستی و نابرابری های اجتماعی پرداخته و پرواز به سوی غروب^{۲۹} (نگارش ۱۹۴۰) اثری در محکوم ساختن نازیسم.

در نمایشنامه های ما، مردم^{۳۰} (نگارش ۱۹۳۳) و دو نفر در یک جزیره^{۳۱} (نگارش ۱۹۴۰) پرداخت های اپیزودی دارای چشم انداز، جانشین ساختمان دراماتیک سنتی گردیده است. طی این سالها رایس که به طور فزاینده ای از مناسبات مستقر در برادوی^{۳۲} ناراضی شده بود، تولید و تهیه نمایشنامه های خود را برعهده گرفت. این حرکت موفقیت مالی درخور توجهی برای او دربرداشت به جز در مورد نمایشنامه روز قضاوت که در سال ۱۹۳۷ در لندن با اقبال خوبی روبه رو شد. همین ایام او برای سازماندهی «طرح تئاتر فدرال»^{۳۳} دعوت به کار شد اگرچه این طرح مدت زیادی دوام نیاورد اما او موفق شد به برخی از نظراتش به منظور محبوبیت دادن به هنر تئاتر در سراسر کشور، بازسازی تئاترهائی با سرمایه جمعی و کسب مستمری دائمی برای افرادی که در کارهای هنری تلاش می کنند را جامه عمل بپوشاند. اما هنگامی که دولت سانسور را اعمال نمود او با خشم تمام از سمت خود استعفا داد. دفاع او در اهمیت دادن به حقوق نمایشنامه نویسان منجر به شکل گیری انجمن نمایشنامه نویسان^{۳۴} در سال ۱۹۳۹ گردید که او یکی از بنیانگذارانش بود.

رایس بعد از جدا شدن از همسرش در سال ۱۹۴۲ با بتی فیلد^{۳۵} بازیگر نمایشنامه هایش ازدواج کرد. اگرچه این ازدواج هم در سال ۱۹۵۵ به طلاق انجامید.

نمایشنامه دختر رویایی^{۳۶} را رایس در سال ۱۹۴۵ برای همسرش نوشت این اثر با موفقیت چشمگیری به اجرا درآمد. دختر رویایی اثریست کمدی درباره زنی جوان و بسیار خیالپرداز که درمی یابد زندگی واقعی می تواند کاملاً عاشقانه ادامه یابد.

دیگر نمایشنامه های رایس عبارتند از تور بزرگ^{۳۷} (نگارش ۱۹۵۱) یک اثر احساسی درباره سفر اروپائی یک معلم مدرسه، برنده^{۳۸} (نگارش ۱۹۵۴) نمایشی در ارتباط با اخلاقیات و پول، نمایشنامه عشق در میان خرابه ها^{۳۹} (نگارش ۱۹۵۰، اجرا ۱۹۶۳) اثری پیرامون عشق های عاری از نفس پرستی در جهان معاصر، میان دودنیا^{۴۰} (نگارش ۱۹۳۴) نظرات و بحث هایی است درباره ی سیستم های سیاسی و اجتماعی. ساحل سمت چپ^{۴۱} (نگارش ۱۹۳۱) زندگانی هنرمندی تبعید شده را بازگو می کند و در نمایشنامه گوسفند سیاه^{۴۲} (نگارش ۱۹۲۱، اجرا ۱۹۳۲)، انسان و موقعیت او را باز می نمایاند.

آخرین نمایشنامه های رایس دلالت بر مشغولیت ذهنی او با دانش روانکاوی را نشان می دهد، نمایشنامه جاده تخیل و احساس^{۴۳} (نگارش ۱۹۵۸) اقتباسی است از هملت^{۴۴} اثر ویلیام شکسپیر^{۴۵} که به صورت مدرن تنظیم گردیده. رایس بعد از جنگ جهانی دوم حضور چشمگیری در عرصه تئاتر امریکا همچون گذشته نیافت. در طول دو دهه پایانی زندگیش نام وی با جنبش های آزادیخواهانه ای چون «اتحادیه آزادیهای مدنی»^{۴۶} در ارتباط بود.

رایس در نمایشنامه هایش به طور اخص از آزادی روحی انسان ها دفاع می کند. او معتقد بود که بدون حصول آن انسان نخواهد توانست به آزادی از بردگیهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دست یابد. وجه شاخص در نمایشنامه نویسی او تجربه هایی حاکی از بی قراری و ابداع است.

او نمایشنامه های کمدی، تراژدی، ملودرام، تمثیلی، اکسپرسیونیستی،

ایدئولوژیک و روانکاوانه ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت و در آنها تبعیضات نژادی، روابط مکانیکی و بدون روح زندگی مدرن، فقر و بی عدالتی را به تصویر کشید و در همه آنها تنوع و طیف مؤثری را نشان داد. در سال ۱۹۶۷ در راه انگلستان دچار حمله‌ی قلبی شد و در هشتم ماه مه در ساتمپتون^{۴۷} چشم از جهان فرو بست.

- 1- *Jacob Reizenstein.*
- 2- *Fanny Lion.*
- 3- *On Trial.*
- 4- *Hazel Levy.*
- 5- *The Iron Cross.*
- 6- *The House in Blind Alley*
- 7- *For the Defense.*
- 8- *It is the law.*
- 9- *Wake up, Jonathan.*
- 10- *The passing of chow-chow.*
- 11- *The Home of the Free.*
- 12- *A Diadem of Snow.*
- 13- *The Adding Machine.*
- 14- *Theatre Guild.*
- 15- *Mr. Zero.*
- 16- *Daisy.*
- 17- *Shrdlu.*
- 18- *The Subway.*
- 19- *Close Harmony, or the Lady Next Door.*
- 20- *Dorothy Parker.*
- 21- *Cock Robin.*
- 22- *Phillip Barry.*
- 23- *Street Scene.*
- 24- *Kurt Weill.*
- 25- *Langston Hughes.*
- 26- *Counsellor-at-law.*
- 27- *Judgement Day.*
- 28- *American Landscape.*
- 29- *Flight to the west.*
- 30- *We, The People.*
- 31- *Two on an island.*
- 32- *Bradway.*

33- *Federal Theatre Project.*

34- *Play Wrights' Company.*

35- *Betty Field.*

36- *Dream Girl.*

37- *The Grand Tour.*

38- *The Winner.*

39- *Love among The.*

40- *Between Tow world.*

41- *The Left Bank.*

42- *Black Sheep.*

43- *Cue for Passion.*

۴۴ و ۴۵- *هملت Hamlet اثر ویلیام شکسپیر William Shakespeare .*

46- *American Civil Liberties Union.*

47- *Southampton.*

منابع

1- *Mc-Graw Hill Encyclopleda of World Drama. [Vol.3]*

Andre Obey

آندره اوبی (۱۸۹۲-۱۹۹۲م)

آندره اوبی نمایشنامه نویس فرانسوی در هشتم ماه مه ۱۸۹۲ در دوآی^۱ دیده به جهان گشود. در مقام نمایشنامه نویس اوبی کارش را با نمایشنامه همسری با یک لبخند^۲ با همکاری دنیس آمیل^۳ در سال ۱۹۲۱ آغاز کرد. این اثر نمایشی سنتی است که در آن یک زن شهرستانی در عین خستگی و استیصال تلاشی ناموفق را برای کشتن شوهر خشن خود در پیش می گیرد. در سال ۱۹۲۶ اوبی ژاک کوپو^۴ کارگردان مشهور را که در آن زمان در تئاتر ویو کلمبیه^۵، ابتکارات خود را به صحنه می برد ملاقات کرد. بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۱ اوبی چهار نمایشنامه برای تئاتر ویو کلمبیه نوشت، جایزه بریو^۶ به خاطر نگارش نمایش نبرد مارن^۷ در سال ۱۹۳۱ نصیبش شد. نوح^۸ (نگارش ۱۹۳۱) نمایشنامه دیگر اوبی که به عقیده صاحب نظران اساس شهرت امروزی وی بر این اثر استوار است به شیوه ای شاعرانه طرح تغییر شکل یافته و تاحدی عامیانه و همچنین مدرن از داستان انجیلی حضرت



آندره اوبی

نوح است. از سوی خداوند فرمانی به نوح داده می شود و آن خبر از طوفانی مهیب است. نوح شروع به ساختن یک کشتی می کند. خانواده اش ناباورانه سخنان او را درباره طوفان می شنوند و بالاخره همه آنها به جز پسرش هام^۱ سخنان او را می پذیرند. خانواده و حیوانات سوار بر کشتی می شوند و به زودی باران شروع به باریدن می کند، آرامشی که در کشتی به دنبال طوفان به دست آمده باعث شادی همه سرنشینان کشتی است.

اما همچنانکه روزها می گذرد و خشکی رؤیت نمی شود. هام پسر عیbjوی نوح با بدبینی های خود جو کشتی را بر علیه پدر برمی انگیزد. در این میان تنها حیوانات مطیع فرمان هستند. درست هنگامیکه فرزندان نوح پیامبر روی از پدر برمی تابند کبوتری با شاخه زیتون ظاهر شده و سرانجام کشتی به خشکی می رسد، فرزندان نوح پدر را ترك می کنند و برای جستجوی سرنوشت جداگانه شان پیش می روند. از سوی دیگر همسر نوح که دچار اختلال مشاعر شده پیوسته او را سرزنش می کند. نوح که در موقعیتی پر فشار قرار گرفته و گاه در برابر فرامین الهی خود را کاملاً گیج حس می کند به ساختن خانه ای خود را مشغول می دارد. رنگین کمانی زیبا در آسمان ظاهر می شود و امید و اطمینان در وجود نوح بیدار می شود.

اوبی در بازگویی این ماجرا به زبان نمایشی یک شکل کمیک را برای ارائه نمودن این فکر تراژیک که گرایش اصلاح ناپذیر آدمی به سوی بدی و تباهی همواره غالب است را برگزید.

ایمان نوح پیامبر و اطاعت حیوانات با نارضایتی شورشگرانه ی دیگر سرنشینان کشتی در تضاد قرار می گیرد. بعدها منتقدین در این نمایشنامه یک تمثیل اخلاقی را تشخیص دادند که تراژدی جنگ جهانی دوم را پیشگوئی کرده است. اما اوبی خود این امر را انکار نمود.

اوبی نوشتن برای تئاتر ویو کلمبیه را ادامه داد. نمایشنامه بعدی او با عنوان لوکرس^۲ (نگارش ۱۹۳۱) تراژدی شاعرانه ایست بر اساس اشعار ویلیام شکسپیر با تأثیراتی از اثر ژان کوکتو بنام زوجهای برج ایفل^۳ و با مضمونی مناسب برای

سبک مورد نظر ژاک کوپو همراه با ابداعات صحنه ای .

اوبی بعد از اقتباسی از ونوس و آدونیس^{۱۲} اثر ویلیام شکسپیر در سال ۱۹۳۲ با نگارش نمایشنامه لوره^{۱۳} (نگارش ۱۹۳۳) به حماسه و تمثیل روی نمود . در این نمایشنامه رودخانه خروشان و برخی دیگر از عوامل طبیعت جان می گیرند و بار دیگر ما با حیوانات سخنگو که در نمایشنامه نوح شادی زیادی برانگیخته روبرو می شویم .

نمایشنامه دون ژوان^{۱۴} اثر دیگر اوبی در سال ۱۹۳۴ در لندن و بروکسل به صحنه رفت . این اثر کمی بعد توسط ژاک کوپو مورد تجدیدنظر قرار گرفت و با نام فرییکار سویل^{۱۵} (در سال ۱۹۳۷) به صحنه رفت و سرانجام با عنوان مرد خاکستر^{۱۶} (۱۹۴۹) در جدول اجراهای کمدی فرانسز قرار گرفت .

اوبی که همواره علاقمند به کسب تجربه های تازه بود در سال ۱۹۴۱ اثری منظوم به نام هشتصد متر^{۱۷} (نگارش ۱۹۴۱) به رشته تحریر کشید . در این اثر او موفق شد عوامل نمایشی و ورزشی را بگونه ای سرگرم کننده با یکدیگر تلفیق نماید ، این اثر که در ایام اشغال نازیها ارائه گردید در استادیوم رونالد گروس^{۱۸} پاریس به اجرا درآمد .

در نمایشنامه لازاروس^{۱۹} (نگارش ۱۹۵۱) اثر دیگر اوبی با مردی مواجه می شویم که نسبت به زندگی احساسی ناخوشایند دارد و در نمایشنامه دختری در مقابل باد^{۲۰} (نگارش ۱۹۵۳) اوبی با طرح مجدد فداکاری ایفی ژنی^{۲۱} اثری مربوط به یونان باستان ، یک هجو ضد جنگ را ارائه می دهد .

اوبی علاوه بر نمایشنامه های ذکر شده چندین نمایشنامه رادیویی و فیلمنامه و نیز اقتباس ارزشمندی از ریچارد سوم^{۲۲} (به سال ۱۹۳۳) اثر ویلیام شکسپیر نمود او آثاری از اشیل و اورپید را نیز ترجمه کرد .

وی در سال ۱۹۴۹ به سمت مدیر کمدی فرانسز منصوب گردید اما یکسال بعد در پی سازماندهی جدیدی که در جریان آن بنای ادئون^{۲۳} نیز به کمدی فرانسز ضمیمه شد تا به ارائه آثار مدرن اختصاص یابد اوبی از سمت خود استعفا داد .

1- Douai

2- *The Wife Withe Smile*

3- Denys Amiel

۴- ژاک کوپو *Jagues Copeau* . کارگردان مشهور فرانسوی در نیمه نخست قرن بیستم .

5- *Vieux - Colomblér*

6- *Brieux*

7- *The Battle of The Marn*

8- *Noah*

9- *Ham*

10- *Lucrece*

11- *The Eiffel Tower Wedding Party*

12- *Venus and Adonis*

13- *Loire*

14- *Don Juan*

15- *The Deceiver of Seville*

16- *The Man of Ashes*

17- *Eight Hundred Meters*

18- *Ronald Garros*

19- *Lazarus*

20- *A Girl in Exchange For wind*

21- *Iphigenia*

22- *Richard III*

23- *Ode'on*

منابع

1- *Mc Graw Hill Encyclopedia of Wold Drama Vol 3*

Marcel Pagnol

مارسل پانیول (۱۸۹۵ - ۱۹۷۴ م)

مارسل پانیول نمایشنامه‌نویس، رمان‌نویس و فیلمساز فرانسوی در بیست و پنجم فوریه ۱۸۹۵ در اوبانی^۱ بدنیا آمد، پدرش معلم بود و در تمام دوران تحصیل مشوق او در مطالعه و کسب دانش. پانیول پس از گذراندن تحصیلات ابتدائی و متوسطه وارد دانشکده ادبیات شد، پس از فارغ التحصیلی مدتی به تدریس پرداخت.

نخستین نمایشنامه موفق پانیول تاجران شکوه و افتخار^۲ (نگارش ۱۹۲۵) نام دارد که هجوی است دربارهٔ سوء استفاده گران شهری که از قهرمانی سربازان در جهت منافع خود بهره‌برداری می‌نمایند. متعاقب آن نمایشنامه جاز^۳ (نگارش ۱۹۲۶) انتقادی به روشهای آموزش در فرانسه را نگاشت. در سال ۱۹۲۸ با نگارش نمایشنامه توپاز^۴ به شهرتی جهانی دست یافت پانیول در نمایشنامه توپاز با دیدی نوبه مضمون کهنه قدرت فاسدکننده پول پرداخت.



مارسل پانیول

۱. توپاز معلمی ساده اما پای بند شرافت است. او ساده لوحانه به پندهای اخلاقی که زینت بخش کلاس اوست دل خوش کرده و بالاخره موقعیت تدریس خود را از دست می دهد زمانی که از درك احتیاج به افزودن نمرات یکی از دانش آموزان ثروتمندش در می ماند.

او در خانه سوزی کورتوآس^۵ معشوقه و شریک جرم رژی کستل بناك^۶ یک سیاستمدار محلی غیر شرافتمند به تدریس خصوصی می پردازد. بزودی او در معاملات آنان وارد شده بعنوان دستیار آن دو مورد استفاده قرار می گیرد. اگرچه توپاز سرانجام متوجه استفاده ای که از او می گردد می شود لیکن توسط سوزی ترغیب می شود تا سکوت اختیار کند، او بین چرخ دنده های نظامی که مورد تأییدش نبوده گیر می افتد و پس از مقاومتی نه چندان سخت بالاخره تسلیم و سوسه های مادی می شود. از آنجا که آژانس تجاری که سوزی و رژی بنیان نهاده اند از نظر قانونی به نام او ثبت گردیده او در فرصتی خود را از شر اربابانش می رهاوند و پس از بدل شدن به کلاهبرداری بزرگ همه چیز را در ید اختیار خود قرار می دهد، در صحنه پایانی در توجیه کارهای خود توضیح می دهد که بدبینی تنها شیوه ممکن در دنیایی است که تحت حاکمیت پول است.

متعاقب موفقیت این اثر پانیول در نمایشنامه سه قسمتی (تریلوژی) ماریوس^۷ ۱۹۲۹، فانی^۸ ۱۹۳۱، و سزار^۹ ۱۹۳۶، موفقیت و شهرتش را تثبیت کرد، در این اثر مارسی بگونه ای جذاب و دلنشین تصویر گردیده و شخصیت ها زنده و واقعی هستند، و در همان حال که نویسنده ما را سرگرم می سازد ما را به هیجان نیز می آورد، پانیول با صراحت و بدون تظاهر داستان عشقی فانی را بازگو می کند که به عاشق اش ماریوس اصرار می ورزد از آرزوی قلبی خود پیروی کند و روی یکی از کشتی های که به نحوی اغواکننده از لنگرگاه به اشاره او را صدا می کنند به سرزمینهای دور برود.

وقتی که ماریوس بر می گردد تا فانی را مطالبه کند خبردار می شود فانی که دریافته حامله است با پانیس^{۱۰} پیر و مهربان ازدواج کرده است. بخاطر آینده پسرشان ماریوس ترغیب می شود از ادعای خود نسبت به فانی دست بردارد.



یک صحنه از نمایشنامه «فانی» اثر مارسل پانیول، نیویورک ۱۹۵۴.

بیست سال بعد از مرگ پانیس ماریوس و فانی توسط پسرشان مجدداً به هم می پیوندند.

نمایشنامه زن نانوا^{۱۱} (نگارش ۱۹۳۸) اثر دیگر پانیول براساس رمانی از ژان ژبونو^{۱۲} تنظیم گردیده و مضمون آن به اختصار چنین است: اهالی روستائی که ماجرای نمایش در آن اتفاق می افتد با یکدیگر همبستگی ندارند کشیش با آموزگار مخالف است و همسایه با همسایه. نانوای قبلی روستا خودش را به دار آویخته و نانوای جدید به همراه زنش به تازگی وارد روستا شده اند نانوا زنش را می پرستد و به عشق اوست که کار می کند. زن نانوا به هنگام فروش نان دل به جوان چوپانی می بازد و صبح یکی از روزها با چوپان می گریزند. خبر فرار آنها در دهکده می پیچد، نانوا ابتدا حقیقت امر را باور نمی کند و معتقد است که زن او به دیدار مادرش رفته است و محال است مرد دیگری را به غیر از او دوست داشته باشد. اما رفته رفته حرفهای دیگران اثر خودش را می گذارد. نانوا که به عشق زنش نان می پخته، پختن نان را تعطیل می کند و به مشروب پناه می برد. بی نانی گریبانگیر همه اهالی روستا می شود و علیرغم اختلافات گوناگون جستجوی همگانی برای یافتن زن نانوا آغاز می شود.

زن پیدا می شود و جوان چوپان می گریزد و با نصایح کشیش زن نانوا را به خانه اش برمی گردانند. هم زمان با ورود زن گربه خانه هم که چند روزی گربه نر را تنها گذاشته بود باز می گردد، نانوا بدون آنکه فرار زن را به رویش بیاورد گربه را بخاطر فرارش مخاطب قرار می دهد و زن نیز به کنایه قول می دهد که ماجرای فرار دیگر تکرار نشود. آنگاه نانوا شروع به روشن کردن تنور می نماید. از دیگر نمایشنامه های پانیول: یهودا^{۱۳} (نگارش ۱۹۵۵) ملهم از کتاب مقدس که در آن نویسنده تلاش می کند تا خیانت به مسیح را از دیدی دیگر بازنمایاند.

نمایشنامه فابین^{۱۴} (نگارش ۱۹۵۶) گزارشی عیجویانه از آداب و رسوم پاریسی است. در سال ۱۹۳۲ پانیول یک مجله سینمائی را تأسیس نمود و با عرصه فیلم های ناطق، اقدام به راه اندازی یک کارگاه سینمائی در مارس می نمود، او موفق گردید تعدادی از نمایشنامه هایش را برای سینما تنظیم نماید. برخی از

فیلمهای پانیول عبارتند از: جیرجیرك ۱۹۳۵، سزار ۱۹۳۶، توپاز ۱۹۳۶،
 خرمن ۱۹۳۷، زن نانوا ۱۹۳۸، دختر چاه کن ۱۹۴۰، آسیابان عشوه گر ۱۹۴۸،
 مانون چشمه ها ۱۹۵۲، نامه های آسیای من ۱۹۵۴، و راهب کونونیا ۱۹۶۶.
 پانیول در سال ۱۹۷۴ چشم از جهان فرو بست.

1- *Aubagne*

2- *Merchants of Glory*

3- *Jazz*

4- *Topaze*

5- *Suzy Courtois*

6- *Regis Castel - Benac*

7- *Marius*

8- *Fanny*

9- *Ce'sar*

10- *Panisse*

۱۱- زن نانوا *The Baker's Wife* نوشته مارسل پانیول ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۶.

12- *Jean Giono*

13- *Judas*

14- *Fabien*

منابع

1- *Mc Graw - Hill. Encyclopedia of World Drama. «Vol 4»*

Henry de Montherlant

هنری دو مونترلان (۱۸۹۶ - ۱۹۷۲ م)

هنری ماری ژوزف فردریک دو مونترلان^۱، شاعر، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و نویسنده مقالات در بیست و یکم آوریل ۱۸۹۶ در پاریس به دنیا آمد، خانواده‌اش از اشراف فرانسوی و از نظر اعتقادی پیرو کلیسای کاتولیک رم بودند. او پس از گذراندن دوران تحصیل ابتدائی و متوسطه در سال ۱۹۱۲ در امتحانات ورود به دانشگاه پذیرفته شد و در رشته حقوق تحصیلات خود را دنبال کرد.

در سال ۱۹۱۴ یعنی همان سالی که پدرش چشم از جهان فرو بست او نیز نوشتن را آغاز کرد، تبعید^۲ عنوان نمایشنامه‌ای است که مونترلان درباره کشمکش روانشناسانه یک مادر و پسر، قریحه و ذوق نویسندگی خود را آزمود. در سال ۱۹۱۶ در حالیکه اروپا در التهاب نخستین جنگ جهانی می‌سوخت مونترلان داوطلب خدمت نظام شد. بعد از آنکه به فاصله چند ماه بشدت مجروح شده بود



هنری دومونتریان

پس از بازیافتن سلامتیش به عنوان خبرنگار ارتش بار دیگر به خطوط مقدم جبهه بازگشت، تجربیات جنگی او در یکی از رمان‌هایش با نام رؤیا^۲ ۱۹۲۲ بخوبی منعکس گردیده است. در اوایل دهه ۱۹۲۰ مونترلان در رشته‌های ورزشی بسیار فعال بود و تعاریفی افسانه‌ای پیرامون کارهای برجسته و متهورانه این اشرافزاده جوان بخصوص فعالیت‌های گاو‌بازی‌اش بر سر زبانها افتاده بود. در سال ۱۹۲۵ بعد از آنکه توسط یک گاو وحشی زخمی شد ناگهان ورزش را رها کرد و یک رشته سفر را آغاز کرد. هنگامی که در اسپانیا بود رمان گاو‌بازها^۳ ۱۹۲۶ را نگاشت و در سال ۱۹۲۷ شاهد انتشار اثر دیگرش در کنار چشمه‌های آرزو^۴، شامل مجموعه مقالاتی پیرامون مسافرت‌هایش در اروپای مدیترانه‌ای و برخی از کشورهای افریقائی بود، انتشار رمان عزب اوغلی‌ها^۵ (۱۹۳۴) درهای شهرت را برویش گشود. جایزه بزرگ آکادمی ادبیات^۶ فرانسه و همچنین جایزه ادبی نورت کلیف‌هین من^۷ از کشور انگلستان به وی اعطا شد.

متعاقب آن مونترلان نمایشنامه چهارگانه‌ای با نام دختران^۸ مابین سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۳۶ را نگاشت که در آن نگاهی رشک‌آمیز به تأثیرات احساسی زنان در صور گوناگون زندگی می‌اندازد. در سال ۱۹۳۸ «اعتدال شب و روز در سپتامبر»^۹ که شامل مجموعه‌ای از مقالات انتقادی او را دربرمی‌گیرد را نگاشت. مونترلان در ایامی که به عنوان خبرنگار خطوط مقدم مشغول فعالیت بود و قبل از آنکه فرانسه به اشغال نیروهای آلمان درآید با نمایشنامه ملکه بعد از مرگ^{۱۰} (۱۹۴۲) به گونه‌ای جدی به عرصه تئاتر گام نهاد (البته اگر تلاشهای دوران جوانی او همچون نمایشنامه تبعید که به سال ۱۹۱۴ نگاشته شده را استثناء کنیم) او کمی پیش‌تر در جایی ابراز داشته بود که: تئاتر بشکلی بیان غیرشخصی نسبت به رمان دارد و نیز مستمسکی است برای کنکاش درون انسان.

اگرچه مونترلان مقارن همین ایام به عنوان نویسنده‌ی رمانها و مقالات متعدد از شهرت تثبیت شده‌ای برخوردار بود، با آثاری که نویسنده آنها به آسانی قابل تشخیص است با قهرمانان اشراف منش و بشدت غیراحساسی که مکرراً غرور و مردانگی خود را در مقابل خطرات جنگ،



یک صحنه از نمایشنامه «استاد سانتیاگو» اثر هنری دومونترلان.

گاو بازی و نفوذ احساسی زنان به آزمایش می گذارند، ملکه بعد از مرگ که ابتدا عنوان چگونه می توان زنان را کشت^{۱۲} را داشت در قرون وسطی می گذرد، شاه فرانت^{۱۳}، پادشاه پیر اما با اراده پرتقال بر این نیت است که پسرش پدر^{۱۴} می بایست یک ازدواج سیاسی - مصلحتی با دوشیزه اینفتا^{۱۵} اهل ناوار^{۱۶} بکند، اما به زودی درمی یابد که پسرش عشق اینس دو کاسترو^{۱۷} را به مسئولیتهای دولتی ترجیح می دهد، هنگامیکه شاه فرانت از معشوقه پسرش می خواهد تا پدر^{۱۸} را به حال خود بگذارد. او اعتراف می کند که آن دو مخفیانه به ازدواج هم درآمده اند، شاه خشمگین از این امر پسر را زندانی می کند لیکن در برابر نظر درباریان مبنی بر ترور اینس دو کاسترو مقاومت نموده تلاش می کند مقامات مذهبی را وادار به فسخ ازدواج کند. اینس دو کاسترو با آنکه می داند جانش در خطر است با این حال از خارج شدن از کشور امتناع می کند. در گفتگوئی که میان شاه فرانت و اینس اتفاق می افتد، شاه به اینس اعتراف می کند که خسته و امید از کف داده است و گاه حتی نمی داند که چرا به تحمیل خواستههای خود در برخی از مسائل پافشاری می کند در حالی که اعتقادی به صحت و سقم آنها ندارد. اینس هم این خبر را به او می دهد که از پدر^{۱۹} فرزند^{۲۰} در شکم دارد. شاه از شنیدن این خبر دچار خشم شده دستور مرگ عرو^{۲۱}ش را صادر می کند. او درمی یابد که باردار شدن اینس مانع فسخ ازدواج آن دو است. بهر حال حکم اجرا می شود و درست هنگامی که پیکر بیجان اینس را نزد او می آورند شاه پیر نیز می میرد و در پایان پدر^{۲۲} را می بینیم در حالی که مسئولیت پادشاهی به او محول شده است و بر جسد همسر و ملکه محبوب خود اشک می ریزد.

نمونه قابل توجه دیگر، نمایشنامه مالاتستا^{۲۳} (نگارش ۱۹۴۴، اجرا ۱۹۵۰) اثری که وجوه تشابه زیادی با ملکه بعد از مرگ دارد با این تفاوت که ماجرای آن در ایتالیای دوره رنسانس می گذرد با شخصیت جاه طلبی که امید دستیابی به جاودانگی در نهایت او را به کام مرگ می کشاند.

از سوی دیگر مضمون تضاد پدران و فرزندان در چندین نمایشنامه دیگر مونترلان به صورتهای مختلف ظاهر می شود، فی المثل در نمایشنامه پسر

هیچکس یا بیشتر از خون^{۱۹} ۱۹۴۳، شخصیت پدر با نام جورج کاریون^{۲۰} تلاش می کند تا پسر نامشروع خود را به مرحله فکری برساند که تصور می کند خود در آن سطح قرار دارد. در نمایشنامه بعدی با نام سپیده دم فردا^{۲۱} ۱۹۴۹، بار دیگر شخصیت کاریون را مشاهده می کنیم در حالی که این بار به صورت شخصیتی ترسو و کم جرئت ظاهر می شود و این ضعف او بالاخره پسرش را به پیشواز مرگ رهنمون می شود. در نمایشنامه استاد سانتیاگو^{۲۲} ۱۹۴۸ نخستین نمایشنامه از تریلوژی مشهورش پیرامون مضامین کاتولیکی، باز هم مسئله رو در روئی پدران و فرزندان است. در این نمایشنامه ماریانا^{۲۳} شخصیت ستودنی اثر بالاخره این آرزوی خود را که خوشبختی شخصی است، فدای تلاش های پدر در راه تقدس می نماید. هر چند خواننده تقدس مردی را که می گوید «بگذار دنیا نابود شود، به شرط آنکه من به رستگاری خویش دست یابم» را با دیده شک می نگرد.

در نمایشنامه شهری که شاهزاده اش یک کودک است^{۲۴} (تالیف ۱۹۵۱) مسئله اعتقادات آمیخته با تعصب در کاتولیسیسم بگونه دیگر مطرح می شود و در نمایشنامه پورت رویال^{۲۵} (نگارش ۱۹۴۰/۴۲ تصحیح ۱۹۴۸، اجرا ۱۹۵۴) موضوع کشمکش اعتقادی میان طرفداران یسوعی^{۲۶} مذهب و جانسن^{۲۷} مسلک در فرانسه قرن هفده است. هر دو این فرق مسیحی اند، لیکن در نمایشنامه اسقف اعظم پاریس در تلاشش برای سرکوب کردن مخالفت های پیروان جانسن که برخی از تعالیم رسمی کلیسا را گردن نمی نهند دستور می دهد تا تمامی راهبه های پورت رویال که مرکز تجمع طرفداران جانسن است بیانیه مبنی بر امتناع آنان از تعالیم کفرآمیز خود را امضاء نمایند. کسانی که از این امر امتناع می کنند از انجام مراسم دینی منع می شوند. دوازده تن از این افراد به قرارگاه های سخت یسوعیون فرستاده می شوند. این موقعیت، بحرانی درونی برخاسته از ایمان را به هنگام محاکمه راهبه ها را تشدید می نماید، شخصیت های اصلی این کشمکش درونی در پورت رویال خواهر آنجلیک^{۲۸} که مصرانه در عقایدش ثابت قدم باقی می ماند و خواهر فرانسواز^{۲۹} که طرفدار مصالحه است می باشند. مراسمی که برگزار می شود ایمان یکی را قویتر و تردید دیگری را عمیق تر می کند. بالاخره هنگامیکه

پورت رویال توسط راهبه‌های یسوعی که آمده‌اند اقتدار کلیسا را مجدداً تثبیت نمایند هر دو زن با یکدیگر متحد می‌شوند.

بعد از نمایشنامه پورت رویال مونترلان اعلام کرد که او دیگر نمایشنامه نخواهد نوشت. اما این ابراز نظر چندان دوام نیاورد و نمایشنامه‌هایی چون بروسلیاند^{۳۰} (جنگل بروسلیاند ۱۹۵۶)، دون ژوان^{۳۱} ۱۹۵۸ و کاردینال اسپانیا^{۳۲} ۱۹۶۰، آثار بعدی او هستند، با همان تمایلات قبلی نویسنده همراه با عباراتی طولانی‌تر و گاه بیش از حد متظاهرانه.

در سال ۱۹۶۵ مونترلان که درك و دریافتش از وظیفه و فضیلت بیشتر رومی است تا مسیحی نمایشنامه جنگ داخلی^{۳۳} را نگاشت که کشمکش‌های میان نیروهای سزار و پمپی را دستمایه اثر خود کرده با تأکید به این عقیده خود که جنگ داخلی سبب آبدیده شدن و نیرومندی یک ملت می‌شود. مونترلان در سال ۱۹۷۲ در پاریس درگذشت.

- 1- Henry - Marie - Joseph - Frederic de Monther Lant
- 2- The Exile
- 3- The Dream
- 4- The Matadors
- 5- At The Fountains of Desire
- 6- The Bachelors
- 7- The Grand Prix de Lillerature of The Academie Francaise
- 8- Northcliffe - Helnemann Prize for Literature
- 9- The Girls
- 10- The September Equinox
- 11- Queen after Death
- 12- How to kill Women
- 13- King Ferrante
- 14- Pedro
- 15- Infanta
- 16- Navarre
- 17- Ine's de Castro
- 18- Malatesta
- 19- No Man's Son, or More Than Blood
- 20- Georges Carrion
- 21- Tomorrow The Dawn
- 22- The Master of Santiago
- 23- Mariana
- 24- The City Whose Prince is a Chlld
- 25- Port Royal
- 26- Jesuits
- ۲۷- پیروان کورنیلوس جانسن Cornelis Jansen که به تباهی و گناهکاری بشر و بی ارادگی انسان در برابر گناه اعتقاد داشتند، در سال ۱۶۵۳ پاپ عقاید او را مردود شمرد و یسوعیون از دشمنان سرسخت پیروان او بودند.
- 28- Angelique
- 29- Francoise
- 30- Broceliande (The Forest of Broceliande)

31- *Don Juan*

32- *The Cardinal of Spain*

33- *The Civil War*

منابع

1- *World Drama Mc Graw Hill Encyclopedia Vol 3*

Armand Salacrou

آرماند سالاکرو (تولد ۱۸۹۹ م)

آرماند سالاکرو نمایشنامه نویس فرانسوی در هشتم اوت ۱۸۹۹ در روئن^۱ بدنیا آمد سه ساله بود که خانواده اش به لوهاور^۲ نقل مکان کرد، در همانجا بود که او تحصیلات ابتدائی و متوسطه را فرا گرفت نخست تصمیم داشت تحصیلاتش را در رشته پزشکی دنبال کند اما بزودی منصرف شد و فلسفه را انتخاب کرد و سرانجام با نوشتن رساله ای درباره بندتو کروچه^۳ زیبایی شناس ایتالیائی که هنگام دیدار از فلورانس او را ملاقات کرده بود موفق به اخذ مدرک لیسانس گردید. آنگاه به پاریس رفت و برای مدتی حقوق خواند و به عنوان روزنامه نگار برای مطبوعاتی چون اومانیته^۴ و انترناسیونال^۵ مطلب نوشت. سالاکرو تا سال ۱۹۲۳ عضو حزب کمونیست بود اما از این زمان به بعد از حزب کناره گیری کرد و به سوررئالیستها نزدیک شد. دوستانش در آن ایام عبارت بودند از: آنتونن آرتو^۶، رابرت دسنوس^۷، شارل دولن^۸، لوئی ژوه^۹ و اوره لین لونیه پو^{۱۰} در نخستین



آرمند سالاکرو

نمایشنامه هایش که می توان تأثیر سورئالیسم را در آنان به وضوح دید مثل ظرف شکن^{۱۱} (نگارش ۱۹۲۳) پل اروپا^{۱۲} (نگارش ۱۹۲۵) و پاشولی^{۱۳} (۱۹۳۰) او با عدم مهارت تازه کاری که هنوز تنگناهای هنر تئاتر را نمی شناسد می خواهد اضطراب خود را در برابر مفهوم پوچی زندگی بیان کند، اما هیچیک از آنها مورد استقبال تماشاگران و منتقدین واقع نشدند. نگرش سالاکرو در آثار دوره نخستش ارتباط نزدیکی با تجربیات سورئالیستها و دادائیست ها^{۱۴} دارد. این نگرش در نمایشنامه های جا افتاده تر بعدی اش نیز بگونه ای مشهود است، بنحویکه به نظر می رسد او هرگز شیوه های هنری و شاعرانه ای را که توسط این جنبشها گسترش یافته بود رها نکرد. خالص ترین نمونه این شیوه بیانی را می توان در ظرف شکن مشاهده کرد که به عنوان مضمون روشنفکرانه ی اصلی تئاتر سالاکرو هم اعلام شد با طرحی سورئالیستی درباره غیر ممکن بودن آشتی میان وجود خدائی عادل با واقعیت وجودی شیطان، در قالب تمثیل زندگی یک شعبده باز که عمداً بشقاب هایش را می شکند.

سالاکرو بزودی توجه اش را معطوف به شیوه تئاتر پیراندلو^{۱۵} پیرامون عدم تداوم شخصیت انسانی و تحقیق درباره تأثیر گذشته بر حال کرد. نمونه این شیوه نمایشنامه پل اروپا است که در آن یک گروه از بازیگران توسط پادشاهی دعوت می شوند تا حوادث مهم زندگیش را جان بخشند. با گذشت زمان سالاکرو آگاهانه استفاده ادبی کمتری از تکنیکهای شاعرانه کرد و بیشتر از نظر فلسفی شخصیت ها و موقعیت های روزمره را تحلیل نمود. دید مصمم و تزلزل ناپذیر او درباره زندگی به نمایشنامه های وی لحن و آهنگی داد که بین دلتنگی و اضطراب و توالی مضحکه در نوسان است.

نخستین موفقیت همگانی سالاکرو نمایشنامه هتل اطلس^{۱۶} (نگارش ۱۹۳۱) بود که در آن شخصی خیالپرور که در رؤیای ایجاد یک امپراتوری توریستی در کوهپایه های اطلس است تلاش می کند تا عشق همسرش را نیز حفظ نماید. تقریباً به مدت یک دهه سالاکرو وقت خود را میان نویسندگی و اداره یک شرکت تبلیغاتی که برای تأمین درآمد سالیانه اش تأسیس نموده بود تقسیم کرد.

۱۳۹۱. سپتامبر. «آرمان» مجله دانشجویی از تهران



سرمایه گذاری در زمینه تبلیغات نیز بسیار موفقیت آمیز بود، اما از آنجا که وقت زیادی از او می گرفت در سال ۱۹۳۹ در حالی که کار تئاتریش نیز کاملاً تثبیت شده بود آن را کنار گذاشت تا تمام وقت خود را صرف نوشتن نماید.

سالاکرو با نمایشنامه زن آزاد^{۱۷} (نگارش ۱۹۳۴) به مضمون های مورد علاقه ی خود نزدیک شد، در این اثر با زن جوانی آشنا می شویم که محدودیتهای دست و پاگیر ازدواج بورژوائی را بخاطر حفظ آزادی شخصی خود رد می کند. سالاکرو یکی از نخستین نمایشنامه نویسان مدرن بود که تکنیک رجعت به گذشته (فلاش بک) را تجربه کرد و در اثری با نام دیوانگان^{۱۸} (نگارش ۱۹۳۴) استفاده ی زیادی از این تکنیک در زمینه فیلم برای پرداختن به زندگی یک شخصیت بزرگ و سلطه جو کرد.

زمان همچنین در نمایشنامه زنی ناشناس از آراس^{۱۹} (نگارش ۱۹۳۵) که به نظر بسیاری بدیع ترین اثر نویسنده است به گونه ای نو مورد استفاده قرار گرفته است، اولیس^{۲۰} فروشنده ای میانه سال هنگامی که درمی یابد همسرش یولاند^{۲۱} و بهترین دوستش ماکسیم^{۲۲} با هم رابطه دارند تصمیم به خودکشی می گیرد و گلوله ای به خود شلیک می کند. هنگامی که صدای گلوله طنین انداز می شود زمان متوقف شده و گذشته ی اولیس در چند ثانیه پیش از مرگ مقابل چشمانش مرور می شود، جهانی را که این نمایش به ما عرضه می کند نه جهان زندگان است و نه جهان مردگان، بلکه جهان یادهاست، گذشته با حال درمی آمیزد تا ما شاهد خاطرات اولیس باشیم که توسط خدمتکار وفادارش که اداره کننده نمایش نیز هست به ما عرضه شود، نخست خاطرات کودکی، خانواده، مدرسه پدربزرگی که او بسیار دوستش می داشت و سپس دوران جوانی و عشق که در زندگی انسانها جایی اساسی را داراست. درحالیکه یولاند همسر بی وفایش در اطراف اولیس می گردد. او تمام زنهایی را که در زندگیش تأثیر گذاشته بودند می بیند. زن جوانی را که به هنگام جنگ در خرابه های آراس دیده بود و تمام عمر فراموشش نکرده بود. دختری که می خواست به خاطر او خودکشی کند و بالاخره مادلن^{۲۳} که خیال می کرد فراموشش کرده است و به یاد می آورد که در کنارش روزهای خوشی را

گذرانده است. اولیس متوجه می شود که این سه زن از یولاند سبکسر و خودخواهی که او به خاطرش خودکشی کرده است بسیار با ارزش تر بوده اند. او سپس رابطه ی میان یولاند و ماکسیم را بررسی می کند. در اینجا نوعی درک احساسات که تحت نفوذ روانشناسی قرار دارد دیده می شود. در لحظه پایانی زندگی او یولاند شرمساری عمیقش را آشکار می سازد و اولیس تصمیمش را تغییر می دهد و فریاد می زند، می خواهم زندگی کنم. اما دیگر دیر شده است گلوله شلیک شده و زندگیش به انتها رسیده است.

در این اثر عجیب صحنه های کاملاً مختلف به دنبال یکدیگر قرار می گیرند بی آنکه اختلاف آنها بیننده را متعجب سازد و یا تکان دهد. صحنه هائی جذاب، مؤثر و گاه تراژیک. چیزی که در چنین نمایشی اهمیت دارد دید تازه ای است که درباره زندگی، مرگ و سرنوشت انسان ارائه می شود.^{۲۴}

جنبه های رابطه نامشروع و مشکل تحمیل یک قانون اخلاقی به جهانی که در نظر سالاکرو عدالت آسمانی در آن غایب است مضامین نمایشنامه های مردی مانند دیگران^{۲۵} (نگارش ۱۹۳۶) و هنگامی که موسیقی متوقف^{۲۶} می شود (نگارش ۱۹۳۹) را دربرمی گیرد.

از بیست و پنج نمایشنامه ای که مجموع کارهای سالاکرو را تشکیل می دهد تنها دو نمایشنامه است که موضوع تاریخی دارند، نمایشنامه زمین گرد است^{۲۷} (نگارش ۱۹۳۹) و سرباز و زن جادوگر^{۲۸} (نگارش ۱۹۴۰). جای تعجب است که بعد از موفقیت زمین گرد است سالاکرو به نوشتن نمایشنامه های تاریخی نپرداخت. اگر گفته اش را قبول کنیم به این دلیل بوده که به نظرش مشکل است کسی بتواند شخصیت های تاریخی را که هرگز اجازه نمی دهند کسی تغییرشان دهد، با ماجرای تخیلی درآمیزد. با اینهمه او در این اثر با مهارتی شگفت آور بر این مشکل فائق آمده است.

حوادث نمایشنامه در فلورانس به سال ۱۴۹۲ می گذرد. هنگامی که کریستف کلمب^{۲۹} با سفر تاریخی خود عقاید بنیادین رایج عصر را دستخوش تحول نمود. اما عموماً به عنوان تمثیل و کنایه ای از تعصب نازیها و اروپای

تحت سلطه‌ی هیتلر تلقی شد. در این اثر ساونارول^{۳۰} رئیس صومعه سنت مارکز^{۳۱} تباهی و فساد بشر را تقبیح می‌کند و هوادارانش را ترغیب می‌کند تا لذات زندگی را رد کرده خود را وقف خداوند سازند. نویسنده به نحوی جذاب و هیجان‌انگیز فلورانس پایان قرن پانزدهم را که عصر طلایش محسوب می‌شود با بازرگانانش، فلاسفه انسان‌گرایش و کشیش‌ها ترسیم می‌کند. او به نحوی مؤثر شهر بیگانه با مذهب و تشنه کامجویی را در برابر کشیشی متعصب که ترك لذات زمینی را موعظه می‌کند قرار می‌دهد. هر صحنه به دلیل جریان دراماتیک، راحتی گفتگوها و جزئیات دیگر ما را مجذوب می‌سازد. اما سالاکرو از ورای ماجرای ساونارول می‌خواست مسئله‌ای را که در تمام ادوار و در تمام کشورها ممکن بود واقع شود مورد تحقیق قرار دهد. مسئله‌ی تعارض بین هوش و تمایلات صوفیانه، عقل و باور. گرچه چهار تک‌گوئی طولانی ساونارول ستون‌هایی هستند که کل نمایشنامه بر آنها قرار دارند، با اینهمه شخصیت اصلی ساونارول نیست بلکه سیلیویو^{۳۲} است که از پرده دوم کشیش می‌شود. سیلیویو در آغاز به دنبال کامجویی است. با لوسیانی^{۳۳} زیبا آشنا می‌شود و بی‌شک عاشقش نیز می‌شود اما به این فکر نمی‌افتد که با او ازدواج کند. زمانی به فکر سیاحت زمین، این زمینی که امروز می‌دانیم کروی است می‌افتد اما به این کار نیز نمی‌پردازد، او پس از شنیدن سخنان ساونارول در زمره‌ی پرشورترین پیروانش درمی‌آید و مرگ خود را که زنده سوختن در آتش است با ایمان می‌پذیرد، کاری که ساونارول خود در برابر آن ضعف نشان می‌دهد و اعتبار خود را میان پیروان متعصبش از دست می‌دهد.

نمایش بر تقابل دنیای ساونارول با دنیای لذت‌جوی ایتالیای رنسانس تأکید می‌کند و تأثیر این موقعیت را بر دو عاشق پاك دل یعنی سیلیویو و لوسیانا نشان می‌دهد.

از دیگر نمایشنامه‌های سالاکرو می‌توان از: تورآتر^{۳۴} (نگارش ۱۹۲۵) زندگی شیرین^{۳۵} (۱۹۳۱) ماجرای خنده^{۳۶} (نگارش ۱۹۳۹) مارگریت^{۳۷} (نگارش ۱۹۴۴) مجمع الجزایر لونوار^{۳۸} (نگارش ۱۹۴۷) به من چه^{۳۹} (نگارش ۱۹۴۸) پوف^{۴۰} (نگارش ۱۹۵۰) ورود ممنوع، یا سالهای زندگی^{۴۱} (نگارش ۱۹۵۳) آینه^{۴۲}

(نگارش ۱۹۵۶) و بولوار دوراند^{۴۳} (تاریخ انتشار ۱۹۶۰) نام برد.

سالاکرو به هنگام شروع جنگ جهانی دوم در ارتش ثبت نام کرد. بزودی توسط آلمانها دستگیر شد، اما موفق به فرار گردید. بعد از آنکه فرانسه در سال ۱۹۴۰ اعلام صلح نمود به لیون^{۴۴} رفت آنجا سردبیر روزنامه ای مخفی بنام جبهه ملی^{۴۵} بود. تجربیاتش در گروه مقاومت در نمایشنامه ای بنام شبهای خشم^{۴۶} (نگارش ۱۹۴۶) که علاقه عمیقش را به آزادی فرانسه نشان می دهد منعکس گردیده است. در سال ۱۹۴۶ به اتفاق ژان لوئی بارو^{۴۷} مشترکاً در تئاتر اودئون^{۴۸} همکاری داشت. سالاکرو از اعضای نخستین کنگره بین المللی یونسکو در سال ۱۹۴۸ بود و نیز در سال ۱۹۴۹ او عضو آکادمی جایزه کنکورد^{۴۹} بود. نوشته های او درباره زندگیش و عقایدش درباره تئاتر در مقدمه ها و ضمیمه های مختلفی برای کتاب «تئاتر»^{۵۰} او و در یک جلد از خاطراتش با عنوان عقاید شبانه^{۵۱} (نگارش ۱۹۶۰) گرد آمده است.

1- Rouen

2- Le Haver

۳- بندتو کروچه Benedetto Croce فیلسوف و زیبایی شناسی ایتالیائی .

4- L'Humanite'

5- Internationale

6- Antonin Artaud

7- Robert Desnos

8- Charles Dullin

9- Louis Jouvet

10- Aure'lien - Francois Lugne' - Poe

11- The Plate Breaker

12- The Bridge of Europe

13- Patchouli

14- Dadaisme

۱۵- لوئیجی پیراندلو Luigi Pirandello نمایشنامه نویس ایتالیائی (۱۹۳۶ - ۱۸۶۷ م)

16- Atlas Hotel

17- A Free Woman

18- The Frenzied ones

19- The Unknown of Arras

20- Ulysse

21- Yolande

22- Maxime

23- Madlan

۲۴- تئاتر فرانسه در قرن بیستم، نوشته ژرژ ورسینی ترجمه خسرو مهربان سمیعی، نشر رسانه ۱۳۶۹ .

25- A Man Like The Others

26- When The Music Stops

27- The World is Round

28- The Soldier and The Witch

۲۹- کریستف کلمب Christophe Colomb (۱۵۰۶ - ۱۴۵۱ م) دریانورد و کاشف ایتالیایی او به سال ۱۴۹۲ از ملکه ایزابل سه کشتی گرفت و بدین وسیله امکان مسافرت و کشف قاره جدید

امریکا را پیدا کرد، او سه بار دیگر سفرهای دریائی و اکتشافی خود را ادامه داد.

- 30- Savonarola
- 31- St. Mark's
- 32- Silvio
- 33- Lucciana
- 34- Tour aterre
- 35- Rosy Life
- 36- Circus Story
- 37- Marguerite
- 38- The Lenoir Archipelago
- 39- Why Not Me
- 40- Poof
- 41- No Entry, Or The Ages of Life
- 42- The Mirror
- 43- Boulevard Durand
- 44- Lyon
- 45- Front National
- 46- Nights of Anger
- 47- Jean - Louis Barrault
- 48- Theatre de L'odeon
- 49- Goncourt Academy
- 50- Theatre
- 51- Nocturnal Ideas

منابع

1- World Drama. McGraw - Hill.

Encyclopedia (Vol 4)

۲- تئاتر فرانسه در قرن بیستم. اثر ژرژ ورسینی ترجمه خسرو مهربان سمیعی تهران، نشر رسانه ۱۳۶۹.

Alejandro Casona

الخاندرو کاسونا (۱۹۰۳-۱۹۶۵ م)

الخاندرو^۱ رودریگز آوارز، شاعر و نمایشنامه‌نویس اسپانیایی که بعدها نام مستعار کاسونا^۲ را برای خود برگزید. سومین فرزند از پنج فرزند کابینو رودریگز^۳ آموزگار با قریحه‌ای بود که در بیست و سوم مارس ۱۹۰۳ در دهکده اتریشی بسولو^۴ دیده به جهان گشود. مادرش فاستینا آوارز^۵ نیز زن با احساسی بود که به حرفه آموزگاری اشتغال داشت و از آنجا که والدین او هر دو فرهنگی بودند بسیار مشتاق بودند تا شرایطی فراهم آورند که فرزندانشان هم در این حرفه به جامعه خود خدمت کنند و برای نیل به این مقصود از هیچ کوششی فروگذار نبودند. دوران تحصیل ابتدائی و متوسطه الخاندرو در شهرهای گیخون^۶ و والنسیا^۷ گذشت و آنگاه موفق گردید مدرک لیسانسش را از دانشگاه مورسیا^۸ بگیرد.

در سال ۱۹۲۲ مشکلات مالی او را مجبور به انتقال به کالج ساپیریر دل مجیستریو^۹ که یک مؤسسه آموزشی در مادرید بود کرد با اینحال به سال ۱۹۲۶



از این مؤسسه فارغ التحصیل شد. همان سال نخستین مجموعه شعر او با نام «زائری باریش موج»^{۱۰} انتشار یافت.

در سال ۱۹۲۸ کاسونا و همسرش روزالیا مارتین^{۱۱} توسط حکومت وقت به وال دو آران^{۱۲} ناحیه ای در پیرنه^{۱۳} تبعید شدند. در آنجا به عنوان مدیر یک مدرسه ابتدائی خدمت کرد. طی دو سالی که او در این ناحیه اقامت داشت یک کتاب شعر تحت عنوان فلوت وزغ^{۱۴} ۱۹۳۰ منتشر کرد و یک گروه تئاتر کودکان با نام پرندۀ رنگی^{۱۵} را تأسیس نمود. نمایشنامه پری دریائی مطرود^{۱۶} فانتزی زیبای کاسونا در سال ۱۹۲۹ نگاشته شد. این اثر در سال ۱۹۳۴ موفق به دریافت جایزه لوپه دووگا^{۱۷} شد و اجرای آن در مادرید با موفقیت بسیار مواجه شد، ماجرایی این نمایشنامه عجیب و در عین حال دلنشین است. یک مرد ثروتمند جوان چندین مرد دیگر را که عقاید کاملاً متفاوتی دارند در یک خانه جن زده دعوت می نماید تا ایده هایش را برای برپائی یک جمهوری متشکل از افرادی که هیچ وجه مشترکی با یک دیگر ندارند بازگو کند. هنگامیکه او در انتظار سامی^{۱۸} دلچک پیر است، یک دختر زیبا و عجیب ظاهر می شود و ادعا می کند که نامش سیرنا^{۱۹} است و یک پری دریایی است.

ریکاردو^{۲۰} شیفته این دختر می شود. بالاخره سامی از راه می رسد و برای ریکاردو توضیح می دهد که این دختر ماریا^{۲۱} دختر اوست که سلامت عقلانی خود را از دست داده است. ریکاردو پزشکی را می گمارد تا دختر را مداوا کند، دکتر دن فلورین^{۲۲} با مراقبت های خود و با مجبور کردن ماریا به مواجهه با واقعیات سخت بخصوص از گذشته اش او را به سلامت عقلانی بازمی گرداند. سرانجام ریکاردو درمی یابد که می تواند ماریا را به همان اندازه که سیرنا را دوست داشت دوست بدارد و نمایش با پایان خوش خاتمه می یابد.

در سال ۱۹۳۰ کاسونا مدیر مدرسه ابتدائی لیون^{۲۳} شد و در ۱۹۳۱ در امتحان تعیین مدیر مدارس مادرید برنده شد، در همان سال او به مدیریت تئاتر دل پوابلو^{۲۴} انتخاب شد، این تئاتر در صدد بود طرح گسترش فرهنگ به میان مردم روستائی را به اجرا درآورد، او علاوه بر سازماندهی و برنامه ریزی برای این تئاتر و نیز تنظیم

نمایشنامه هائی برای گروههای سیار، سه نمایشنامه تک پرده نیز نگاشت تحت عناوین: میان پرده افلیجی که با یک زن سلیطه ازدواج کرد^{۲۵}. سانچو پانزا در جزیره باراتاریا^{۲۶} که قطعاتی از دون کیشوت را به نمایش درآورده. و شعر افسانه ای آتاترول^{۲۷} اقتباسی از هاینه^{۲۸}.

در سال ۱۹۳۵ اثر فانتزی دیگری از وی بنام دوباره شیطان^{۲۹} تالیف ۱۹۲۷، اجرا ۱۹۳۵ با تحسین منتقدین روبرو شد، در این اثر فانتزی-اخلاقی، مرد جوانی از شیطان استمداد می طلبد تا در عشق او را به پیروزی برساند شیطان می پذیرد اما در لحظات حساس او کمک شیطان را رد می کند.

نمایشنامه ناتاشای ما^{۳۰} ۱۹۳۵ اثری کاملاً اجتماعی و انتقادی به روش های آموزش و ارتجاع و بی تفاوتی مستولی بر آن، این اثر سبب شد رژیم ژنرال فرانکو^{۳۱} نشر و اجرای آثار کاسونا را ممنوع نماید.

سال بعد (۱۹۳۶) فدریکو کارسیالورکا^{۳۲} شاعر و نمایشنامه نویس برجسته هموطنش که کاسونا برایش احترام فراوانی قائل بود توسط همان افراطیونی که آثار او را ممنوع کرده بودند بنحوی فجیع کشته شد، کاسونا که روزهای تلخی را برای کشورش پیش بینی می کرد در سال ۱۹۳۷ اسپانیا را به مقصد فرانسه ترك کرد. بزودی در پاریس مدیریت یک تئاتر سیار را عهده دار شد. این تئاتر اجراهای تدارك شده را به کشورهای اسپانیائی زبان در امریکای لاتین به نمایش می گذاشت.

در سال ۱۹۳۹ هنگامیکه فرانسه هم در معرض تهدید و تهاجم نازیها قرار گرفت کاسونا به آرژانتین رفت و در بوئنوس آیرس مقیم شد. آنجا پیگیرانه به نوشتن نمایشنامه ادامه داد. از جمله مهمترین نمایشنامه هائیکه در سالهای غربت نگاشت میتوان از: خودکشی در بهار مجاز نیست^{۳۳} ۱۹۳۷ اثری که در آن شماری از مردان که مصمم به خودکشی بودند تصمیم می گیرند زنده بمانند.

گناه لرد آرتور^{۳۴} ۱۹۳۸، سمفونی ناتمام^{۳۵} ۱۹۴۰، ماری کوری^{۳۶} ۱۹۴۰، سه زن متأهل کامل^{۳۷} ۱۹۴۱، بانوی سپیده دم^{۳۸} ۱۹۴۴، اثری که توسط نویسنده یک شعر افسانه ای خوانده شده و کیفیات غنائی و رمزگونی یک افسانه شیرین را

داراست، راز ماری سیلست^{۲۹} ۱۹۴۴، کشتی بدون ماهیگیر^{۳۰} ۱۹۴۵، زن آسیابان اهل آرکوس^{۳۱} ۱۹۴۷، درختان ایستاده میمیرند^{۳۲} ۱۹۴۹، تاج عشق و مرگ^{۳۳} ۱۹۵۵، اثری عاشقانه پیرامون عشق دونا اینس دوکاسترو^{۳۴} و پرنس پدرو^{۳۵} از اهالی پرتقال (این اثر با نام اینس دوکاسترو نیز مشهور است). کلید اطاق زیر شیروانی^{۳۶} ۱۹۵۱، هفت نعره دریا^{۳۷} ۱۹۵۲، سومین کلمه^{۳۸} ۱۹۵۳، خانه ای با هفت بالکن^{۳۹} ۱۹۵۷، نامه زن ناشناس^{۴۰} ۱۹۵۷ سه الماس و یک زن^{۴۱} ۱۹۶۱، آقای گاتو خوش تیپ^{۴۲} ۱۹۶۲، جنتلمنی با مهمیز طلایی^{۴۳} ۱۹۶۲، کتک خورده و راضی^{۴۴} ۱۹۴۹، افسانه کاملاً پنهان^{۴۵} ۱۹۴۹ و دادخواهی از دادیار^{۴۶} ۱۹۴۹.

کاسونا تا سال ۱۹۶۳ در بوئنوس آیرس اقامت داشت. آنگاه به اسپانیا بازگشت تا در کشورش به کار هنری بپردازد. در ایام اقامتش در امریکای جنوبی شماری فیلم هم ساخت از آن جمله: ناتاشای ما ۱۹۴۳ و ماری سیلست ۱۹۴۴ که بر اساس نمایشنامه هائی با همین نام و بقلم خود او. همچنین تعداد زیادی داستان، مقالات و متن سخنرانیهایش نیز قابل ذکر است.

کاسونا نیز همچون فدریکو کارسیالورکا نمایشنامه نویس هموطنش، در آثار خود با ظرافتی هنرمندانه به کنکاش میان فاصله ی عمیق رؤیاها و واقعیات پرداخت. او این توانائی درخور تحسین را داشت که فانتزی را با مضامین اجتماعی و سیاسی بیامیزد و هدفش در اصل بیدار کردن مخاطبش بود. بخصوص هموطنانش را میدید که چگونه جبر و ارتجاع آنها را به انزوا و سکون میکشاند. او با بینشی روانشناسانه عماداً توهمات آرامش بخش شخصیت هایش را از میان برد و آنها را به جهان واقعی مسئولیتها و تقاضاها سوق داد. نمایشنامه های او همچنانکه عناوین آنها نشان میدهد بسیار شاعرانه هستند در عین اینکه از حال و هوائی مشخصاً اسپانیائی برخوردارند اما مفاهیمی که نمایشنامه های کاسونا را در بر میگیرد بیشتر جهانی است تا محلی. در برخی از آنها تأثیرات پیر آندلو^{۴۷} را میتوان مشاهده کرد و نیز همگی این آثار برخوردار از علائق انسانگرایانه نویسنده ای خلاق را با خود به همراه دارند.

کاسونا دو سال پس از بازگشتش به اسپانیا هنگامیکه سرگرم آماده سازی اجرای نخستین شب نمایشنامه «سه زن متأهل کامل» بود ناگهان دچار حمله قلبی شد و برای همیشه چشم از جهان فرو بست. این اتفاق در هفدهم سپتامبر ۱۹۶۵ رخ داد.

1- *Alejandro Rodriguez Alvarez*

2- *Casona*

3- *Gabino Rodriguez*

4- *Besullo*

5- *Faustina Alvarez*

6- *Gijon*

7- *Palencia*

8- *Murcia*

9- *Escuela superior del Magisterio*

10- *The Pilgrim with the Flowing Beard*

11- *Rosalia Martin*

12- *Valle de Aran*

13- *Pyrenees*

14- *The Flute of the toad*

15- *Painted Bird*

16- *The Siren Castaway*

۱۷- لوپه دووگا *Lope de vega* نمایشنامه نویس اسپانیایی ۱۶۳۵-۱۵۶۲ م

18- *Samy*

19- *Sirena*

20- *Ricardo*

21- *Maria*

22- *Don Floria*

23- *Leon*

24- *Teatro del Pueblo*

25- *Interlude of the cripple who Married a Fierce woman*

26- *Sancho Panza on the Island of Barataria*

27- *The Ballad of Atta Troll*

۲۸- هاینه *Heine* ، از بزرگترین شاعران آلمان ۱۸۵۶-۱۷۹۷ م

29- *The Devil Again*

30- *Our Natacha*

۳۱- فرانکو *Franco* سیاستمدار و زمامدار اسپانیا ، متولد ۱۸۹۲ م.

۳۲- فدریکو کارسیالورکا *Federico Garcia Lorca* ، نمایشنامه‌نویس و شاعر اسپانیایی
(۱۸۹۸-۱۹۳۶م)

33- *No suicide Allowed in spring*

34- *The Crime of Lord Arthur*

35- *Unfinished Symphony*

36- *Marie Curie*

37- *The Three Perfect Married Women*

38- *The Lady of the Dawn*

39- *The Mystery of the Mary Celeste*

40- *The Boat with out a Fisherman*

41- *The wife of the Miller of Arcos*

۴۲- درختان ایستاده می‌میرند *The Trees Die Standting* ، اثر کاسونا ترجمه‌ی باهره راسخ تهران
انتشارات جوانه ، ۱۳۴۷

43- *The Crown of Love and Death*

44- *Dona Ines de Castro*

45- *Prince Pedro*

46- *The Key in The Loft*

47- *Seven Cnes in the sea*

48- *The Third word*

49- *The House with Seven Balconies*

50- *Letter of an Unknown Woman*

51- *Three Diamonds and a Woman*

52- *The Handsome Mr. Gato*

53- *The Gentlemen With the Gold spurs*

۵۴- *Farce of The Thrashed Cuckold* اثر تحت عنوان کتک خورده و راضی به ترجمه و اقتباس
دکتر حسن هنرمندی توسط انتشارات رز ، در سال ۱۳۵۰ (همراه با شام طولانی کریسمس)
به چاپ رسیده .

55- *Little Fable of the well-kept secret*

59- *Farce and justice of the Magistrate*

۵۷- لونیجی پیراندلو *Luigi Pirandello* نمایشنامه‌نویس ایتالیایی ۱۸۶۷-۱۹۳۶م .

منابع

1- *World Drama, McGraw-Hill Encyclopedia *vol 1**

Diego Fabbri

دیه گو فابری (متولد ۱۹۱۱ م)

دیه گو فابری، روزنامه نگار، نمایشنامه نویس و فیلمنامه نویس ایتالیایی در دوم جولای ۱۹۱۱ در فورلی^۱ دیده بجهان گشود. عشق او به تئاتر از هنگامی شروع شد که هشت سال بیشتر نداشت. او در این سن در یک اجرای آماتوری که برای زندانیان زندان فورلی تدارك دیده شده بود به روی صحنه رفت. در سالهای جوانی شروع به نوشتن نمایشنامه کرد. نمایشنامه گلهای غم^۲ را هنگامیکه هفده سال داشت برای یک گروه شهرستانی نگاشت. پس از به پایان رساندن دوره دبیرستان در دانشگاه بولونا^۳ شروع به تحصیل در رشته حقوق کرد. تا سال ۱۹۳۶ که موفق به اخذ مدرکش شد نمایشنامه گره^۴ را که اثری است بدبینانه به پایان رساند، این اثر موجب بحث و جدل زیادی شد و بالاخره توسط حکومت موسولینی^۵ ممنوع شد. مدت کوتاهی بعد از آن فابری شروع به کار برای یک ناشر کاتولیک کرد آنگاه به رم رفت و در سال ۱۹۴۰ به سمت دبیر مرکز فیلم کاتولیک



دیه گو فابری

منصوب شد. دقیقاً بمدت یک دهه او تلاش فراوانی برای تحول فکری کاتولیک ها نسبت به تئاتر و سینما نمود. با ورود ایتالیا به جناح متحد در جنگ دوم جهانی فعالیت های ضد فاشیستی فابری او را در تماس با رهبران حزب دمکرات مسیحی قرار داد و تا پایان جنگ او شماری سخنرانی ایراد نمود که یکی از آنها عمدتاً تحت عنوان «مسیح مورد خیانت قرار گرفته»^۶ باعث بحث و جدل زیادی شد.

او بعد از یک وقفه ی حدوداً چهار ساله و بعد از کامل کردن نمایشنامه مدارها^۷ در سال ۱۹۴۱ مجدداً نوشتن نمایشنامه را دنبال کرد. طی دو سال بعدی او دو درام و یک نمایشنامه رادیویی را اجرا نمود. شناخته شده ترین نمایشنامه های فابری در یک حالت عمیقاً بدبینانه بجز نمایشنامه مدارها از نمایشنامه های باتلاقها^۸ (نگارش ۱۹۴۲) و کتابفروشی خورشید^۹ (نگارش ۱۹۴۳) را می توان نام برد. اما مشهورترین نمایشنامه هایش عبارتند از بین دو دزد^{۱۰} (نگارش ۱۹۵۵) که به مسئله گناه میپردازد و تداوم ضدیت میان خیر و شر و گناه جمعی را بازگو می کند. در این نمایشنامه یک خانواده یهودی-آلمانی را می بینیم که بازیگران سیارند، آنها شبانه نمایش محاکمه مسیح را به اجرا درمی آورند تا پیرامون بیگناهی و یا گناهکاری وی قضاوت نمایند و برای شهادت او پاسخ بخصوصی بیابند. الیاس^{۱۱} که پسرش دانیل^{۱۲} توسط نژادپرستان کشته شده است نقش قاضی را ایفا میکند و اعضای خانواده برای دیگر نقش ها قرعه کشی می کنند. شاهدین منجمله سایافاس^{۱۳}، پیلات^{۱۴}، ماری^{۱۵}، ژوزف^{۱۶}، سه حواری، یهودا^{۱۷} و ماری ماگدالن^{۱۸} ایفای نقش مینمایند. بزودی این بازپرسی به تحلیل های ذهنی تبدیل میشود و گروه، گناه را برپیلاد متوجه میسازند. آنگاه تماشاگران نظرات خود را پیرامون این محاکمه ارائه مینمایند، چند نفر اظهار میدارند که به مسیح نیاز دارند، روشنفکری مسیح را متهم میسازد و یک کشیش قضاوت خود را بازگو میکند و گفتگو پیرامون گناه و عقوبت آن وجه دیگری بخود می گیرد و این امر زمانی به اوج خود میرسد که مردیکه عاشق بیوه دانیل است در یک فوران احساسی اعتراف می کند که تا حدی خود را مسئول مرگ دانیل می داند.

۷۹۵۱-۷۹۵۲ سال، تهران، در جلسه‌ی «کتابخانه‌ی ملی» با همکاران



نمایشنامه های فابری عمدتاً در ارتباط با تفکر مسیحی است که نویسنده نقطه نظرات گاه غیر مرسوم خود را بازگو مینماید. کارهای اولیه اش از بدبینی عمیقی بهره مند است اما نمایشنامه های بعدیش به نحو قابل توجهی از این امر فاصله می گیرد. فابری که بطور ثابتی خود را مخاطب پرسشهای عمیق و سنگین دینی و اخلاقی میدانند وضعیت دشوار انسان مدرن در یک محیط مسیحی را تصویر می کند اما هیچگونه راه حلی برای بحرانهای روحی انسان ارائه نمی دهد. برای او آن قالب عقیدتی که مسیحیت تراژیک خوانده شده نزدیکی و تماس دردناکتر اما در مجموع عمیقتر و الهام بخش تری برای زندگی ایجاد می کند تا تمایلات دنیوی.

بعنوان مثال در نمایشنامه تفتیش^{۱۹} (نگارش ۱۹۵۰) که در یک کلیسای کوچک که در جوار یک زیارتگاه قرار دارد، با یک کشیش پیر که مراقبت از دوست جوان خود دون سرجیو^{۲۰} را که یک بحران روحی را میگذراند آشنا می شویم. مرد جوان که دچار شک و تردید گردیده قصد ترك زیارتگاه و احتمالاً جامه کشیشی را دارد. زمانیکه برای شنیدن آخرین اعتراف راهی محل موعود میشود زنی بنام آنجلا^{۲۱} وارد میشود و از کشیش می خواهد تا به او کمک شود تا احساسات گناه آلود به خاطر اغوای شوهرش را التیام بخشد. دون سرجیو که آماده ترك آن جاست و سوسه میشود تا شوهر آنجلا را ملاقات کند. او رناتو^{۲۲} را در مسافرخانه ای میابد، پس از گفتگوی زیاد از او میخواهد تا همسرش را ترك نماید. هنگامیکه آنها با تصمیماتی که گرفته اند با کشیش پیر مواجه می شوند او آنها را ملامت می کند که تنها خود را فریب داده اند و با آشکار نمودن دوروییهایشان، باعث پالایش و تزکیه نفس آنها می شود، این امر سبب می شود که آنها یکدیگر را با شفقت و مهربانی ببینند. هنگامیکه دون سرجیو به وظایف کشیشی خود باز میگردد و زن و شوهر نیز بدنبال زندگیشان می روند کشیش پیر از خداوند به خاطر این گشایش معجزه آسا تشکر و دعا می کند.

همچنین در نمایشنامه محاکمه خانوادگی^{۲۳} (نگارش ۱۹۵۳) ابل^{۲۴} کودک هفت ساله نامشروعی است که تحت سرپرستی زن و شوهر مهربانی زندگی می کند بعد از یک غیبت پنج ساله نینا^{۲۵} مادر واقعی به همراه آلدو^{۲۶} مردی خشک و

خشن می‌آیند و بچه را طلب می‌کنند از سوی دیگر سر جیو^{۲۷} پدر واقعی ابل همراه با وانا^{۲۸} همسرش تصمیم دارند تا ابل را نزد خودشان نگاهدارند. موقعیت این سه زوج با دخالت یک کشیش که مایل به نگهداری کودک در کلیسای کاتولیک است پیچیده‌تر می‌شود، اما ناگهان با خودکشی کودک همه چیز رنگ دیگری بخود می‌گیرد. دیگر نمایشنامه‌های قابل توجه فابری عبارتند از کینه^{۲۹} (نگارش ۱۹۴۶، اجرا ۱۹۵۰) که در آن عشق یک مرد به زنش هنگامیکه در جستجوی کمال است به نفرت و دشمنی تبدیل می‌شود در نمایشنامه احیاء سلاحها^{۳۰} (نگارش ۱۹۵۶) یک گروه یسوعی مسلک پیرامون مسیحیت معاصر در محضر آرامش بخش سنت ایگناتیوس^{۳۱} که به عنوان ناظر به زمین برگشته است گفتگو می‌نمایند، در نمایشنامه اغواگر^{۳۲} (نگارش ۱۹۵۱) مردی عشقش را بین سه زن تقسیم می‌کند و در نمایشنامه دروغگو^{۳۳} (نگارش ۱۹۵۶) زنی نقشه‌ای طرح می‌کند که براساس آن هم شوهر و هم عاشقش را با گفتن دروغی خوشحال نگاه دارد.

از سال ۱۹۴۵ فابری شروع به نگارش فیلمنامه‌هایی با مضامین مذهبی نمود. او همچنین مقالات زیادی نیز تألیف نموده است که از مهمترین آنها یک تحقیق درباره اوگوبتی^{۳۴} نمایشنامه نویس هموطنش و چند نمایشنامه نویس دیگر است. فابری از حدود سال ۱۹۳۷ محل اقامتش را به رم انتقال داد.

1- *Forti*

2- *Flowers of Grief*

3- *Bologna*

4- *The Knot*

۵- موسولینی *Mussolini* ، سیاستمدار و دیکتاتور ایتالیایی (۱۸۸۳-۱۹۴۵م)

6- *Christ Betrayed*

7- *Orbits*

8- *The Marshes*

9- *The Bookshop of The Sun*

10- *Between Two Thieves*

11- *Ellas*

12- *Daniel*

13- *Caia Phas*

14- *Pilate*

15- *Mary*

16- *joseph*

17- *judas*

18- *Mary Magdalene*

19- *Inquisition*

20- *Don Sergio*

21- *Angela*

22- *Renato*

23- *Familly Trial*

24- *Abel*

25- *Nina*

26- *Aldo*

27- *Sergio*

28- *Vanna*

29- *Rancor.*

30- *Vigil of Armes*

31- *St Ignatius*

32- *The Seducer*

33- *The Liar*

۳۴- اوگوبتی Ugo Betti ، نمایشنامه نویس ایتالیایی (۱۸۹۲-۱۹۵۳ م)

منابع

1- *World Drama, Mc Graw- Hill Encyclopedia (Vol 2)*

Wolfgang Borchert

ولفگانگ بورشرت (۱۹۲۱-۱۹۴۷)

ولفگانگ بورشرت بازیگر، شاعر و نمایشنامه نویس آلمانی در بیستم ماه مه ۱۹۲۱ در هامبورگ^۱ بدنیا آمد، سالهای کودکی و نوجوانیش در دوران پراشتهاب بین دو جنگ در آلمان سپری شد، در ابتدای جوانی به کتابفروشی و سپس هنرپیشگی پرداخت.

بزودی سلطه نازیها آلمان را فراگرفت و بورشرت جوان روحیه اش اصلاً با نازیها همساز نبود. در سال ۱۹۴۱ به جبهه های شرق در روسیه اعزام شد و در آنجا بسختی مجروح گردید. به علت اظهاراتش در نامه ها که برخلاف حکومت نازیها بود دستگیر و برای مدت هشت ماه در شهر نورمبرگ^۲ زندانی شد ولی پس از چندی به خدمت در جبهه تبدیل گردید و پس از چندی به علت بیماری از خدمت نظام معاف شد.

از این زمان او شروع به نوشتن قطعات نمایشی طنزآمیز و خنده دار برای تئاتر



ولفانگ بورشرت

هامبورگ نمود اما بزودی به دلیل مخالفت با نازیها دستگیر و زندانی شد در بهار سال ۱۹۴۵ مجدداً به جبهه اعزام گردید و سپس در حالیکه جسم و جاننش آسیب دیده بود پس از پایان جنگ به هامبورگ که بشدت صدمه دیده بود بازگشت، از این زمان تا لحظه مرگ که زمانی حدود دو سال شد او مجدداً تجارب و مشاهدات خودش را در سالهای نفرت بار جنگ به شیوه ای عمیق و شاعرانه به رشته تحریر درآورد، اشعار، نمایشنامه ها و داستانهای کوتاه و بلندش با بیانی زیبا حکایت از رنج گرسنگان و معلولین جنگ و بی خانمانیهای ناشی از آن دارد.

بیشترین شهرت بورشرت مدیون نمایشنامه اکسپرسیونیستی اش بنام «بیرون جلو در»^۲ (۱۹۴۷) است که درست پس از مرگش که در اثر بیماری که در دوران جنگ به آن مبتلا شده بود به اجرا درآمد، این نمایشنامه حاوی احساس عمیق نویسنده است در امید و ناامیدی و انعکاسی از تجربیات شخصی خود او هنگامیکه ماهها در زندان نازیها مرگ را انتظار می کشید. خودش معتقد بود که هیچ تاثیری آنرا اجرا نخواهد کرد و هیچ تماشاگری مایل به دیدن آن نخواهد بود.

ماجرای نمایشنامه به اختصار چنین است: بک من^۳، یک سرجوخه و زندانی جنگی آلمان که مدت چند سال را در جبهه های شرق گذرانده افلیج و گرسنه به خانه اش بازمی گردد، همسرش دل به مرد دیگری داده و از او روی برمی گرداند. او سرخورده تلاش می کند خود را در رودخانه آلب^۴ غرق کند. اما رودخانه که به نظر او هم مادر و هم زنی بدزبان و کولی جلوه می کند او را نمی پذیرد. در شماری از صحنه های تخیلی چنین به نظر می رسد که بک من توسط همه جامعه طرد می شود. زن جوانی که او را در ساحل یافته او را با خود به خانه اش می برد اما شوهرش او را بیرون می اندازد. بک من سپس نزد سرجوخه قبلی اش می رود که زمانی به او مسئولیت کامل برای یک کشتی در روسیه را داده بود. بک من تنها بازمانده آن مأموریت هولناک در مورد مرگ سربازانش احساس گناه می کند. برای یافتن کار نزد مدیر یک کاباره می رود. مدیر در پاسخ او می گوید که تماشاگران به شنیدن پیرامون جنگ و وحشت های ناشی از آن علاقه ای ندارند. بک من که همه درها را بروی خود بسته می بیند به ولگردی و سرگردانی راه می سپارد تا اینکه

نیز، در اصل، «تشریح» را «تشریح» می‌نویسند، از جمله:



مواجه می شود با پیرمردی که مظهر خوبیست اما دیگر کسی به او اعتقادی ندارد و «مرگ» که بسیار پُرکار و فعال است.

بنابر نظر بسیاری از منتقدین یکی از بهترین نمایشنامه هائیکه پس از جنگ جهانی دوم مستقیماً به مصائب جنگ پرداخته بود همین اثر بورشرت بود. این نمایشنامه تأثیر شایانی بر ادبیات دوره بعد از جنگ گذاشت چندان که می توان آنرا یکی از پیشاهنگان ادبیات آلمان پس از جنگ خواند. نخستین اجرای این اثر اجرای رادیوئی بسیار موفق بود.

آثار دیگری از بورشرت همچون اشعار، نمایشنامه ها، داستانهای کوتاه و بلند بر جای مانده است که در همه آنها با بیانی زیبا حکایت از رنج گرسنگان و معلولین جنگ و بی خانمانهای ناشی از آن دارد.

طرحهای روشن و زیبای بورشرت به نثر در فانوس شب و ستارگان^۶ (نگارش ۱۹۴۶) همچنین در گلهای شمعدانی غمگین^۷، بسیار درخور توجه اند.

در داستانها و نمایشنامه های بورشرت ویرانی آلمان در سالهای اولیه جنگ فقر و گرسنگی و همچنین ایثار زن به شکل چشمگیری منعکس گردیده است. بورشرت در نوامبر سال ۱۹۴۷ به دلیل بیماری که در دوران جنگ به آن دچار شده بود در حالیکه ۲۶ سال بیشتر نداشت چشم از جهان فرو بست.

1- Hamburg

2- Nuremberg

۳- بیرون، جلو در (یا مرد مطرود) *The Man outside* اثر ولفگانگ بورشرت ترجمه هوشنگ بهشتی، انتشارات رز، تهران ۱۳۳۸.

4- Beckmann

۵- *Elbe* رودی در کرانه هامبورگ.

6- *Lantern, Night and stars*

7- *The Blue Flower's Geranium*

منابع

1- Mc Graw - Hill - Encyclopedia of World Drama Vol 1

۲. سیاست در نمایش رادیوئی آلمان تألیف حسن نکوروح. انتشارات دانشگاه شیراز ۱۳۶۹

Edward Bond

ادوارد باند

ادوارد باند نمایشنامه‌نویس، رمان‌نویس و فیلمنامه‌نویس انگلیسی در لندن بدنیا آمد، و همانجا نیز کودکی و نوجوانیش را سپری کرد. نخستین نمایشنامه‌اش بنام ازدواج پاپ^۱ در سال ۱۹۶۲ در تئاتر رویال کورت^۲ انگلستان بصحنه رفت. نمایشنامه نجات یافته^۳ اثر دیگر باند در سال ۱۹۶۵ باز در رویال کورت بصحنه رفت. این اثر در سال ۱۹۶۶ توسط انتشارات میتوان^۴ منتشر شد. نمایشنامه سپیده صبح^۵ در سال ۱۹۶۸ و در همان محل اجرا شد. نمایشنامه جاده باریک بسوی شمال^۶ اثر دیگر باند نخستین بار در ژوئن ۱۹۶۸ در تئاتر بلگراد هم‌زمان با کنفرانس مردم و شهرها بصحنه رفت.

سه نمایشنامه باند به نامهای نجات یافته، سپیده صبح و جاده باریک بسوی شمال در سال ۱۹۶۹ در فهرست اجراهای تئاتر رویال کورت بصحنه رفت و همچنین نمایشنامه سپیده صبح برنده جایزه جورج دیواین^۷ شد. نمایشنامه‌های



ادوارد پاند

دیگر باند عبارتند از لیر^۸ (اجرا ۱۹۷۱) دریا^۹ (اجرا ۱۹۷۳) بینگو^{۱۰} (۱۹۷۳)، احمق^{۱۱} (۱۹۷۵) و نمایشنامه‌های کوتاه‌تر، عشای ربانی سیاه^{۱۲} ۱۹۷۰، احساس^{۱۳} ۱۹۷۱، و یک اپرای کوچک تحت عنوان ما به رودخانه می‌آئیم^{۱۴} که موسیقی آنرا هانتر ورنر هنز^{۱۵} تنظیم کرد و نخستین بار در سال ۱۹۷۶ در خانه اپرای کاونت کاردن^{۱۶} انگلیس اجرا شد.

باند جدای نگارش برای تئاتر شماری فیلمنامه و داستان نیز نگاشته است. ازدواج پاپ نخستین نمایشنامه ادوارد باند است که بصحنه رفت. این نمایشنامه درباره کارگر جوانی است بنام اسکویی^{۱۷} که در یک مزرعه کار می‌کند، دختری روستائی بنام پت^{۱۸} که مراقبت از پیرمردی گوشه‌نشین را که در کلبه‌ای در بیرون از دهکده زندگی می‌کند بر سر راه اسکویی قرار می‌گیرد، آندو با یکدیگر ازدواج می‌کنند اما بتدریج اسکویی نسبت به پیرمرد حالاتی وسواس گونه پیدا می‌کند، بنحوی که این امر میان جوانان روستا، با افق‌های بینشی محدودشان فاش و منجر به درگیری می‌شود که در نهایت به سقوط اسکویی میانجامد. ازدواج پاپ اثریست که بسیار خوب پرداخت نمایشی شده و طلایه دار دست‌آوردهای بعدی باند است.

نجات یافته (اجرا ۱۹۶۵، انتشار ۱۹۶۶) اثر دیگر باند که در زمان بصحنه رفتنش جنجال زیادی شد نخستین بار در برابر اعضای انجمن تئاتر انگلیس در نوامبر ۱۹۶۵ بصحنه رفت و بعد از اینکه از گرفتن پروانه‌ی اجرای عمومی محروم گردید بسرعت موضوع بحث شدید محافل هنری گردید، یکی از منتقدان درباره‌ی این اثر نوشت: «آقای باند در نمایشنامه نجات یافته خواهان تفهیم این واقعیت است که فقرای جدید همان فقرای قدیم هستند و فقر در مجموع همان فقر در ادوار گذشته است بعلاوه‌ی این که وجود دستگاهی بنام تلویزیون مردمان فقیر را در شکل عمیق‌تر از فقر گذشته فرومی‌برد که این امر بسرعت قابل تشخیص نیست، این فقر، فقر فرهنگی است»^{۱۹}.

باند در نمایشنامه نجات یافته که بهره‌مند از شکل نمایشی نوی است عمل خشونت‌آمیز را در نیمه نخست نمایش گنجانیده است همچنانکه شکسپیر^{۲۰} در



یک صحنه از نمایشنامه «دریا» اثر ادوارد یاند، اجرا لندن.

مکبث^{۲۱} و ژولیوس سزار به چنین کاری دست زده است لیکن رعب و وحشتی که باند با این صحنه ایجاد نمود اگرچه غم انگیزتر از واقعیت های ملموس در توالت های راه آهن انگلیس نیست، همچنانکه صفحه حوادث روزنامه ها گواه آنست، لیکن این امر برای مقامات خوشایند نبود و بر خورد انتقادآمیز با این اثر نیز چنان بود که نگاه عموم را نسبت به دیالوگها بسیار درخشان و کیفیت های ناب نمایشی که در لحظاتی به اوجی حیرت انگیز دست میابند منحرف ساخت.

لیر (تاریخ اجرا و چاپ ۱۹۷۱) اثر دیگر باند ملهم از تراژدی مشهور شکسپیر لیرشاه^{۲۲} است در این نمایش نویسنده به عنوان نقطه شروع ماجرای شاهی مستبد و معزول را که توسط دو دخترش که بشدت تشنه قدرت هستند را دستمایه قرار داده، و ضمن آن تمثیلی ارائه می شود از خشونت بیرحمانه ای که توسط انگاره های جامعه مدرن بر انسان تحمیل گردیده است.

لیر، دخترانش، شوهرانشان و دیگر فاتحان همگی در حالیکه در دامی گرفتار آمده اند به نحو دردناکی رنج می برند. اما لیر سرانجام از رنجهایش رها شده، با درك آگاهی بعنوان یک اصلاح کننده و نیز نیاز مبرم بر آگاهی از موقعیت گرفتار آمده ی انسان. که بگفته یکی از منتقدین:

«او باغی نگاشته است اما یک چشم انداز خلق نموده، این یکی از قدرتمندترین نمایشنامه هایی است که طی سالیان ظهور یافته، اگرچه سطح تراژیک آن بجز در تئاتر غیر قابل تصور است. لیکن عمدتاً نیز نمایشنامه ای برای تئاتر روهان نیست، بلکه برای هر کسی است که به مسیر و جهت آشکارا منحرف خود ویرانگری بشری علاقمند باشد.^{۲۳}»

احمق نمایشنامه دیگر باند که بنوعی ادامه نمایشنامه بینگو است، یک تراژدی کمدی است که حول زندگی مردی بنام جان کلر^{۲۵} می گردد. او کارگریست که در یک مزرعه کار می کند در سالهای آغازین انقلاب صنعتی در انگلستان، او از طبعی خلاق بهره داشت، بنحوی که شعر هم می سرود. باند ضمن خلق یک نمایش تاریخی و مجلل به مسئله استثمار بشری می پردازد و نشان می دهد که چگونه در طول تاریخ، تخیل خلاقیت و همچنین نیروی انسانی توسط سودجویی و بهره

کشی، بیرحمانه قربانی شده است. دریا نمایشنامه دیگر باند از بسیاری جهات تفاوت‌هایی با نمایشنامه‌های پیشتر او دارد. اما مانند همه آنها از تخیلی قوی بهره‌مند است، ماجرای نمایش حول غرق شدن مردی جوان می‌گذرد و سپس عکس‌العمل‌های احساسی و نیز سیاسی که این غرق شدن بر مردم دهکده ایجاد می‌کند. دریا در ماه مه ۱۹۷۳ بصره رفت و در همین سال نیز به چاپ رسید.

1- *The pope's Wedding*

2- *Royal Court*

۳- نجات یافته *Saved* اثر ادوارد باند، برگردان مریم خلوتی، اسماعیل خلیج ناشر تلویزیون ملی ایران (کارگاه نمایش) تهران ۱۳۵۳. بهاء ۱۵۰ ریال.

4- *Methuen*

5- *Early Morning*

6- *Narrow Road to The Deep North*

7- *George Devine*

8- *Lear*

9- *The Sea*

10- *Bingo*

11- *The Fool*

12- *Black Mass*

13- *Passion*

14- *We Come to the River*

15- *Honter Werner Henze*

16- *Covent Carden*

17- *Scopey*

18- *Pat*

19- *Ronald Braden*

20- *William shakespeare*

21- *Macbeth*

22- *Julius Caesar*

23- *King Lear*

24- *Helen Dawson in the observer*

25- *john Clare*

منابع

1- *Bond. Play. One Methuen*

2. *Bond. Play Two Methuen*

Sam Shepard

سام شپارد

اغلب منتقدان بر سر این موضوع که سام شپارد یکی از جالب توجه ترین و مهیج نویسان تئاتر امریکائی است بحثی ندارند . او در ایلینویز^۱ به دنیا آمد اما در کالیفرنیا^۲ جنوبی رشد کرد و این سرزمین پر جزیه زمینه روانی و تخیلی اکثر نمایشنامه های او را در بر گرفته است . او گفته است که «با فرهنگ ماشینیزم نسل جوان زندگی کرده است و شهرهای کالیفرنیا^۳ جنوبی یک نوع جادوی گندابگون را دارا هستند که او هرگز نتوانسته بی تفاوت از کنارشان بگذرد .» در برخی از اتوبیوگرافی هائی که نگاشته ، او از زندگی سخن می گوید که چیزی مشابه فیلم «سنگ نوشته های آمریکایی است»^۴ ؛ لیکن کمی خشن تر ، زیرکانه تر و سرشار از بذرهای مصیبت در محدوده ای از خودستایی و غرور .

در سال ۱۹۷۱ او در مصاحبه ای اظهار داشت که : «من در ابتدا نمی خواستم



سام شپارد

نمایشنامه نویس باشم. من به نوشتن پرداختم زیرا کار دیگری برای انجام دادن نداشتم. بنابراین شروع به نوشتن کردم.^۱ شاید این گفته کمی متواضعانه باشد اما در اینکه در نمایشنامه های سام شپارد گاه علائمی از بی میلی به قواعد درام نویسی و نشانه هایی از نارضایتی از فرم های رایج را نشان می دهند نمی توان شک کرد.

کراراً کارهای او را عجیب یا خشن خوانده اند، به تناوب شنیده شده که او را سورئالیست یا کوتیک^۲ یا به دفعات کمتری «رئالیست اسطوره ای» می نامند اما حتی بعضی از دشمنانش هم به جادوی تئاتری اش و غنای ساختمانی نمایشنامه هایش اذعان دارند و اینکه او درباره چیزی صحبت نمی کند بلکه بیشتر چیزی را می سازد، آنها اشاره می کنند که نبوغ او نه در ایده ها یا اندیشه هاست بلکه در ساخت تصورات بدیع نهفته است.

قالب نمایشنامه های مطرح او با موضوعاتی سر و کار دارند همچون مرگ، خیانت، رؤیای امریکایی، نابودی اسطوره های ملی، مکانیزه شدن روبه رشد زندگی آدمها، جستجوی ریشه ها و دردهای خانواده.

در مقاله ای که ریچارد گیلمن^۳ درباره او نوشته، شپارد را چنین توصیف کرده است:

من نخستین بار او را در سال ۱۹۶۵ در «تئاتر اوپن»^۴ دیدار کردم، جوانی مشابه جیمزدین^۵ با برق روشنفکرانه ای در چشمانش، حتی بعد از اینکه من بر ناامیدی اولیه ام از دیدن چنین اعتماد سهل و ساده ای غلبه کرده بودم مدتی طول کشید تا دریابم که علتی وجود نداشت که او نتواند نمایشنامه نویس یا هر چیز دیگری باشد چرا که دهه پنجاه که او برآمده از آن دوران بود دوره ای بود که معیارهای تازه ای را با خود به همراه داشت، اما اینکه او مثلاً تحت تأثیر جنبه هایی از نویسندگی کسانی چون هارولد پینتر^۶ و یا ادوارد باند^۷ و یا عواملی از آنچه که تئاتر پوچی مینامیم قرار گرفته باشد مطالبی هستند که او هرگز ذکری از آنها به میان نیاورده است. اما تأثیر موسیقی راک بر او انکارناپذیر است. بخصوص در نمایشنامه هایی همچون «خودکشی در آپارتمان ب»^۸ و دندان جنایت^۹. او همواره ادعا کرده است که عامل موسیقی به اندازه گفتار در نمایش هایش مهم است، و

اینکه همین مسئله در مورد دکورهای صحنه ای او نیز صدق می کند و براستی دشوار می نماید که بیشتر کارهای او را بدون موسیقی اش در نظر گرفت. اما طراحی صحنه نمایش های او تا حد زیادی حاصل پیشرفت هنرهای زیبا و اختلاط رنگها بر سطوح صحنه است. دکورهای صحنه ای او این تأثیرات را در دو قطب آشکار می سازند. خشن بودن گاه به گاه آنها، با فضاهائی گاه تهی که در آن روشنائی مهمترین یا تنها محرك یا عامل تأثیرگذار است و تأکید بر پلیدی ها، آشغال و زباله. فی المثل در کلوپ چهار-اج^{۱۱} که پوشیده از کاغذ، قوطی های کنسرو و انبوه زباله هاست. یا دکور نمایش «دست نامرئی»^{۱۲} که متشکل از اتومبیل های اسقاط و قوطی های خالی کنسرو و نوشابه است.

و نیز مجموعه ای از تأثیرات، علائق و وسواس ها را می بینیم که در کارهای شپارد نقش بسزائی را دارند. واقعی ترین اینها فرهنگ ماشینی سالهای جوانیش، داستانهای علمی، و سترن های هالیودی و اسطوره های غربی همراه باموسیقی پاپ، و برخی مراسم عبادی توأم با سحر و جادوگری که برخی برای شفایافتن از بلایا به آن ها متصل می شوند.

اینها همراه با اشکال متنوعی از دنیای مطروودین، غربت زدگان و رانده شدگان تا حدود زیادی دنیای تئاتری سام شپارد را در بر می گیرند.

نخستین نمایشنامه های شپارد در اواخر ۱۹۶۴ در نیویورک به روی صحنه رفتند اما خیلی زود درهای اوپن تئاتر که مجموعه ای از بازیگران، کارگردانان و نویسندگان نوگرا را در خود جا داده بود او را بسوی خود فراخواند.

اغلب عناوین نمایشنامه های او چه کوتاه و چه بلند بگونه ای شناور هستند. آنها به عنوان پرخاشگری، تظاهرات یا نمایش های تقلیدی و هزل گونه ظاهر می شوند اما هرگز نه به عنوان عناوین سنتی در ارتباطی مستقیم یا منطقی با کارها. قبل از اینکه پرده بالا برود آنها الهاماتی به مخاطب خود منتقل نموده اند. نمایشنامه هائی همچون سگ^{۱۳}، سر قاتل^{۱۴}، کلوپ چهار. اج^{۱۵}، شبیح مقدس^{۱۶}، دهان کابوی^{۱۷}، سخنرانان آرایش کرده^{۱۸}، یک میلیون و چهار صد هزار^{۱۹}، طعمه چهارپای باتلاق پستی، دندان جنایت، فاحشه افسرده^{۲۰}، عمل^{۲۱}، افسردگی سگ

دیوانه^{۲۲}، شهر فرشته^{۲۳}، جغرافیای خیالباف اسب^{۲۴}، موشک ضد هوایی آپریشن^{۲۵}، نفرین طبقه تهیدست^{۲۶}، قضیه قانونی و دریانوردان^{۲۷}، مادر ایکاروس^{۲۸} و صلیب سرخ^{۲۹}.

شاید بیشتر از هر نمایشنامه نویس دیگری که می شناسیم کارهای شپارد غیر قابل تقسیم بندی به دوره ها و مراحل رشد و یا پیشرفت است، تنها استثناء در این مورد، آخرین نمایشهای او هستند که به نظر می رسد دربرگیرنده دوره ای سخت و مشکل را برای نویسنده اش به همراه داشته است. مضمون هائی با دستمایه های سیاسی، جامعه شناسانه و اخلاقی، اما محتوی حقیقی آنها تظاهر یا نمایش این مضامین نیستند. آنها به عنوان جبر، اختیار و نکات پرسش برانگیزی همواره وجود دارند. و اگر به لحن دیگری بخواهیم بگوئیم می شود گفت؛ زندگی ما خود تئاتری است، ما می خواهیم همانگونه که در تئاتر دیده می شویم (اشاره به ریشه یونانی کلمه «تئاتر» بمعنی محلی برای دیدن) خود را نشان دهیم، اما همواره موانعی بر سر راه این آرزو و میل انسانها وجود دارد.

- 1- Illinoyz
- 2- American Graffiti
- 3- Gothic
- 4- Richard Gilman
- 5- open Theater
- 6- james Dean
- 7- Harold Pinter
- 8- Edward Bond
- 9- Suicide in B Flat
- 10- The Tooth of Crime
- 11- 4 - H Club
- 12- The unseen Hand
- 13- Dog
- 14- Killer's Head
- 15- 4 - H Club
- 16- The Holy Ghostly
- 17- Cowboy Mouth
- 18- Shaved Splits
- 19- Fourteen Hundred Thousand
- 20- Blue Bitch
- 21- Action
- 22- The Mad Dog Blues
- 23- Angel City
- 24- Geography of a Horse Dreamer
- 25- Operation Sidewinder
- 26- Curse of The Starving Class
- 27- Forensic and Navigators
- 28- Icarus's Mother
29. Red Cross

منابع

Seven Plays Sam Shepard Introduction by Richard Gilman Bantam Books

Volume 5

WORLD DRAMATISTS

Translated and Written by:
Mansour khalaj - Setareh Salehi

شابک ۹۶۴-۴۷۱-۵۶۴-۰۰
ISBN - 964 - 471 - 564 - 0



260203606919

بهای چند ۱۰۰۰ تومان



انتشارات بزرگ

تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۶ - ۱۹ - ۸۸۰۶۹۸۸

مرکز بخش: شرکت انتشارات سوره مهر

تلفن: ۸۸۹۵۷۷۶ - تلفکس: ۸۸۰۶۹۸۸